



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و تخصصی-پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی

موسسه

شماره ۳۹

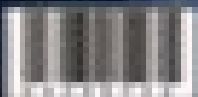
ماهنامه



موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و تخصصی-پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی



پژوهشی، تخصصی و تخصصی-پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی **آغاز اعانت** حضرت ابن العسکری (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۳۹

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۳۹
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۳۹ - شهریور و مهر ۱۳۸۲
۷	از عالم پندار تا عالم دیدار
۸	غرب، سینما و آخرالزمان
۱۲	امنیت روانی و اجتماعی در زمان حضرت ولی عصر (ع)
۱۵	رجعت امام حسین (ع) در قرآن و روایات
۱۷	یادگارهای موعود (مسجد سهله)
۲۰	اربعینیات درباره مهدی موعود
۲۶	ویژگی‌های عصر ظهور
۳۱	فجر مقدس - ۱۰
۳۵	آخرالزمان
۳۵	انا المهدی
۳۶	مبارک‌باد
۳۶	گلبانگ
۳۶	دیوانه عشق تو
۳۶	شوق وصال
۳۷	مهربان بی‌دریغ
۳۸	پایگاههای شیعی در اینترنت (۲)
۴۱	به کدام نام بخوانمت؟ ...
۴۲	جور خار و مهر یار
۴۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۳۹

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۲ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۳۹ - شهریور و مهر ۱۳۸۲ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود
 مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۳۹ - شهریور و مهر ۱۳۸۲

از عالم پندار تا عالم دیدار

و به قول عطار نیشابوری: گرچه حجاب تو برون از حد است هیچ حجابیت چو پندار نیست ما جملگی گرفتار «عالم پندار»یم و غافل از «عالم دیدار» که عین یقین و خودآگاهی است. «آدمی» مسافر «عالم دیدار» است، سالکی که از سراب پندار و وهم می‌گذرد تا در دشت فراخ و سرسبز دیدار، دیدار حضرت دوست را دریابد. چه، روزی و روزگاری دور، او در عالمی شاهد جمال دلربای «یار» بوده. دیداری که او را رها نمی‌سازد. و همین آتش بر خرمن او می‌زند و از او بی‌قراری ناآرام می‌سازد. بسان مرغی در قفس که پر و بال بر در و دیوار این قفس می‌کوبد تا شاید رها شود و در دشت «یقین» صورت یار را دیدار نماید. صورت افتاده در آینه جان، او را متذکر «عالم دیدار» می‌کند و آرام از وی می‌ستاند تا شاید از قفس «پندار» خلاصی یابد. همه آنچه اتفاق افتاده از همین جاست. «اینهمه آوازه‌ها از شه بود». همه آمد و شدها، همه ماندگاری و همه فراز و فرودها. افسوس که ما همگی در گرو پندار مانده‌ایم. جان، رهن «عالم اعتبار و عبارت» گزارده‌ایم و غرق در گمان از عالم دیدار و «اشارت» دور افتاده‌ایم. جمله بی‌قراریت از طلب قرار توسط طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت همه بی‌سامانی ما از دورافتادگی از «عالم اشارت» است. و وجه تمایز انسان با سایر موجودات نیز همین «تعلق خاطر پوشیده به عالم اشارت» است. حقیقت آدمی نیز همین است چنانکه سِرّ «و نفخت فیه من روحی» نیز همه هویت او را و وطن مألوفش را می‌نمایاند. اگر چه به غلط و از روی پندار وطن خویش را آب و خاک و علیق می‌پندارد اما ناگزیر خواهد فهمید که «این وطن مصر و عراق و شام» نیست، وطن مألوف نیستان وجود است و عالم دیدار که اینک از آن دور مانده و در «مغاک پندار» فرو افتاده است. شاید نسبت میان همین وطن و عالم دیدار است که حضرت ختمی مرتبت، دوستی و مهر آن را عین «ایمان» دانسته «حُبُّ الوطن من الایمان» و فرموده: ورنه با بودن در عالم پندار و سیر در وهم و گمان که ایمان حاصل نمی‌شود. آدمی برخاسته از عالم دیدار و مسافر این عالم است و دیدار عین دیدن. «مقصد و مقصود» دیدار است و هر چه جز این، عین واماندگی و ایستایی است چنانکه ماندن در بند سراب عین بی‌خردی است. به این دوستان جوان گفتم: جای شما بودم نشریه‌ای را که به نام «مهدی(ع)» و به یاد ایشان منتشر می‌شود مزین به عنوان «دیدار» می‌ساختم و نه «پندار». طالب «مهدی(ع)»، طالب دیدار است. و این «دیدار» بی‌گذار از «پندار» و عالم اعتبار و گمان ممکن نیست. «مهدی(ع)»، منادی، داعی، سیل، ذاکر و مبشر «عالم دیدار» و دوستی است و دیدار وی عین فرود در «عالم دیدار» و خلاصی از پندار است. وقتی در دعای عهد می‌خوانیم: «اللهم أرني الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة واكحل ناظري بنظرة مني إلهي»؛ خدایا دیدار آن طلعت و رشیده آن چهره تابناک حمیده را نصیب من کن و... متذکر این نکته می‌شویم که این دیدار چشمی پاک از پلیدی و پندار می‌طلبد که بی‌اذن حضرت حق ممکن نیست تا شاید نظاره گر چهره‌ای شود که «دیدارش عین دیدار حق» است. چه او «وجه‌الله است» و «وجه خدا» را با چشم مانده در وهم و صورت پرستی نمی‌توان دیدار داشت. «چشم مرد خدا» پرده پندار را دریده؛ از همین رو در هر

جایی جز حق و چهره حق نمی‌بیند. چشم «مرد خدا» در وقت دیدار ناظر بر ابتدا و انتهای عالم می‌شود «فَتَمَّ وَجَهَ اللَّهِ . جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد «حافظ» در ادبیات شیعی و ادب شیعه بودن، جمال حق در سیمای انسان کامل، حضرت صاحب‌الزمان و حجت حی خداوند متجلی است. و طالب دیدار جمال، طالب «وجه‌الله» و «بقیة‌الله‌الاعظم» است. و «وجه‌الله‌الاعظم» جز امام مبین و حق نیست. از همین روست که انسان، بی آن که بداند، طالب دیدار و منتظر «ظهور و دیدار حق» در سیمای امام مبین است. اما، غفلت و سیر و سلوک در «عالم پندار» او را در کشف مصداق حقیقی چنان گرفتار آورده که هر لحظه سیما و صورتی را سیما و وجه خدا می‌انگارد. همه، بی آن که بدانند منتظرند اما همه «دیدار» را تجربه نمی‌کنند الا با بستن چشم و گوش و گذر از عالم عبارت. اگر آدمی از این عالم خلاص شود، پای در ساحت عالم دیدار می‌گذارد، در این عالم دیگر حجاب و پرده‌ای نیست. جملگی ظهور است و دیدار رودررو. طالب و مطلوب سینه به سینه‌اند. چون این ظهور حادث نشده، منتظر ظهوریم. چون پرده نیفتاده، در عالم تصور و خیال گرفتاریم. چون یار پرده ز رخ بر نمی‌کشد هر کس حکایتی به تصور چرا کند؟ اما چون این «ظهور در جان» رخ دهد، «ظهور امام عصر(ع)» برای طالب دیدار حادث می‌شود حتی اگر وقت فیزیکی ظهور حضرتش فرا نرسیده باشد. قبل از آن که با نیرو و قوه «یداللهی» پرده‌ها به کنار رود و دیدار حضرت دوست عمومی شود. از همین رو، زمان انتظار «دیدار» برای همه یکسان نیست. برای بسیاری ظهور اتفاق افتاده است و برای برخی - به اذن‌الله - قبل از ظهور کبرای حضرت صاحب‌الزمان(ع) اتفاق خواهد افتاد. این دیدار شدنی و ممکن است. خواست همه انبیا و اولیا و اوصیا و حکمت آمدن و شدن آدمی در پهنه خاک. نیل به «عالم دیدار» بوده است و بس. نزد اهل معرفت، برای هر یک از حواس ظاهری، حسی باطنی موجود است. که به کار افتادن آنها مشروط و منوط به از کار افتادن آن حواس ظاهری است. تنها واسپس این گشایش و فوج است که انسان مؤمن، ملکوت عالم را می‌بیند و با خلاصی از همه رنگها و تعلقها از جنگ و نزاع و جدایی رها می‌شود. چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد موسی‌ای با موسی‌ای در جنگ شد رنگها جملگی متعلق به عالم پندارند. رنگ دروغ است و فسانه، رنگ ملامت است و حيله، حجابی میان طالب و مطلوب. وقتی رنگها به کنار روند و جدایی و دوئیت از میان برخیزد فرزند آدمی درمی‌یابد که: که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو مدرسه انبیا، مدرسه گشایش چشم دل و بصیرت است، و از همین رو در این مدرسه سه کلاس «شریعت، اخلاق و معرفت» تعبیه شده تا شاگرد این مدرسه با گذار از این سه کلاس، جسم و نفس و روح را مهبای گذار از عالم ملکی و اعتبار نماید و در پایان ناظر جمال دلارای حضرت دوست شود. او را از خود رها می‌سازند تا در دشت فراخ عبودیت، ناظر بر جلوه حق شود. تنها در این وقت است که گوش جان آدمی نیوشای کلامی از عالم دیدار می‌شود. امام عصر(ع)، سفیر عالم دیدار است، داعی این عالم و رهنمون شونده به سوی آن. حضرت در مقام «سبیل‌الله منتظر را تا «باب‌الله رهنمون می‌شود و سپس در شأن «باب‌اللهی» وی را به ساحتی وارد می‌سازد تا شاهد «وجه‌الله» شود. حضرت در مقام «ولایت تامه» و «کلیه‌اللهی» با تصرف در جسم و جان «منتظر» را تربیت می‌کنند تا مستعد ورود به این عوالم شود. غفلت دور دراز طی همه قرون بر ضخامت دیوارهای زندانی که در آن غنوده‌ایم افزوده است. چنانکه امروز «دیدار» حضرتش را سخت و «ظهور کبرای» جمالش را دور می‌انگاریم. گویا چونان اغیار، «دوری»، «روزی مقدر» ما شده است. ما را راهی جز ویرانی این بند و زندان نیست و چاره‌ای جز گذار از لایه‌های تو در توی پندار و گمان. ما را راهی جز انتظار بزرگ و مجاهده بزرگ برای «دیدار» و فرود در عالم دیدار نیست. و تنها این جهاد بزرگ است که همه رنگهای ریا و دوئیت و شرک و نفاق و مجادله را از جسم و جان ما دور می‌سازد و بحر لطف حضرت را برای دستگیری و تربیت ما به‌جوش می‌آورد تا با شأن یداللهی او در سبیل نجات قرار گیریم. امید که در آستانه جشن میلاد آن امام مبین و حبل‌الله‌المتین، بخت مجاهده بزرگ برای گذار از عالم پندار، روزی شبان و روزان ما شود.

ان شاء الله

اشاره: در پی گفت‌وگویی که در شماره ۳۷ مجله با موضوع «غرب، سینما و آخرالزمان» با آقای مجید شاه‌حسینی داشتیم، بسیاری از خوانندگان عزیز موعود ضمن تماس با دفتر مجله خواستار پیگیری این موضوع و باز کردن ابعاد بیشتر آن شدند. از این‌رو از برادر عزیزمان آقای شاه‌حسینی تقاضا کردیم که این بار با قلم خود زوایای دیگر موضوع مهم غرب و آخرالزمان را بررسی کنند و ایشان هم با بزرگواری تمام دعوت ما را اجابت و مقاله‌ای را که در پی خواهد آمد تهیه کردند که امیدواریم مورد استفاده همه خوانندگان گرامی مجله واقع شود. این روزها «آخرالزمان»^۱ ترکیب سهل و ممتنعی است که در بسیاری از محافل دینی، هنری، تاریخی و سیاسی، به کرات مورد استفاده قرار می‌گیرد و این واژگان حتی در ادبیات شفاهی و فرهنگ فولکلوریک برخی اقوام و ملل جهت بیان یک حس مشترک بشری از پایان تاریخ به کار می‌رود. اکنون سؤال این است که در ورای این ترکیب کلی و تعریف مشترک، چه کلید واژه‌های مشخصی را می‌توان سراغ گرفت. طبعاً پیش از ورود به این بحث لازم است تعریفی کلی و اجمالی از مفهوم «آخرالزمان» عرضه داریم و طبیعتاً محصول این تعریف، یک گزاره جامع و مانع یا به بیان دیگر یک «تعریف علمی» نخواهد بود. براساس این رویکرد، «آخرالزمان» یک باور مشترک بشری در خصوص فرجام کار عالم ناسوت است که عالم ماده را در نگاهی بُرداری و زمان‌مند، دارای نقاط ابتدا و انتهای می‌داند. طبق این تعریف، عالم ماده ازلی و ابدی نیست و همان‌گونه که در زمان معینی ایجاد شده، در وقت مشخصی نیز به پایان خواهد رسید. حال اگر عالم ماده را به یک کتاب قطور و سالهای عمر این عالم را به صفحات آن کتاب تشبیه کنیم، «آخرالزمان» آخرین فصل از کتاب ناسوت خواهد بود. از آنجا که خالق گیتی، کتاب خلقت عالم را بی‌غایت و بی‌هدف قلم نزده، لاجرم چکیده عمر عالم و همه مقصود از آفرینش، در واپسین فصل این کتاب ظهور خواهد کرد و همه قصه‌های ناتمام این کتاب، در آخرین فصل آن، پایانی شایسته و مقبول خواهند یافت. طبق آن چه گفته آمد، «آخرالزمان» پاسخ تمام سؤالهای ناتمام عالم هستی است و آن چه در آخرین فصل این کتاب به وقوع خواهد پیوست، هدف از خلقت عالم و آفرینش انسان را محقق و آشکار خواهد ساخت. به بیان دیگر، آخرالزمان، برهه‌ای از تاریخ است که طی آن عالم ناسوت، هویت لاهوتی خویش را باز خواهد یافت و در واپسین چالش میان حق و باطل، شناسنامه توحیدی عالم ماده دوباره پیدا و پدیدار خواهد شد. باورمندی نسبت به مقوله «آخرالزمان» و شرایط آن، در میان همه ادیان و اقوام، به حدی عمیق و مشترک است که جز پذیرش فطری بودن این باور، راه دیگری باقی نمی‌گذارد. یعنی همان پدیده‌ای که «کارل گوستاو یونگ»^۲ آن را به عنوان قسمتی از «ضمیر ناخودآگاه مشترک»^۳ آدمی به رسمیت می‌شناسد و از آن با عنوان «کهن الگو»^۴ یاد می‌کند. در حقیقت «آخرالزمان» یک کهن الگوی عام و مشترک بشری است که آدمیان را صرف‌نظر از سرزمین و رنگ و نژاد، حول محور یک باور مشترک در خصوص پایان عمر دنیا گرد هم می‌آورد. براساس این باور، آخرالزمان به عنوان آخرین فصل کتاب عالم، به نوبه خود به سه مقطع زمانی قابل تقسیم است: مرحله اول، موعود آزمونه‌های سخت و فتنه‌های آخرالزمانی است. طی این مرحله که به «عصر عسرت»^۵ موسوم است، فتنه‌های آخرالزمانی یکی از پی‌دیگری آشکار می‌شوند و انسان را در ورطه‌ای از بلایای مافوق تصور غرق می‌کنند. مرحله دوم، مقطع «آشکار شدن منجی»^۶ و باز شدن دریچه امید است. در این مرحله جدال میان حق و باطل به اوج می‌رسد و «نبرد نهایی»^۷ آغاز می‌شود. مرحله سوم، در پی غلبه حق بر باطل و هزیمت اهریمن از گیتی آغاز می‌شود و به «عصر طلایی»^۸ موسوم است. در این مرحله انسان به نهایت رشد و کمال نایل می‌شود و تمام ظرفیتهای نهفته عالم هستی بروز می‌کنند. براساس یک الگوی آخرالزمانی مشترک، در تمامی ادیان الهی و بسیاری از اساطیر کهن اقوام و ملل، تقریباً همین روایت سه مرحله‌ای را می‌توان یافت و در اکثر این روایات یک ضد منجی یا «آنتاگونیست»^۹ مهم‌ترین مانع پیش‌روی منجی^{۱۰} و یاران اوست که تمام تاریکیها و نیروهای اهریمنی در پشت سر او قرار گرفته‌اند. براساس اکثر روایات، نبرد نهایی میان خیر و شر، نبردی سهمگین و خونبار است که طی آن منجی و یارانش به امداد الهی بر لشکر اهریمن پیروز خواهند شد و بقیه‌السیف این نبرد، ظهور

عصر طلایی یا آرمان شهر ۱۱ آخرالزمانی را شاهد خواهند بود. آنچه بیان شد در حقیقت خویش به فطرت آدمی برمی‌گردد و همین الگوی فطری به دلیل برخورداری از ساختار اولیه درام (جدال خیر و شر و روایت فرازمانی) دستمایه بسیاری از رمانهای مشهور و فیلمنامه‌های سینمایی قرار گرفته است. حتی داستانها و فیلمهای کودکان نیز از این سوژه جذاب بی‌نصیب نمانده‌اند و همذات‌پنداری کودک با شخصیت منجی به عنوان مهم‌ترین عامل جذابیت این قبیل آثار برای کودکان و نوجوانان در نظر گرفته شده است. طبعاً نظام تصویری هالیوود ۱۲ نیز به عنوان بزرگ‌ترین امپراتوری سینمایی جهان، به دلایل عدیده این سوژه جذاب جهانی را محور بسیاری از محصولات تصویری خویش قرار داده است؛ تا جایی که هم‌اکنون در سینمای آمریکا، انواع مختلفی از آخرالزمان را می‌توان مشاهده نمود و به همان میزان منجیان آخرالزمانی نیز متکثر و متنوع‌اند. این گونه‌های آخرالزمانی در یک طبقه‌بندی ساده عبارتند از: آخرالزمان تکنولوژیک ۱۳، آخرالزمان طبیعی ۱۴، آخرالزمان دینی ۱۵، آخرالزمان علمی - تخیلی ۱۶ و آخرالزمان اسطوره‌ای ۱۷ که هر یک واجد شرایط و قهرمانان مختص خویش هستند. در «آخرالزمان تکنولوژیک» آدمی با آفریده‌های تکنولوژیک خویش در جدال است و این مصنوع شوریده بر صانع، شرایط آخرالزمانی را برای انسان پدید می‌آورد. جرقه‌های آغازین این گونه را در آثاری مانند: «دکتر فرانکنشتاین» ۱۸ و «تداوم آن را در «ترمیناتور ۲» ۱۹ و «ماتریکس» ۲۰ می‌توان دید. در اکثر این آثار انسان در مقابل مصنوع و مخلوق خویش کم آورده و دچار بحران هویت است. منجی این قبیل آثار معمولاً یک انسان دانا و شجاع است که با درآمیختن دانش و شهادت در ضمیر خویش، پیروان اندک خود را هدایت و رهبری می‌کند. در پایان نیز این تکنیسین اخلاق‌گرا، آنتاگونیست تکنولوژیک را شکست می‌دهد و بر نیروهای دشمن غلبه می‌کند. در «آخرالزمان طبیعی» طبیعت صبور و مقهور انسان، به دلایل عمده (از جمله تخریب طبیعت به دست آدمی) بر علیه نسل بشر عصیان می‌کند و وقایعی مانند: گردباد، سیل، زلزله، آتشفشان و برخورد شهاب‌سنگهای عظیم به کره زمین، شرایط آخرالزمانی را پدید می‌آورند. گاهی نیز به دلیل دخالت‌های نابجای انسان در پروسه‌های طبیعی و دستکاریهای ژنتیک، هیولاهای ناشناخته‌ای از دل طبیعت پدیدار می‌شوند و حیات بشر را به مخاطره می‌افکنند. فیلمهایی نظیر: «برخورد عمیق» ۲۱، «آرماگدون» ۲۲، «قله دانه» ۲۳، «دنیای آب» ۲۴، «گودزیلا» ۲۵ و «پارک ژوراسیک» ۲۶ هر یک به سهم خود، مصادیقی از آخرالزمان طبیعی محسوب می‌شوند. «آخرالزمان دینی» مهم‌ترین و قابل‌بحث‌ترین رویکرد سینمای هالیوود به بحث آخرالزمان است که به دو شیوه: پرداخت مستقیم یا رویکرد نمادین و استعاری، شرایط آخرالزمانی را به تصویر می‌کشد. در این رویکرد آنتاگونیست در قالب یک ضد ارزش دینی (مثلاً: شیطان ۲۷، ضد مسیح ۲۸ یا دجال) در یک زمان خاص از زندان خود رها می‌شود و حیات بشر را بر روی کره زمین مورد تهدید قرار می‌دهد. طبعاً در این قبیل آثار، منجی یک شخصیت متدین (مثلاً یک کشیش ۲۹ یا یک قدیس) ۳۰ است که با تلفیقی از ایمان و شهادت و ایثار، آنتاگونیست را شکست می‌دهد و سحر شیطان را باطل می‌کند. در این قبیل آثار گاهی مسیح ۳۱ و گاهی پیروان او محور مقابله با شرارت‌اند و در پروسه‌ای تقدیری و حساب‌شده، شیطان را مقهور و منکوب می‌کنند. فیلمهایی نظیر، «جن‌گیر او ۱» ۲۲، «طالع نحس» ۳۳ و «پایان روزگار» ۳۴ مصادیق این گونه آخرالزمانی به شمار می‌روند. «آخرالزمان علمی - تخیلی» سوژه گروه دیگری از آثار هالیوودی است که طی آن تلفیقی از خیال و واقعیت یک خط آخرالزمانی را پدید می‌آورند. در این الگوی روایی، آنتاگونیستها در قالب موجودات فضایی، از آن سوی کهکشان و از اعماق تاریک فضا، پدیدار می‌شوند و حیات انسان را بر روی زمین مورد تهدید قرار می‌دهند. منجی این قبیل آثار با ترکیبی از دانش و مسائل ماوراءالطبیعه به جنگ بیگانگان می‌رود و در نبردی سخت و خونین، مهاجمان فضایی را از سر راه برمی‌دارد. فیلمهایی نظیر: مجموعه ۴ قسمتی «بیگانه» ۳۵، «روز استقلال» ۳۶، «عنصر پنجم» ۳۷ و مجموعه «جنگ ستارگان» ۳۸ از جمله این قبیل آثارند. «آخرالزمان اسطوره‌ای» دستمایه گونه‌ای دیگر از آثار هالیوودی است که طی آن، آنتاگونیست از آن سوی مرز واقعیت و رؤیا و از دنیای رمزآلود افسانه و اسطوره‌های کهن سر برمی‌دارد و به دنیای امروز پا می‌گذارد و پارادوکس ماهوی آنتاگونیست با دنیای مدرن امروز، شرایط آخرالزمانی را پدید

می‌آورد. در این گونه آثار، منجی و یاران او هیچ چاره‌ای جز سفر به دنیای اسرارآمیز اسطوره و خیال ندارند؛ زیرا هیچ سلاح و شیوه مدرنی بر آنتاگونیست ما قبل تاریخی کارگر نیست و صرفاً او را با تمهیدات اسرارآمیزی از جنس خود او می‌توان از میان برداشت. سرانجام با کشف یک طلسم یا ابزاری سحرآمیز، قدرت جادویی آنتاگونیست باطل می‌شود و بحران فرو می‌نشیند. از مصادیق تصویری این گونه آخرالزمانی می‌توان به فیلمهای: «مومیایی» ۳۹، «بازگشت مومیایی» ۴۰، «عقرب شاه» ۴۱ و «ارباب حلقه‌ها» ۴۲ اشاره نمود. علاوه بر آنچه ذکر شد، در سایر گونه‌های سینمایی نیز ردپایی از سوژه آخرالزمان و منجیان آخرالزمانی می‌توان مشاهده نمود. به بیان دیگر موضوع آخرالزمان، امروزه به چاشنی و مکمل برخی از گونه‌های دیگر سینمایی تبدیل شده که توضیح در این مقوله نیازمند مقاله جداگانه‌ای است. در یک جمع‌بندی کلی به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران امپراتوری تصویری آمریکا و اعضای اتاق فکر هالیوود، با کشف جاذبه کم‌نظیر سوژه‌های آخرالزمانی و براساس چند هدف مشخص، تولید آثار سینمایی سالیان اخیر را در دستور کار خویش قرار داده‌اند: هدف اول، سوء استفاده از احساس نیاز فطری و کنجکاوای طبیعی انسان امروز در خصوص آخرالزمان در مسیر جلب سرمایه و کسب ثروت بیشتر است. به هر حال سوژه‌هایی از این دست در زمره پر فروش‌ترین محصولات سینمایی تاریخ سینما محسوب می‌شوند و این اقبال بیش از حد بینندگان طبعاً از چشمان تیزبین ارباب سینما به دور نمانده است. هدف دوم، ترویج نگاه آخرالزمانی مطلوب هالیوود و تعریف مفاهیمی نظیر: منجی، دجال و علائم پایان دنیا براساس آموزه‌های توراتی و انجیلی است. در این گونه آثار موضوعاتی از قبیل: شیطان، ضد مسیح، بهشت ۴۳ و دوزخ ۴۴ و نبرد نهایی خیر و شر همگی بر مدار توصیفات کتاب مقدس مطرح می‌شوند و همین امر به ترویج آموزه‌های بعضاً تحریف شده کتاب مقدس منجر می‌گردد. هدف سوم، از پرداختن به موضوع آخرالزمان ترسیم مغرضانه مختصات پیروان شیطان و نسبت دادن شر و پلیدی به بلاد مشرق زمین و کشورهای اسلامی است. در اکثر این آثار، شیطان یا آنتاگونیست ریشه و منشأ شرقی دارد و بعضاً از یک کشور اسلامی برمی‌خیزد و نیمه غربی عالم را عرصه تاخت و تاز خود و یارانش قرار می‌دهد. جالب این که حتی موجودات فضایی چهره‌های شرقی دارند و گاهی هم با مردم مشرق زمین ارتباط یا نسبتی برقرار کرده‌اند! طبعاً در این قبیل آثار سینمایی، اتاق فکر هالیوود به صورت نمادین، خطوط اصلی نبرد آینده خود را با دنیای اسلام ترسیم می‌کند. هدف چهارم، از تولید این قبیل محصولات تصویری و قریب‌الوقوع نشان دادن آخرالزمان، سعی در اخذ بیعت خوف و به بیان دیگر کسب اختیار ویژه، در مدیریت سیاسی، نظامی عالم است. نکته جالب این است که فیلمهای هالیوود با بزرگ‌نمایی فجایع آخرالزمانی و توصیف دقیق ابعاد هراس‌انگیز آن، بینندگان خود را به گونه‌ای شرطی و فاقد اختیار می‌سازند که با تمامی ایده‌ها و راه‌حلهای سازندگان فیلم در خصوص مقابله با خطرات آخرالزمانی موافقت نموده و هر عملی را به شرط دافع خطر بودن، تأیید خواهند کرد. اصولاً با مرور فیلمهای آخرالزمانی سالیان اخیر هالیوود، به نظر می‌رسد که این قبیل آثار از حد چند محصول سرگرم‌کننده سینمایی فراتر رفته و به پروتکل نبرد آینده دنیای مدرن غرب با دنیای اسرارآمیز مشرق زمین و فرهنگ غنی اسلامی تبدیل شده‌اند. بینندگان میلیونی این قبیل آثار حتی اگر خود از ساکنان نیمه شرقی عالم یا از پیروان آیین اسلام باشند، با مشاهده مکرر محصولات تصویری هالیوود، از فرهنگ بومی و قومی خویش دلزده شده و اقتضائات دنیای مدرن را به عنوان تنها راه مقابله با مشکلات و فتنه‌های آخرالزمانی به رسمیت خواهند شناخت. براساس این تحلیل هدف غایی سازندگان این قبیل آثار آن است تا افکار عمومی مردم جهان، آمریکا را به عنوان رهبر دنیای جدید و سرسلسله نیروهای خیر عالم قلمداد نموده و در قبال تصمیمات تجاوزگرانه و دیکتاتوری نظامی دولتمردان امروز آمریکا، از خود تساهل و تسامح بیشتری نشان دهند. طبعاً در نبرد نهایی میان خیر و شر، مختصری خونریزی و خشونت (خصوصاً اگر از جانب سرسلسله نیروهای خیر اعمال شده باشد) قابل اغماض و چشم‌پوشی خواهد بود! و این همان اختیار تامی است که سینمای هالیوود (به نیابت از دولت آمریکا) تلویحاً در صدد کسب آن است. کلام آخر آن که امروز نظام تصویری هالیوود، مشخصاً به عنوان بازوی تصویری سیاستمداران آمریکایی در صدد است تا با مصادره به مطلوب مفاهیم خیر و شر و روایت

مغرضانه معجونی از اسطوره و تاریخ، مقدمات رویارویی نهایی غرب را با دنیای اسلام فراهم آورد و در این میان مدیریت فرصت طلبانه «احساس قریب‌الوقوع بودن آخرالزمان» در عالم و موج سواری سیاسی در اقیانوس فطرت انسانها را وجهه همت خویش قرار داده است. ولی فارغ از تمام این معادلات شیطانی، گردونه علام بر مدار رحمانی خویش می‌گردد و آخرالزمان حقیقی و منجی آخرالزمان (نه آن گونه که یاران شیطان می‌پسندند) در آستانه بروز و ظهورند و پایان این ماجرا را دست اراده الهی رقم خواهد زد. پی‌نوشتها: ۱. Tribulation. ۲. Apocalypse. ۳. Capl.G.Jung. ۴. Collective Uncoscious. ۵. Archetype. ۶. Revelation Age. ۷. Final Conflict. ۸. Golden Age. ۹. Antagonist. ۱۰. Savior-Saviour. ۱۱. Utopia. ۱۲. Hollywood. ۱۳. Technological Apocalypse. ۱۴. Natural Apocalypse. ۱۵. Religious Apocalypse. ۱۶. Sciencefictional Apocalypse. ۱۷. Mithological Apocalypse. ۱۸. Dr. Frankenstein. ۱۹. Terminator-۲. ۲۰. Matrix. ۲۱. Deep Impact. ۲۲. Aramageddon. ۲۳. Dantes peak. ۲۴. Water world. ۲۵. Godzilla. ۲۶. Jurassic park. ۲۷. Satan-devil. ۲۸. Antichrist. ۲۹. Priest. ۳۰. Saint. ۳۱. Jesus Christ-Nazarin. ۳۲. The exporcist-۱&۲. ۳۳. The Omen-۳. ۳۴. End of days. ۳۵. Alien. ۳۶. Independence day. ۳۷. The fifth element. ۳۸. Starwars. ۳۹. The mummy. ۴۰. The mummy returns. ۴۱. King scorpion. ۴۲. Wishmaster. ۴۳. Heaven. ۴۴. Hell.

امنیت روانی و اجتماعی در زمان حضرت ولی عصر (ع)

سخنرانی دکتر گلزاری «امنیت» جزو نیازهای اساسی انسان و فصل مشترک همه مشکلات انسان از بیماریهای روانی گرفته تا خودکشی، اعتیاد و بزهکاری است. مبحث امنیت از نظر روان‌شناسی به‌خصوص در بهداشت روانی و در آسیب‌شناسی روانی اهمیت بسیار دارد. آرامش، رشد، شکوفایی انسان، بروز همه استعدادها و خلاقیتها و نیل به همه کمالات انسانی در سایه امنیت به‌دست می‌آید. روان‌شناسان بر این باورند که انسان نیاز دارد در سایه احساس امنیت، دنیا و حوادث دنیا را قابل پیش‌بینی، قانونمند، منظم و قابل اعتماد و اطمینان تصویر کند. امنیت در لغت مقابل ترس و اضطراب و مترادف با آرامش قلب است. دانشمندان علوم سیاسی از زوایای دیگری به امنیت نگاه می‌کنند. «لورنس مارتین» امنیت را تضمین رفاه مادی می‌داند. «جان مورس» آن را رهایی از تهدیدات زیان‌بخش تعریف می‌کند. «والتر ریتمن» از نظریه پردازان مسائل سیاسی اجتماعی معتقد است: هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ مجبور به رها کردن ارزشهای خود نباشد و چنانچه در معرض چالش قرار بگیرد بتواند با پیروزی آنها را حفظ بکند. صاحب‌نظر دیگر علوم سیاسی «آرنولد ولفرز» معتقد است که امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده و در معنای ذهنی آن یعنی فقدان هراس از این‌که ارزشهای مزبور مورد حمله قرار گیرد. در کتاب گرانسنگ غرالحکم و دررالکلم، که در آن حدود یازده هزار روایت از علی (ع) جمع‌آوری شده، روایات بسیار جالب و سازنده‌ای درباره امنیت به‌خصوص از بعد روان‌شناسی آمده است. علی (ع) در آنجا می‌فرماید که: «لأنعمه أهنأ من الأمن»؛ هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست. جای دیگری می‌فرماید که: «ماهية العيش في الأمن» اصل و اساس زندگی امنیت است. و یا «شَرُّ البلاد بلد لا أمن فيه ولا خضب»؛ بدترین شهرها جایی است که امنیت و سرسبزی در آن نباشد. باز در همین کتاب داریم که: «شَرُّ الأوطان مالم يأمن فيه القطان»؛ بدترین وطنها جایی است که اقامت کنندگان در آن احساس امنیت نکنند. خلاقیت و استعدادهاى انسان در پرتو امنیت شکوفا می‌شود و نیل به کمالات انسانی برای او میسر می‌گردد. برای مسئله امنیت و این‌که چه بکنیم تا انسان یا انسانها دارای امنیت روانی باشند؛ باید در نظر بگیریم که عوامل مهم امنیت بر دو دسته‌اند: «عوامل فردی» و «عوامل اجتماعی - حکومتی». در عوامل فردی باید توجه داشته باشید که اگر انسان مفهوم

تکانه؟ های نفسانی خود باشد؛ اگر خشم، شهوت، حرص، طمع، بخل و... بر او حکومت کند، هرگز به امنیت و آرامش دست نمی‌یابد. در زمینه عوامل اجتماعی - حکومتی هم باید گفت که: یک دولت با ثبات و مشروع و مقتدر بهترین منبع ایجاد امنیت است، ولی اگر خود دولت دچار مشکلاتی باشد؛ امنیت افرادش را دچار مخاطره می‌سازد. تهدیدات دولت یا ناشی از وضع و اجرای قوانین داخلی یا ناشی از اقدامات سیاسی - اداری مستقیم، علیه بعضی از افراد و گروههاست و یا ناشی از روابط خارجی دولت است. در هر صورت حکومت باید به جای اعمال قدرت و اختناق و دیکتاتوری، عامل اقتدار باشد و با تکیه بر مردم و مشروعیت و مقبولیت خودش نه تنها ناامنی برای افراد ایجاد نکند بلکه موجب امنیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باشد. آنچه که ما در تجربه تاریخی دیده‌ایم و آنچه که در دیدگاههای دینی به خصوص اسلام و برنامه‌های دقیق مربوط به حکومت امام عصر(ع) در شیعه مطرح شده بنا به دلایل مفصلی که من فقط یک اشاره کوتاهی می‌کنم نشان می‌دهد که امنیت در قبل از زمان حکومت امام عصر(ع) به این جامعیت و فراگیری و گستردگی محقق نمی‌شود. اگر دو زمینه عمده فردی و اجتماعی را به معنای حکومتی و دولتی که عرض کردم در نظر بگیریم انسانهای تربیت نشده، انسانهایی که ناامنی درونی دارند، انسانهای اسیر وابستگیها و تکانه‌ها، می‌توانند عامل ناامنی باشند. اسلام معتقد است که کمترین عامل امنیت تربیت انسان است. در آیات ۸۱ و ۸۲ سوره انعام خداوند می‌فرماید: «فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ اگر می‌دانید بگوئید که کدام یک از این دو گروه به ایمنی سزاوارترند؟ کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نمی‌آلایند، ایمنی از آن ایشان است و ایشان هدایت یافتگانند. «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ، أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» امنیت خالص را آنها می‌دارند که ایمان دارند و ایمانشان، ایمان خالص است. آنان که به خاطر منافع یا به خاطر به دست آوردن توجه دیگران مذهبی می‌شوند، نه تنها از لذت گوارای امنیت مذهبی بهره‌مند نیستند؛ بلکه مرتب دچار ناامنی‌اند و این متأسفانه از آفات حکومت دینی است؛ چون توجه به گزینه‌های مذهبی و کلیشه‌های مذهبی زیاد می‌شود و آدمها تلاش می‌کنند که نشان دهند مذهبی‌اند و این خود ناامنیهای درونی‌شان را بیشتر می‌کند. در هر صورت آن ایمان درونی؛ ایمانی که انسان خودش انتخاب می‌کند و به تعبیر قرآنی «لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» این منشأ امنیت و آرامش است: «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ». حضرت علی(ع) در همان کتاب بزرگ غررالحکم می‌فرماید: «وَمَنْ آمَنَ مِنْكُمْ مَنْ آمَنَ»؛ کسی که ایمان داشته باشد امنیت دارد. همه آنچه که شما در کتاب هوش هیجانی گلدمن می‌بینید پیامهای اصلی اخلاق مذهبی است، کنترل نفس، کنترل تکانه‌ها، این که انسان به دیگران رسیدگی کند و دیگر فاکتورهای مهم هوش هیجانی پیام قدیمی ادیان الهی و به خصوص اسلام است. در مسئله حکومت هم متأسفانه به دلیل این که انسانها خوب تربیت نمی‌شوند مریبان الهی ندارند و حکومتها بطور جامع تربیت دینی نمی‌کنند، این چنین آفاتی وجود دارد و مشکلاتی دارند که شما در طول تاریخ می‌بینید. این انسانهای تربیت شده در قبل از ظهور امام عصر(ع) تعدادشان بسیار اندک است و ما در سایه این حکومت عدل الهی - که ابعاد حکومتی‌اش گستره فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است - این انسانهای تربیت شده مؤمن واقعی را می‌بینیم و امنیت فردی آنجا میسر می‌شود. در بحث امنیت اجتماعی و حکومتی، قرآن در سوره نحل، مثال جالبی را از یک کشور، از یک قریه می‌زند: «ضرب الله مثلاً قریه کانت امنه مطمئنه یأتیها رزقها رغداً من کلّ مکان فکفرت بأنعم الله فأذاقها الله لباس الجوع والخوف»؛ خدا قریه‌ای را مثل می‌زند که امن و آرام بود، روزی مردمش به فراوانی از هر جا می‌رسید، اما کفران نعمت خدا کردند و خدا به کيفر اعمالشان به گرسنگی و وحشت مبتلایشان ساخت. اگر یک کشوری امنیت داشته باشد انسانها اطمینان خاطر پیدا می‌کنند، مهاجرت نمی‌کنند، در کشورشان می‌مانند و سرمایه‌گذاری می‌کنند. مهاجرت و فرار مغزها نشان دهنده ناامنی است و به این دلیل اگر امنیت باشد آن اطمینان مطمئناً هست. اگر امنیت و اطمینان باشد رزق و روزی و رفاه اقتصادی حاصل می‌شود. این هم به دلایل زیادی در قبل از حکومت امام زمان(ع) چنانکه باید و شاید محقق نمی‌شود. این را هم عرض بکنم این تعبیر که در بیش از سیصد روایت اسلامی راجع به امام زمان(ع) آمده است که: «يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ بِقِسْطٍ وَ

عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً؛ در زمان حکومت امام زمان عدل و قسط می‌آید، ظلم و جور از بین می‌رود؛ فکر نکنید که عدل و قسط مترادفند و ظلم و جور هم مترادفند. عدل یعنی این؟ که انسان هر چیزی را در جای خود بگذارد این مفهوم به زمینه‌های فردی بیشتر تکیه دارد و قسط یک عدالت اجتماعی است. اگر انسانها، یک انسانهای تربیت شده‌ای نباشند و در سطوح متعدد مدیریت یک حکومت قرار بگیرند، انسان تربیت نشده نا امن و اسیر دست شهوات و هواهای نفسانی نمی‌تواند عدالت اجتماعی را برقرار بکند. باید مدیر، مدیر درستی باشد تا قسط ایجاد بکند و از آن طرف حکومت اگر ابزارهای امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را فراهم بکند آن آدمها تربیت می‌شوند؛ یعنی به هم ارتباط دارند، این حاکمان عادل و آن عدالت اجتماعی زمینه‌ساز این تربیت است. غیر از زمان حکومت امام زمان(ع) ما ابتدا می‌توانیم با یک کودتا، با یک درگیری با هیأت حاکمه قبل، جابرائی را از بین ببریم ولی اگر انسانها تربیت نشوند ممکن است در کوتاه مدت نظام قسطی را ایجاد بکنیم ولی چون انسانها تربیت نشده‌اند، عادل نیستند و سازندگی در امور را ندارند، جامعه دوباره تبدیل می‌شود به همان جامعه قبلی. اگر بخواهد حکومتی در معنای وسیعش کار امنیتی بکند باید هم روی عدل کار بکند و هم روی قسط. هم کار فرهنگی، تربیتی، اخلاقی روی تک؟ تک انسانها بشود و انسان سالم رشد یافته با آرامش روان در بسترهای خانوادگی، مدرسه یا جاهای دیگر تربیت بشود هم این؟ که حکومت، حکومتی باشد که عدالت اجتماعی را در ابعاد مدیریتی اجتماعی؟ اش انجام بدهد. در زمان حکومت امام زمان است که قسط و عدل برقرار می‌شود. در پایان این آیه بسیار معروف مربوط به امام زمان(ع) را عرض کنم. این آیه، آیه ۵۵ سوره نور است. آیه؟ ای که آنچنان روشن است که در تمام تفاسیر گفته‌اند راهی جز این؟ که این آیه را تأویل نه، حتی تطبیق بدهیم به زمان امام زمان(ع) ندارد: «وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات»؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده که: «لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلکم»؛ در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین دیگران کرد. «ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم»؛ و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد. «ولیدلنهم من بعد خوفهم أمناً»؛ و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. تبدیل خوف به امن، از بین همه تهدیدهای فردی و اجتماعی؛ در سایه حکومت الهی محقق می‌شود. «یعبدوننی لایشركون بی شیئاً»؛ مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند. این نکته مهم است که ما نمی‌توانیم انسان مؤمن و مذهبی تربیت کنیم، مگر این؟ که امنیت داشته باشیم. جامعه؟ ای که در آن مشکلات متعددی باشد نمی‌تواند انتظار «یعبدوننی لایشركون بی شیئاً» داشته باشد. خداوند در آخر این آیه می‌فرماید: اگر اینها اتفاق افتاد، اگر یک حکومت الهی بود، اگر یک دین و قانون جامعی حاکمیت پیدا کرد، اگر امنیت ایجاد شد، آنوقت کسی عبادت خدا را نکرد آن آدم، آدم بدی است. آن زمان، زمان بدی است «و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الخاسرون»؛ و آنها که از این پس ناسپاسی کنند نافرمانند. پس این عوامل می‌تواند زمینه‌ساز عبودیت واقعی باشد. به نظر من شاید بهترین تعریف عملیاتی «انتظار» این باشد که ما در یک وضع موجودی باشیم و بدانیم که به سمت یک وضع مطلوب داریم می‌رویم. انتظار یعنی به سوی وضع مطلوب رفتن، نگاه به یک هدف و غایت بالا و معنوی کردن. یعنی آدم منتظر آدمی است که امروز نسبت به دیروز یک قدم به طرف آن غایت مطلوب پیش برود. اگر وضع مطلوب حکومت امام زمان، انسانهایی است که مسلط بر خودشانند، امنیت روانی دارند و حکومتی که در ابعاد مختلف امنیت ایجاد می‌کند باید فرد منتظر خودش را تطبیق بدهد با آن غایت. انتظار یعنی این؟ که من دقت کنم که آن زمان حکومت امام زمان(ع) چه اتفاقی می‌افتد. ما باید در سایه مطالعه دقیق زمان ظهور پرتوافشانی بکنیم، ببینیم الآن چه باید بکنیم؟ وضع مطلوب کدام است؟ در همه مسائل اجتماعی اینطور است. ما کجا می‌خواهیم برویم؟ ما می‌خواهیم به طرف زمان ظهور برویم، در زمان ظهور چه چیزی است؟ انسان تربیت شده مسلط بر هوای نفس و حکومت چیست؟ حکومت عدل الهی، چه ابعادی دارد؟ ابعادی که بخشی از آن را گفتم. حالا انتظار چیست؟ انتظار این است که ببینیم آیا ما داریم به آن سمت حرکت می‌کنیم؟ آیا در خودمان امنیت و وابستگیهایی که امنیت را از بین برد ایجاد می‌کنیم یا خیر؟ این می‌شود

انتظار و این شخص می‌شود منتظر امام زمان (ع). می‌خواهیم بدانیم آیا حکومت ما حکومت منتظر است؟ اگر حکومت منتظر باشد باید ببینیم چه اندازه بهره از عناصر حکومت امام زمان (ع) دارد؟ این نمی‌شود که ما یک کیک دو تنی را مثلاً به نشانه این؟ که امام زمان به دنیا می‌آید در میدان آزادی بگذاریم. انگار که آن نازدانه و عزیزدانه؟ ای که در یک خانه رفاه زده متولد شده تفاوتش با امام زمان (ع) فقط در وزن این کیک است، ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق بدهد. پی‌نوشت: ۱. سوره نحل (۱۶) آیه ۱۱۲.

رجعت امام حسین (ع) در قرآن و روایات

از امام جعفر صادق (ع)، وارد گردیده: اول کسی که به دنیا برمی‌گردد؛ حضرت امام حسین (ع)، و اصحاب او و یزید و اصحاب او خواهند بود. پس همه ایشان را بکشد مثل آنکه ایشان کشته‌اند چنانچه حق تعالی فرموده است: ثم ردنا لكم... «۶ و باز در روایت دیگری امام صادق (ع)، در تأویل همین آیه فرماید: «... ثم ردنا لكم الكره عليهم» اشاره است به خروج امام حسین (ع)، با هفتاد نفر از اصحابش... و به مردم گویند که این حسین است که بیرون آمده است تا مؤمنان شک در او نکنند و بدانند که دجال و شیطان نیست و حضرت قائم در آن وقت در میان ایشان باشد... «۷. رجعت» را که عبارت است از «بازگشت گروهی از مؤمنان خالص» و «طاغیان و کفار بسیار شرور» بعد از ظهور حضرت مهدی (ع) و «در آستانه رستاخیز» ۱ باید از جمله اموری دانست که اعتقاد بدان خاصه پیروان مکتب تشیع است. و از جانب امامان بزرگوار شیعه (ع)، تأکیدات فراوانی بر اعتقاد بدان وارد گردیده است؛ تا بدانجا که در حدیثی از امام جعفر صادق (ع)، عدم ایمان به آن، همسنگ و هموزن انکار ایشان قرار داده شده و کسانی را که بدین موضوع اعتقاد ندارند، خارج از دایره «امامت و ولایت» معرفی فرموده‌اند: «از ما نیست کسی که ایمان به رجعت نداشته باشد...» ۲ باید دانست؛ امر رجعت اگر چه در ابتدا برای ما آدمیان - که محصور در حصار مادیات هستیم - شگفت‌آور و عجیب به نظر می‌رسد، و به همین دلیل گاهی در این امر شک و تردید می‌نماییم و حتی زمانی هم پا را فراتر نهاده و به انکار آن می‌پردازیم!! ولی اگر عقل معاندانیش را که با حجابهای هوی و هوس پوشیده نشده باشد به کار گیریم و در این امر کمی اندیشه کنیم؛ خواهیم دید که بنا به چندین و چند دلیل عقلانی، وقوع رجعت، جای هیچ‌گونه استبعاد و شگفتی ندارد و نیز اگر در آیات قرآن کریم، غور و بررسی نماییم؛ بدین نکته پی می‌بریم که در این کتاب آسمانی، دهها آیه وجود دارد که هر یک به نوعی اثبات‌کننده موضوع رجعت می‌باشند و نه تنها آیات قرآن کریم که احادیث و روایات بسیاری را در کتب معتبر حدیثی می‌توان مشاهده کرد که بروقع رجعت تأکید دارند. و اما همانطور که از تعریف رجعت که در صدر این نوشتار ذکر شد، برمی‌آید، رجعت یعنی اعتقاد به بازگشت «مؤمنان خالص» و «کفار و ظالمان خالص»، آنان که در طول حیات دنیوی خود جزو رهبران و سردمداران ایمان و کفر محسوب می‌شده‌اند، و بدین ترتیب در می‌یابیم که امر رجعت تنها شامل عده‌ای از انسانها می‌شود و نه همه آنها! همانطور که در حدیثی از امام جعفر صادق (ع)، می‌خوانیم که فرمود: «رجعت عمومی نیست بلکه جنبه خصوصی دارد؛ تنها گروهی بازگشت می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.» ۳ و مطابق این حدیث شریف از جمله کسانی که در هنگامه رجعت به این عالم برمی‌گردند کسانی هستند که در ایمان، خالص و ناب بوده‌اند و به تعبیر رساتر، امام مؤمنان و مولای صالحان و مقتدای پرهیزگاران گردیده‌اند، که یکی از آنها سالار شهیدان و سرور آزادگان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع)، است، که در برخی از آیات قرآن کریم و نیز تعداد کثیری از روایات و احادیث به رجعت آن حضرت تصریح گردیده است و آن را امری حتمی الوقوع دانسته‌اند، که ذیلاً به دو نمونه از آیات قرآن کریم و تعدادی از روایات اسلامی که در خصوص رجعت آن حضرت وارد شده اشاره می‌نماییم:

الف) رجعت امام حسین (ع) در قرآن کریم: همانطور که قبلاً گفتیم در قرآن کریم پیرامون مسئله رجعت و نیز رجعت حسین بن علی (ع)، آیات فراوانی وجود دارد تا بدانجا که گفته‌اند: «در قرآن ۱۸ آیه صریح در باب رجعت هست» ۴ و از جمله این آیات،

آیات ششم و هفتم از سوره مبارکه نازعات می‌باشد: «در آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی‌آورند و به دنبال آن حادثه دومین رخ می‌دهد.» این دو آیه شریفه اشاراتی دارند به حوادثی که قبل از وقوع قیامت و رستاخیز روی می‌دهند که از جمله آنها زلزله‌ای وحشتناک است که همه چیز را درهم ریخته و نظام جهان را دگرگون می‌سازد. «حضرت امام جعفر صادق(ع)، در (تأویل) این آیه شریفه فرموده‌اند: «لرزاننده حسین بن علی(ع)، و حادثه دومین، علی بن ابیطالب(ع)، است. نخستین فردی که (در رجعت) قبر او شکافته شده (و از آن بیرون می‌آید) و خاک را از سر می‌زداید، حسین بن علی(ع) است.» ۵ و نیز در این زمینه باید به آیه ۶ از سوره مبارکه اسراء اشاره کرد، که خداوند عزیز در این آیه می‌فرماید: «آنگاه شما را روبه‌روی آنها قرار داده و بر آنها غلبه دهیم و به مال و فرزندان نیرومند، مدد بخشیم و عده جنگجویان شما را بسیار گردانیم.» این آیه شریفه نیز طبق روایتی که از امام جعفر صادق(ع)، وارد گردیده، به موضوع رجعت امام حسین(ع)، اشاره دارد، چرا که آن حضرت فرمود: اول کسی که به دنیا برمی‌گردد؛ حضرت امام حسین(ع)، و اصحاب او و یزید و اصحاب او خواهند بود. پس همه ایشان را بکشد مثل آنکه ایشان کشته‌اند چنانچه حق تعالی فرموده است: ثم ردنا لکم... ۶ و باز در روایت دیگری امام صادق(ع)، در تأویل همین آیه فرماید: «... ثم ردنا لکم الکره علیهم» اشاره است به خروج امام حسین(ع)، با هفتاد نفر از اصحابش... و به مردم گویند که این حسین است که بیرون آمده است تا مؤمنان شک در او نکنند و بدانند که دجال و شیطان نیست و حضرت قائم در آن وقت در میان ایشان باشد... ۷. با توجه به دو آیه فوق‌الذکر این نکته به دست می‌آید که امر رجعت و نیز رجعت امام حسین(ع)، از نظر این کتاب آسمانی امری شدنی خواهد بود و به همین دلیل جای شگفتی در آن وجود ندارد. ب) رجعت امام حسین(ع)، در روایات: یکی از منابع چهارگانه فقه اسلامی، حدیث و سنت است و به همین خاطر برای اثبات بعضی از احکام، قواعد و اعتقادات دینی ناگزیر از رجوع به احادیث و سنن منقول از پیامبر(ص)، و ائمه(ع)، هستیم، که این مطلب درباره «رجعت» نیز صادق است. یعنی برای پی بردن به کم و کیف رجعت، در کنار استدلال به قرآن کریم و عقل، باید از احادیث و روایات نیز بهره گرفت. باید دانست درباره امر رجعت و حوادث پیرامون آن، روایات و احادیث فراوانی در کتب روائی و حدیثی مضبوط است. تا جایی که «شیخ حر عاملی در کتاب الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ۶۰۰ حدیث [درباره رجعت] روایت کرده است.» ۸ ولی از آنجا که بحث ما پیرامون رجعت امام سوم(ع)، است، فقط به برخی از روایاتی که در آنها به رجعت آن حضرت تصریح گردیده می‌پردازیم. روایت اول: «قطب راوندی و دیگران از جابر از امام محمد باقر(ع)، روایت کرده است که حضرت امام حسین(ع)، در صحرای کربلا، پیش از شهادت فرمودند: ... اول کسی که زمین شکافته می‌شود و از زمین بیرون می‌آید من خواهم بود و بیرون آمدن من موافق می‌افتد با بیرون آمدن امیرالمؤمنین و قیام قائم ما... ۹ این روایت که علامه مجلسی آن را در حوالی‌القیقین آورده است بر این نکته تصریح می‌فرماید که اولین رجعت کننده در هنگامه رجعت، امام حسین(ع)، است و در این مورد، احادیث فراوانی نقل گردیده که نمونه‌ای از آن را قبلاً و در شرح آیات سوره مبارکه نازعات نیز ذکر کردیم. روایت دوم: «... عیاشی از حضرت امام جعفر صادق(ع)، روایت کرده است که اول کسی که به دنیا برمی‌گردد حضرت امام حسین(ع)، است و اصحاب او و یزید و اصحاب او، پس همه ایشان را بکشد مثل آن که ایشان را کشته‌اند.» ۱۰ در این روایت علاوه بر آنچه قبلاً بدان اشاره نمودیم یعنی اولویت امام حسین(ع)، در رجعت، به رجعت اصحاب آن حضرت و نیز مخالفان و دشمنان ایشان هم اشاره گردیده و همانطور که ملاحظه می‌شود تصریح گردیده که در واقعه رجعت، گوئی صحنه حماسه آفرین عاشورا بار دیگر تکرار گردیده و مجدداً مقاتله‌ای بین آن حضرت و سپاه یزید درمی‌گیرد که سرانجام و عاقبت آن، پیروزی و غلبه سپاه امام(ع)، بر سپاه کفر است و در واقع انتقام فجایع حادثه عاشورا از یزیدیان گرفته می‌شود. و البته این انتقام‌گیری از ظالمان و ستمگران، تنها منحصر به واقعه عاشورا نبوده، بلکه مطابق روایتی که از امام کاظم(ع)، وارد شده، در هنگامه رجعت بسیاری از مؤمنان از دشمنان خود، طلب حقوق پایمال شده خویش را می‌نمایند و علاوه بر آن از عده‌ای از دشمنان خود، انتقام می‌گیرند: «... ارواح مؤمنان با ارواح دشمنان ایشان به سوی بدن‌ها برمی‌گردند تا حق

خود را از ایشان استیفاء کنند. هر که ایشان را عذاب و شکنجه کرده باشد انتقام از او بکشند و... «۱۱ روایت سوم:»... از حضرت امام محمد باقر(ع)، روایت گردیده که اول کسی که در رجعت برخواهد گشت حضرت امام حسین(ع)، خواهد بود و آن مقدار پادشاهی خواهد کرد که از پیری، موهای ابروهای او بر روی دیده‌اش آویخته شود. «۱۲ مطابق این روایت و روایات مشابه دیگر، در هنگام رجعت برای برخی از ائمه(ع)، دورانی است که در طی آن در پهنه گیتی به حکمرانی پرداخته و حکومت می‌نمایند، که از جمله آنها امام حسین(ع)، است که دوران حاکمیت آن حضرت بسیار طولانی خواهد بود. باید دانست که از این روایت استفاده می‌شود که فاصله بین قیام حضرت صاحب(ع)، و رجعت تا وقوع رستاخیز و برپا شدن قیامت، فاصله‌ای طولانی خواهد بود که در این فاصله همانطور که گفتیم عده‌ای از اولیای الهی حکومت می‌کنند و دنیا، روزگاری سرشار از صلح و صفا را به خود خواهد دید. دورانی که نشانی از ظلم و ستم وجود ندارد و «نیکان به دیدن دولت ائمه(ع) خوشحال شده و دیده‌های ایشان روشن می‌گردد...» ۱۳. از آنچه گفتیم نتیجه گرفته می‌شود که اولاً- امر رجعت، امری حتمی الوقوع است و ثانیاً این امر منحصر به برخی از صلحا و اشقیا می‌شود و نه همه آنها، که از آن جمله‌اند، امام حسین(ع)، که نخستین مراجعت کننده به دنیا است و پس از انتقام گیری از پدید آورندگان فاجعه عاشورا و گستردن صلح و صفا و آرامش در عرصه گیتی، مدت بسیاری را به اداره امور عالم و حاکمیت بر جهان بشریت می‌پردازند. پی نوشتها: ۱. تفسیر نمونه ج ۱۵، ص ۵۵۵. ۲. علامه مجلسی، حق‌الیقین، ج ۲، ص ۳۰۲. تفسیر نمونه ج ۱۵، ص ۵۶۰. ۴. حسین عمادزاده، منتقم حقیقی، ص ۴۸۱. ۵. فضائل و سیره امام حسین(ع)، در کلام بزرگان، عباس عزیزی، ص ۶۹. ۶. حق‌الیقین ج ۲ ص ۱۲. ۷. حق‌الیقین ج ۲ ص ۱۶. ۸. حسین عمادزاده، منتقم حقیقی، ص ۴۸۲. ۹. علامه مجلسی، حق‌الیقین، ج ۲، ص ۷. ۱۰. همان، صص ۱۱. ۱۱. همان، ص ۷. ۱۲. همان، ص ۱۳. همان، ص ۱۰.

یادگارهای موعود (مسجد سهله)

سیدصادق سیدنژاد اشاره: در گوشه و کنار سرزمینهای اسلامی مکانهایی وجود دارند که منتظران یار در آنها گرد می‌آیند و به یاد عزیز سفر کرده خود نجوای عاشقانه سر می‌دهند. این مکانها که هر کدام به نوعی یادگار حضرت موعود هستند برای همه شیعیان مقدس است و بزرگداشت آنها وظیفه‌ای همگانی به شمار می‌آید. برای آشنایی بیشتر شما عزیزان با مساجد، مقامها و اماکن خاصی که یادآور آن امام منتظر هستند، بر آن شدیم که در هر شماره به اجمال یکی از این مکانها را معرفی کنیم. باشد که مورد قبول حضرت موعود واقع شود. مسجد سهله یکی از مشهورترین مساجد اسلامی که در قرن اول هجری توسط قبایل عرب در سمت شمال غربی مسجد جامع کوفه به فاصله حدود دو کیلومتر ساخته شده است؛ مسجد شریف «سهله» است که در منابع تاریخی از آن با نامهایی چون مسجد سهیل، بنی‌ظفر و عبدالقیس... یاد شده است. این مسجد در زمینی خالی از سکنه که اطراف آن پوشیده از ماسه‌های قرمز است ساخته شده است. شکل هندسی آن تقریباً به صورت مستطیل با طول ۱۴۰ متر، عرض ۱۲۵ متر و مساحتی بالغ بر ۱۷۵۰۰ مترمربع است. ارتفاع دیوارهایی که آن را احاطه کرده حدود ۲۲ متر است که هر یک از اضلاع چهارگانه آن به وسیله برجهای نیم دایره‌ای از طرف خارج و به فاصله‌های مساوی تقویت می‌شوند. در میانه ضلع شرقی دیوار، مناره‌ای به ارتفاع ۳۰ متر وجود دارد. در اصلی مسجد در میانه ضلع شرقی در مجاورت این مناره قرار دارد. مجموع فضای مسجد از دو قسمت شبستان و صحن تشکیل شده است. شبستان که در قسمت جنوب به طول ۱۲۰ متر و عرض ۵/۵ متر بنا شده است حدود ۶۶۰ متر مربع مساحت دارد و از طریق ایوانکهایی به عنوان ورودیهای شبستان به صحن مسجد متصل می‌شود که قدمت تاریخی این ایوانکها به قبل از ۷۵۰ق. می‌رسد. بقیه فضای مسجد به صحن اختصاص دارد. در طول اضلاع شرقی، غربی و شمالی مسجد نیز غرفه‌هایی ساخته شده است که در یک طرف ۳۶ غرفه، در طرف دیگر ۲۷ و در سمت در ورودی آن ۱۹ غرفه به چشم می‌خورد. در بخشهای مختلف صحن مسجد محرابهایی ساخته شده است که به نام پیامبران و ائمه اطهار(ع) نامگذاری شده‌اند و

در اصطلاح آنها را مقام می‌خوانند. این مقامها عبارتند از: ۱. مقام حضرت ابراهیم(ع): این مقام در جهت شمال غربی و بین دیوار غربی و شمالی قرار دارد. در روایتی آمده است این مسجد، خانه حضرت ابراهیم خلیل(ع) بوده است که از آنجا به سمت قوم «عمالقه» رفتند. ۲. مقام حضرت یونس(ع): این مقام در جهت جنوب غربی بین دیوار جنوبی و غربی قرار دارد. ۳. مقام حضرت ادریس(ع): این مقام در بین دیوار شرقی و شمالی قرار دارد. این مقام را مقام عیسی(ع) هم می‌نامند. این قسمت از مسجد به «بیت‌الخنزیر» هم معروف است. ۴. مقام حضرت صالح(ع): این مقام در سمت شرقی بین دیوار جنوبی و شرقی قرار دارد که به مقام صالحین، انبیا و مرسلین معروف است. ۵. مقام امام سجاد(ع): این قسمت در میانه مسجد کمی مایل به سمت شرقی قرار دارد. ۶. مقام امام صادق(ع): این مقام درست در وسط مسجد است. براساس روایات تاریخی، حضرت امام صادق(ع) مدتی در آنجا اقامت نموده و به عبادت و دعا مشغول بوده‌اند. ۷. مقام امام زمان(ع): این مقام هم در قسمت میانی مسجد، کمی مایل به سمت جنوب، در بین مقامهای امام سجاد(ع) و حضرت یونس(ع) قرار دارد. امروزه ساختمانی به طول ۸۰ متر و عرض ۵/۵ متر در این محل بنا شده است. حضرت ولی‌عصر(ع) در این مقام، نماز و دعا و نیایش به جای آورده‌اند و عالم بزرگوار علامه بحرالعلوم آن حضرت را در این مکان شریف در حال مناجات با پروردگار زیارت کرده‌اند. گذشته از آن، گزارشهای بسیاری از ملاقات با آن حضرت در این مسجد مبارک در طول تاریخ نقل شده است که این امر سبب اقبال بسیار عاشقان و شیفتگان خالص آن حضرت به این مکان شریف گشته و در نتیجه ساختمان این قسمت، بارها توسط شیعیان مخلص تجدید بنا شده است. برای این مقام زیارتنامه مخصوصی در کتب روایی نقل شده است که به همراه سایر دعاها و عبادات به جای آورده می‌شود. فضایل مسجد سهله در مجموعه روایات با تعبیر مختلفی از جایگاه معنوی و منزلت مسجد سهله یاد شده است. می‌توان گفت از اخبار چنان معلوم می‌شود که بعد از مسجد اعظم کوفه مسجدی به فضیلت این مسجد وجود ندارد. در توصیف علل فضیلت آن به نکاتی اشاره شده است که در اینجا بعضی از آنها را یادآور می‌شویم. ابوبصیر نقل کرده است که امام صادق(ع) به ایشان فرمودند: ای ابابصیر! گویی روزی رامی‌بینم که حضرت مهدی(ع) با خانواده‌اش در مسجد سهله فرود می‌آیند. ابوبصیر می‌گوید: به حضرت صادق(ع) عرض کردم آن مسجد منزل قائم(ع) خواهد بود حضرت فرمودند: آری، این مسجد منزل حضرت ادریس(ع) و حضرت ابراهیم(ع) بوده است و خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری مبعوث نکرده است مگر آن‌که وی در این مسجد نماز گزارده است. مسکن حضرت خضر(ع) در این مسجد است. هر کسی در این مسجد اقامت داشته باشد مثل آن است که در چادر پیامبر اکرم(ص) اقامت دارد... هر کس در این مکان شریف نماز به جای آورد و به دنبال آن با نیت خالص دعا کند؛ حاجت او برآورده می‌شود و اگر کسی از ترس امری به آنجا پناه ببرد خداوند وی را از آن خطر در امان نگه می‌دارد. ابوبصیر می‌گوید به امام صادق(ع) عرض کردم: به درستی که این مکان شریف بسیار فضیلت دارد. حضرت فرمودند: آیا باز فضیلت‌های آن را بشمارم. عرض کردم: آری. حضرت صادق(ع) فرمودند: مسجد سهله از جمله مکانهایی است که خداوند تبارک و تعالی دوست دارد در آنجا دعا خوانده شود هیچ شب و روزی نیست مگر آن‌که ملائکه این مسجد را زیارت می‌کنند و در آنجا به عبادت خدا مشغول می‌شوند. اگر من در نزدیک این مسجد ساکن بودم همه نمازهایم را در آنجا به جای می‌آوردم... بعد ابوبصیر می‌گوید به حضرت صادق(ع) عرض کردم قائم(ع) همیشه آنجا خواهند بود؟ حضرت فرمودند: آری... امام سجاد(ع) می‌فرمایند: من صلّی فی مسجد السهله رکعتین. زاد الله فی عمره سنتین. هر کس در مسجد سهله دو رکعت نماز به جای آورد خداوند دو سال بر عمر او می‌افزاید. ۳. حضر می‌گوید از امام صادق(ع) سؤال کردم که با فضیلت‌ترین مکان بعد از حرم خداوند عزوجل کجاست؟ حضرت فرمودند: کوفه است... که مسجد سهیل در آنجاست؛ مسجدی که خداوند تبارک و تعالی هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر این‌که در آن مسجد نماز به جای آورده است. عدالت الهی از آن مسجد ظاهر خواهد شد و قائم(ع) در آنجا مستقر خواهد شد... آنجا منزل پیامبران و اوصیا و صالحان است. ۴. باز از امام صادق(ع) روایت شده است که: هر گرفتاری به مسجد سهله

بیاید و بین عشائین دو رکعت نماز به جای آورد و خداوند را بخواند، خداوند گرفتاریش را برطرف می‌سازد. آن حضرت همچنین در اشاره و تأکید به فضیلت بسیار زیاد این مسجد فرموده‌اند: اگر عمویم، زید بن علی قبل از قیام و آغاز جنگ در این مکان نماز و دعا به جای می‌آورد اجل او یک سال به تأخیر می‌افتاد. باز در این باره «طیالسی» از «علا» نقل کرده است که: روزی خدمت امام صادق (ع) شرفیاب شدم آن حضرت به من فرمودند: آیا در مسجدی که در کوفه هست و شما آن را مسجد سهله می‌نامید و ما آن را مسجد «شهری» می‌خوانیم نماز به جای می‌آوری؟ عرض کردم: البته که در آنجا نماز می‌خوانم. سپس حضرت فرمودند: به آن مسجد حتماً برو هیچ گرفتاری و صاحب حاجتی به آنجا نمی‌رود مگر این؟ که خداوند گرفتاری و حاجت او را برطرف می‌سازد... بشار مکاری نیز می‌گوید: در کوفه به خدمت امام صادق (ع) مشرف شدم، حضرت را در حالی که مشغول خوردن خرمای طبرزد بود ملاقات کردم. امام (ع) به من فرمودند: ای بشار! نزدیک بیا و از این خرماها میل کن. عرض کردم: گوارای وجودتان، من وقتی می‌آمدم با صحنه؟ ای برخوردارم که قلب مرا به درد آورد؛ لذا میل به خوردن چیزی ندارم. حضرت اصرار کردند و قسم دادند تا از خرماها بخورم لذا من هم مشغول خوردن شدم. بعد از من پرسیدند: مگر در راه چه دیدی که ناراحت شدی؟ عرض کردم: وقتی می‌آمدم تعدادی از سربازان سلطان را دیدم که زنی را کشان؟ کشان در حالی که بر سر و صورت او می‌زدند به طرف زندان می‌بردند و او هم کمک می‌خواست ولی کسی به داد او نرسید. حضرت فرمودند: چرا آن زن را می‌زدند؟ عرض کردم: از مردم شنیدم که آن زن گفته بود: «یا فاطمه! خداوند لعنت کند بر کسانی که به تو ظلم کردند». بشار می‌گوید: وقتی حضرت این سخن را شنیدند دست از خوردن کشیدند و شروع به گریه کردند و آنقدر گریستند که محاسن مبارکشان و حتی دستمالی که در دست داشتند خیس شده بود. سپس به من فرمودند: ای بشار! آماده شو تا به مسجد سهله برویم و در آنجا دعا کنیم که خداوند آن زن را از دست آنها نجات دهد. وقتی ما عازم مسجد سهله شدیم بعضی از شیعیان هم به دارالخلافت رفتند تا ببینند سرنوشت آن زن چه می‌شود. ما که به مسجد رسیدیم هر کدامان در گوشه؟ ای مشغول خواندن دو رکعت نماز شدیم. بعد از نماز امام صادق (ع) دستهای خود را بلند کردند و این دعا را خواندند: «أنت الله لا إله إلا أنت مبدی الخلق و معیدهم، و أنت الله إله إلا أنت خالق الخلق و رازقهم، و أنت الله لا إله إلا أنت القابض الباسط، و أنت الله لا إله إلا أنت مدبر الامور و باعث من فی القبور أنت وارث الأرض و من علیها، أسألك باسمك المخزون المکنون الحی القيوم، و أنت الله لا إله إلا أنت عالم السرّ و اخفی أسألك باسمك الذی إذا دعیت به أجتب و إذا سئلت به أعطیت و أسألك بحق محمد و أهل بینه و بحقهم الذی أوحبته علی نفسک أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن تقضی لی حاجتی الساعة الساعة. یا سامع الدعاء یا سیداه یا مولاه یا غیاثه أسألك بكل اسم سمیت به نفسک أو استأثرت به فی علم الغیب عندک أن تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعجل خلاص هذه المرأة یا مقلب القلوب و الأبصار یا سمیع الدعاء. آنگاه حضرت به سجده رفتند و ذکرهایی را خواندند که من آنها را نمی‌شنیدم؛ سپس سر خود را از سجده برداشتند و فرمودند: بلند شو! همین حالا زن آزاد شد. بشار می‌گوید: از مسجد بیرون آمدیم در وسط راه با فردی که به دارالخلافت رفته بود تا از عاقبت کار آن زن باخبر شود؛ برخورد نمودیم حضرت به او فرمود: چه خبر؟ آن مرد گفت: آنها زن را آزاد کردند. حضرت فرمود: چگونه آزادش کردند؟ مرد گفت: نفهمیدم ولی من در کنار دارالخلافت بودم که نگاهی از دارالخلافت بیرون آمد و آن زن را صدا زد و گفت: آن چه حرفی بود که تو زدی؟ زن گفت: اشتباهاً گفتم: یا فاطمه خداوند لعنت کند به کسانی که به تو آن ظلمها را کردند. بعد آن نگهبان دو دست درهم پول درآورد و به زن گفت: این را بگیر و سلطان را حلال کن. زن از گرفتن آن پول خودداری کرد. وقتی نگهبان دید که او از گرفتن پول خودداری می‌کند دوباره به دارالخلافت برگشت. کمی بعد از آن خارج شد و به زن گفت: تو آزادی می‌توانی به خانه؟ ات برگردی و زن هم به خانه؟ اش رفت. امام صادق (ع) فرمودند: از گرفتن دو دست درهم خودداری کرد؟ آن مرد گفت: آری! در حالیکه قسم به خدا به آن پول محتاج هم بود. بشار می‌گوید: حضرت از حبیب؟ شان هفت درهم درآوردند و به من دادند و فرمودند: به منزل آن

زن برو و سلام مرا به او برسان و این پول را به او بده. بشار می‌گوید: ما همگی به منزل آن زن رفتیم و سلام امام صادق (ع) را به او رساندیم. آن زن گفت: شما را به خدا، براستی امام صادق (ع) به من سلام رساندند؟ بشار می‌گوید: من به او گفتم: به؟ خدا قسم که امام صادق (ع) به شما سلام رساندند. در این حال آن زن صیحه؟ ای زد و بیهوش افتاد. ما صبر کردیم تا او به خود آمد و گفت: سخنی را که گفتید باز بگوئید و سه مرتبه آن پیام را برای زن تکرار کردیم و بعد به او گفتیم: این پول را بگیر که آنها را امام (ع) برای شما فرستادند. زن پولها را گرفت و گفت: به امام (ع) بگوئید که از خداوند برای کنیز خودش طلب آموزش کند. من احدی را بهتر از او و آباء و اجدادش نمی‌شناسم که به؟ واسطه آن به خداوند توسل پیدا کنم. بشار می‌گوید: بعد به خدمت امام صادق (ع) برگشتیم و موقوف را شرح دادیم حضرت با گریه برای آن زن دعا کردند. ۸... آداب و اعمال مسجد سهله سید بن طاووس (ره) می‌نویسد: وقتی می‌خواهی به مسجد سهله بروی روز چهارشنبه و در بین نماز مغرب و عشا دو رکعت نماز به جای آور. از امام صادق (ع) روایت شده است که هر گرفتاری چنین کند خداوند گرفتاری او را برطرف می‌سازد. و نقل شده است که وقتی به مسجد سهله رفتی در کنار در آن بایست و بگو: «بسم الله و بالله و من الله و إلى الله و ماشاء الله و خیر الأسماء لله توکلت علی؟ الله و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم. اللهم اجعلنی من عمار مساجدک و بیوتک اللهم أتوجه إلیک بمحمد و آل محمد و أقدمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی اللهم بهم عندک و جیهاً فی؟ الدنيا والاخرة و من المقربین. اللهم اجعل صلواتی بهم مقبولة و دعائی بهم مستجاباً و ذنبی بهم مغفوراً و رزقی بهم مبسوطاً و حوائجی بهم مقضیة و انظر إلیّ بوجهک الکریم نظرة رحیمة... اللهم فأقبل إلیّ بوجهک و اقبل بوجهی إلیک. ۹. سپس آیه الکرسی و معوذتین را بخوان و هر یک از سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر و لا إله إلا الله را هفت مرتبه بگو و آنگاه در ادامه این دعا را بخوان: اللهم لک الحمد علی ما هدیتنی و لک الحمد علی ما فضلتنی و لک الحمد علی ما شرفتنی و لک الحمد علی کل بلاء حسن ابتلینتی. اللهم تقبل صلاتی و دعائی و طهر قلبی و اشرح لی صدري و تب علیّ إنک ارحم الراحمین (یا انک انت التواب الرحیم). و بعد به داخل مسجد برو و در وسط مسجد دو رکعت نماز به نیت نماز تحیت مسجد بخوان و پس از نماز این دعا را بخوان: أنت الله لا إله إلا أنت مبدی الخلق و معیدهم و أنت الله لا إله الا أنت خالق الخلق و رازقهم و أنت الله لا إله إلا أنت القابض الباسط... أن تصلّی علی محمد و آل محمد و أن تعجل فرجنا و تقضی حاجتنا و ان تفعل بنا کذا... (حاجت خودت را درخواست کن) یا مقلب القلوب و الأبصار یا سامع الدعاء انک علی کل شیء قدير ۱۰ سپس سجده کن هر دعای دیگری را دوست داشتی بخوان... بعد در چهار گوشه مسجد نماز بخوان و دعا کن. در بعضی از اخبار وارد شده است هر گوشه این مسجد خانه پیامبری از پیامبران الهی بوده است و... ۱۱ از آداب و اعمال مسجد سهله به همین مقدار بسنده کرده و علاقه؟ مندان را به کتابهایی که در این زمینه نوشته شده ارجاع می‌دهیم. پی نوشتها: ۱. «سهله» که اکثر آن را به سین مفتوحه ضبط کرده؟ اند به «زمین هموار» گفته می‌شود و بعضی هم به سین مکسور خوانده؟ اند که به معنی «خاک ماسه» مانند است که به وسیله سیل در مسیله جمع می‌شود. بنابراین نامگذاری این مسجد به سهله به لحاظ جنس خاک آن منطقه بوده است و همینطور در علت تسمیه آن به نامهای دیگر گفته؟ اند که «سهیل» نام سازنده آن مسجد است و «عبدالقیس» نام طایفه؟ ای است که این مسجد در منطقه سکونت آنها بنا شده است و «بنی ظفر» هم یکی از طایفه؟ های قبیله عبدالقیس است و... ابن الفقیه روایت می‌کند حضرت علی (ع) فرمودند: در کوفه چهار بقعه مقدس وجود دارد که چهار مسجد در آن ساخته شده است. به آن حضرت عرض شد آنها کدام مساجدند حضرت فرمود: یکی از آنها مسجد ظفر یا همان مسجد سهله است. ۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۵، ح ۳. ۳. همان، ص ۴۳۶، ح ۶. ۴. همان، ص ۴۴۰، ح ۱۷. ۵. همان، ص ۴۳۶، ح ۸. ۶. همان، ص ۴۳۷، ح ۹. ۷. همان، ص ۴۳۵، ح ۳. ۸. المزار الکبیر، ص ۱۴۰-۱۳۶. ۹. الصیحة المبارکة المهدیة، ص ۶۷۹-۶۷۸. ۱۰. همان، ص ۶۸۰. ۱۱. ر.ک: همان، ص ۶۸۴-۶۸۲.

یکی از سنت‌های پسندیده و خدمت‌های شایسته‌ای که از دیر زمان برآمدن خورشید جهانتاب اسلام تاکنون در میان محدثان با درایت و عالمان شریعت و سالکان طریقت، به کثرت معمول بوده و مشتاقانه رواج پیدا نموده است؛ اهتمام به تألیف آثاری با عناوینی همچون اربعین، اربعون حدیث، اربعون کلمه، الاربعین عن الاربعین من الاربعین و گرد آوردن دفاتر معرفت و برگ‌های زرینی در قالب چهل حدیث با ویژگی‌های مشترک، یا یکسان، یا درباره یک موضوع و یا موضوعات گوناگون است. فراوانی و شمارگان اربعینات با مراجعه به فهرست نسخه‌های خطی منتشر شده از کتابخانه‌های ایران و جهان و تأمل در آمار کتابهای چاپی امروز به آثار پُرشماری از این دست برمی‌خوریم؛ چنانکه تنها در ذریعه از هفتاد و شش اربعین ۱ و در فهرست کتابهای حدیثی دارالکتب ظاهریه دمشق از چهل و شش اربعین و در جلد نخست فهرست نسخه‌های خطی دارالکتب مصر از صد و چهل اربعین و در جلد دوم از پانزده عنوان اربعین سخن به میان آمده است تا آنجا که مجموع عناوین نگارش‌های چهل حدیثی را تا هزار هم گفته‌اند. ۲ ریشه‌ها و انگیزه‌ها چهل حدیث‌ها با هر نیت و یا انگیزه‌ای که پدید آمده باشد بخش پُر ارج و قابل توجهی از منابع حدیثی مسلمانان را به خود اختصاص داده است. ۳ اما گویی سبب اصلی پرداختن به آن، وجود و نمود توصیه به «حفظ» چهل حدیث از سوی پیامبر اکرم (ص) باشد که فرمود: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا - مِمَّا يَحْتَاجُونَ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ - بَعَثَهُ اللَّهُ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا. از اُمَّتِ مَنْ هَرِ أَنْكَهَ چهل حدیث پیرامون آنچه در امر دین بدانها نیازمند است به حافظه سپارد، خداوند نیز وی را در روز رستخیز در شمار دانشمندان و دین‌پژوهان برخواهد انگیزد. این روایت - که در زمره احادیث مشهور ۴ وارد شده و بعدها نیز به تواتر ۵ آن از طریق شیعه ۶ و سنی ۷ حکم داده شد - آنچنان موجب رونق کار و بار اربعین نگاری شد که حتی عالمانی همانند شرف‌الدین نووی و ملا اسماعیل خواجویی، از جمله گواهی دهندگان به ضعف سند این حدیث ۸، خود دست به جمع‌آوری و نگارش چهل حدیث بردند. روشن است که مدت‌ها پس از این، به علت وجود روایت‌هایی که در مضمون و الفاظ، تفاوتها و شباهتهایی با حدیث حاضر داشت و از دیگر ضبط‌های آن به جای «من حفظ»: «من حمل، من کتب، من نقل؛ به جای «دینهم»: «دینها؛ به جای «عالما فقیها»: «فی زمره الفقهاء والعلماء، و کنت له یوم القیامه شافعا و شهيدا، ادخل من اى باب الجنه شئت، کتب فی زمره العلماء و حشر فی زمره الشهداء بود، علمای حدیث در معنا کردن آن اختلاف‌های فراوان نمودند و در تأویل آن به احادیث دیگر روی آوردند. ولی آنچه مسلم می‌نماید تأکید یکسان همگی اینگونه احادیث بر عدد «چهل» ۹ و ترویج و نشر پیام شریعت و نگاهداری آن از نابودی در قالب چهل آوای خواندنی با کتابت است ۱۰ و در یاد سپردنی که مراتب از بر خواندن، شناخت مفاهیم، عمل به آن، کوشش در عدم تحریف، تحمل و ضبط حدیث، بنا بر ضوابط علم درایه را شامل می‌شود. ۱۱ نخستین چهل حدیث در هر دانشی توجه به دانستن نخستین روی آورندگان به آن و قلمزنان درباره آن شاید به خاطر گفته «الفضل للمتقدم» نه تنها بی‌فایده نیست که از دیرباز بشر را به کنجکاو و ادا داشته است. درباره اولین چهل حدیثی که فراهم آمد هر چند که باید به کتابخانه‌ها و فهرست‌های هر یک مراجعه نمود ولی نتیجه به دست آمده نیز چندان مورد اعتماد نخواهد بود؛ چه، امکان بازماندن نسخه‌ای از ورود به کتابخانه‌ها و یا درج در فهرست‌ها و یا از میان رفتن آن ناممکن نیست. به هر روی و با آنکه شیعیان و بسیاری دیگر آغاز نهضت شکوهمند اربعین نگاری را از زمان حیات رسول خدا (ص) دانسته و عبدالله بن مبارک مروزی (متوفای ۱۸۱ق) را به عنوان یکی از پایه‌گذاران اصلی این مجموعه‌ها شناسانده‌اند ۱۲؛ نخستین نسخه‌های اربعین حدیث - براساس اطلاعات موجود از نسخه‌های موجود - را می‌توان در اربعین ۱۳ ابوالحسن محمد بن اسلم بن سالم کندی طوسی (متوفای ۲۴۲ق) از ثقات محدثان خراسان و اربعین حافظ ابوالحسن مؤید بن محمد بن علی قرشی طوسی (متوفای ۲۴۲ق) از پیشوایان محدثان سراخ گرفت. هر دو نسخه در دارالکتب ظاهریه موجود است و از آن رو که بدون تاریخ نگارش هستند و با توجه به تاریخ درگذشت نویسندگان آنها، باید هر دو را - با هم - به عنوان نخستین‌ها معرفی و ثبت نمود. ۱۴ شیوه‌نامه‌های فراهم‌آوری چهل حدیث چهل حدیث‌های آغازین هدفی جز جمع‌آوری «چهل» حدیث و شرح و توضیح کلمات و ترکیبات مشکل نداشت، ولی بعدها فراهم‌آورندگان این آثار - بنا بر ذوق و شیوه بینش دینی - هر یک در

گزينش روايات، شيوه‌هايي اختيار کردند و جانب خاصی را در نظر گرفتند و به موضوعات و مباحث ویژه‌ای توجه نشان دادند؛ چنانکه جمعی در اصول و فروع و احکام دین، عده‌ای در جهاد، برخی در ادب، بعضی در مواعظ و خطب، و گروهی در زهد ۱۵ اربعینیه‌ای نگاشتند. اربعون حدیثا من اربعین کتابا لاربعین اماما عن اربعین شیخا متصلین باربعین صحابیا ۱۶ و اربعین من مدن الکبار عن اربعین صحابیا لاربعین تابعیا ۱۷ از نمونه‌های موفق زمانه خویش بودند و پس از آن، ابن عساکر چهل حدیث از چهل شیخ از چهل شهر مختلف شنید و سپس آنها را در دو جزء به رشته تحریر کشید. ۱۸ عافقی از روایان چهل قبیله و رهاوی از روایان چهل شهر به گردآوری چهل حدیث پرداختند. ۱۹ ابن زهره پیرامون حقوق برادران دینی، محمد مهدی تنکابنی درباره متعه، جعفر بن محمد تهرانی در مسح دو پا و دلدار علی هندی در موضوع فضیلت دانش، چهل حدیث گرد آوردند. عبدالرحمان بن احمد بن حسین خُزاعی الاربعون فی فضائل علی امیرالمؤمنین را پرداخت. ۲۰ برخی محدثان، موضوعی خاص را انتخاب کرده و چهل حدیث از چهارده معصوم (ع) درباره آن آوردند. گروهی به تنوع در احادیث گراییدند و یا چهارده چهل حدیث نگاشتند و یا با انتخاب چهل موضوع، برای هر موضوع چهل حدیث نگاشتند. عده‌ای مضمون چهل حدیث را در ابیاتی به نظم کشیدند. دسته‌ای از فقیهان که آهنگ پدید آوردن کتابی فقهی داشتند آن را در قالب چهل حدیث عرضه نمودند تا علاوه بر وظیفه علمی، مصداق روایت مذکور نیز شده باشند. بسیاری کتاب اربعینشان را به روایاتی در فضل و فضیلت، فضائل و مناقب و اثبات خلافت و امامت خاندان پیامبر (ص) اختصاص دادند، به صورتی که تنها در فضائل امیر مؤمنان بیش از هفتاد اربعین به دست ما رسیده است. ۲۱ از میان این تعداد چشمگیر می‌توان به اسعد بن ابراهیم بن حسن حلّی اشاره کرد. وی به نگارش اربعون حدیثا فی الفضائل و المناقب پرداخت و دلیل آن را گفته شافعی و احمد بن حنبل دانست. گفتار احمد بن حنبل براساس الهامی از جانب رسول خدا (ص) در خواب بود که: من اتمم را به چهل حدیث راجع به سنت فرمان دادم؛ آیا فضائل اهل بیتم در شمار سنت نیست؟ ۲۲ اربعینات درباره امام مهدی (ع) در میان بازار گرم و پویای جمع چهل حدیث، دانشوران شیعه و اهل سنت بسیاری از چهل حدیثهای خود را به سخنان، گفته‌ها، فضائل و مناقب بی‌شمار امام غائب اختصاص داده و به عنوان یکی از عمده‌ترین و بارزترین مسائل دینی مورد نیاز مردم بدان نگریده‌اند. آنان به دلیل مقید بودن به عدد «چهل»، تنها به گوشه‌هایی بسیار محدود از احادیث، سخنان، فضائل، شئون و مقامات امام زمان (عج) اشارت کرده ولی در عوض با گزیده‌گویی و ایجاز درخشان، آثار دایرةالمعارف گونه‌ای را پدید آورده‌اند. در این مجال می‌توان - برای نخستین بار - به فهرستی توصیفی از اینگونه اربعینات به ترتیب تاریخی چنین اشاره نمود: ۱ - الاربعون حدیثا فی امر المهدی: ۲۳ ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (۳۳۴-۴۳۰ق)؛ مجموعه‌ای از چهل حدیث با سلسله اسناد خود از رسول اکرم (ص) که کهن‌ترین اربعین درباره امام زمان (عج) به شمار می‌رود. متن آن با حذف سند در اعیان الشیعه ۲۴ از سید محسن امین عاملی، بحارالانوار ۲۵ از محمد باقر مجلسی، حجت بالغه از سید عبدالحجت بلاغی، عرف الوردی فی اخبار المهدی ۲۶ از جلال‌الدین سیوطی، غایة المرام از سید هاشم بحرانی ۲۷، حدیقة الشیعه ۲۸ از مقدس اردبیلی، کشف الغمّة ۲۹ از علی بن عیسی اربلی و نامه دانشوران ناصری ۳۰ درج، و نقل‌ها و آگاهی‌هایی از آن در کشف المخفی فی اخبار المهدی از یحیی بن حسن بطریق ۳۱، اربعین ماحوزی ۳۲ و احقاق الحق ۳۳ ذکر شده است. رساله مورد بحث را نباید با نگارش دیگر ابونعیم با نام ذکر المهدی و نعوت و حقیقه مخرجه و ثبوت و یا نعوت المهدی و خروجه و ما یکون فی زمانه و مدته شامل چهل و نه روایت از پیامبر (ص) و صد و هفت روایت دیگر درباره امام مهدی - که ابن طاووس از آن گزارشی ارائه نموده است ۳۴ - یکی دانست. ۳۵ اربعون حدیثا فی امر المهدی در قرن ششم در حوزه علمیه ابوعلی صدفی در شهر «مُرسیه» به عنوان کتاب درسی تدریس می‌شده و از جمله حافظ عیاض بن موسی یحصی در ۳۲ سالگی به سال ۵۰۸ ق. آن را نزد ابوعلی صدفی خوانده است. ۳۶. نسخه‌ها: ۱. کتابخانه سید محمد صادق آل‌بحرالعلوم در نجف، به کتابت همو؛ ۲. کتابخانه‌ای شخصی در قم؛ ۳. کتابخانه علی قلی میرزا در تهران؛ ۴. کتابخانه فخرالدین نصیری در تهران، کتابت فخرالدین، پایان کتابت در ۱۸ رجب سال ۸۳۸ ق. ۳۷؛ ۵. کتابخانه مرحوم ملک‌زاده. ۳۸. ۱-۱. ترجمه

أربعون حدیثاً فی أمر المهدی، ابونعیم، مترجم: ابوالحسن علی بن حسن زواره‌ای (م ۹۴۷ق). این ترجمه در ضمن ترجمه کشف الغمه، مستمی به ترجمه المناقب درج شده و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی و کتابخانه آیت‌الله مرعشی موجود است. ۱-۲. ترجمه أربعون حدیثاً فی أمر المهدی، ابونعیم، مترجم: میرزا محمد ملک‌الکتاب. به همراه اکسیرالتواریخ، بمبئی، ۱۳۰۸ق چاپ شده است. ۱-۳. دیگر ترجمه‌های أربعون حدیثاً فی أمر المهدی، ابونعیم، از آنجا که این اربعین در کتابهای دیگری که ذکر آنها گذشت درج شده است پس به عنوان مثال ترجمه آن را می‌توان در جلد هفتم نامه دانشوران ناصری، حقیقه‌الشیعه، ترجمه‌های بحارالانوار و همگی ترجمه‌های کشف الغمه یافت. ۱-۴. حجت بالغه در ترجمه و شرح أربعون حدیثاً فی المهدی از ابونعیم، سید عبدالحجّت بلاغی (متوفای ۱۳۹۷ق)، چاپخانه خواجه، ۱۳۸۳ق، ۲۶۸ص، وزیری. ۲. الاربعون فی ذکر المهدی من آل محمد، حافظ ابوالعلاء حسن بن احمد عطار همدانی مقری (۴۸۸-۵۶۹ق). ابن ابی‌الرضا در الاجازة الکبیرة ۳۹ از آن یاد نموده و نقلهایی از آن در ذخائرالعقبی فی مناقب ذوی القربی ۴۰ از محب‌الدین طبری (متوفای ۶۹۴ق.) و فرائد السمطین ۴۱ از ابراهیم بن محمد جوینی (متوفای ۷۳۰ق.) آمده و حسن بن ابی‌الحسن دیلمی در قواعد عقائد آل محمد از آن اقتباس نموده است. ۳. أربعون حدیثاً فی المهدی، سراج‌الدین محدث بغدادی قزوینی (قرن ششم). سید حیدر آملی در جامع‌الاسرار ۴۲ از آن یاد کرده است. ۴۳-۴. کفایة المهتدی فی معرفة المهدی، سید محمد میرلوحی اصفهانی ۴۴ (زنده در ۱۰۸۵ق) ۴۵. ترجمه، تفسیر و شرح چهل حدیث از کتاب اثبات الرجعه نوشته فضل‌بن شاذان (متوفای ۲۶۰ق.). ارزشهای کفایة المهتدی را که توسط علی‌اکبر مهدی‌پور در دست تصحیح است ظاهراً باید در استفاده از منابعی که هم‌اکنون مفقود شده‌اند همچون کتب فضل‌بن شاذان و فرج‌الکبیر محمد طرابلسی جستجو نمود. نسخه‌ها: ۱. کتابخانه الزهراء، بدون شماره، با تصحیح و مهر مؤلف، ۲. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۸۳۳، ۱۲۶ برگ، به خط مؤلف ۴۶؛ ۳. کتابخانه میرزا حسین نوری؛ ۴. کتابخانه سید آقا بن سید اسدالله بن سید حجة‌الاسلام اصفهانی، کتابت محمد مؤمن بن عبدالجواد در ۷ ربیع‌الثانی ۱۰۸۵ق؛ ۵. کتابخانه وزیری یزد، شماره ۵۱۲، کاتب اسماعیل بن شاه قلی در ۱۱۰۶ق، ۱۲۹ برگ. ۴-۱. گزیده کفایة المهتدی، سید محمد میرلوحی، تلخیص توسط یکی از شاگردان میرلوحی. نسخه: کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، شماره ۱۱۲۲. ۴-۲. گزیده کفایة المهتدی، سید محمد میرلوحی، تلخیص توسط گروه محققان، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول ۱۳۷۳ش، بیست و هفت + ۳۶۴ص، رقعی. شیوه‌نامه محققان این اثر در گزینش مطالب، حذف ایرادها و اعتراضهای میرلوحی بر علامه مجلسی و باقی‌گذاردن دیگر مطالب بوده است که البته در مقدمه از ذکر این شیوه‌گزینش خودداری نموده‌اند. ۵. کشف‌الحق (الاربعین)، میر محمد صادق خاتون‌آبادی (متوفای ۱۲۷۲ق.)، اصفهان، [چاپ اول [۱۳۷۳ق، ۲۳۶ص، وزیری؛ به تصحیح و تعلیق داوود میرصابری، تهران، مؤسسه امام مهدی، [چاپ دوم [۱۳۶۱ش، ح+ ۲۳۹ص، وزیری. این کتاب به اربعین خاتون‌آبادی شهرت داشته و به شرح چهل حدیث در دو بخش «قیام» و «رجعت» پرداخته و تألیف آن در ۱۲۶۳ق. به انجام رسیده است. ۶. اربعینیات، حسین عندلیب زاده همدانی (۱۲۸۷ش...). وی برای هر یک از امامان اربعینی نگاشته و آخرین جلد مجموعه را به امام زمان (عج) اختصاص داده است. ۷. تبیین المحجة الی تعیین الحجة، میرزا محسن بن محمد مجتهد تبریزی (متوفای ۱۳۵۲ق.)، تهران، ۱۳۴۶ق، ۴۱۸ص، رقعی. ۸. چهل خبر در علامات ظهور مهدی منتظر، احمد هروی، یزد، گلپهار، چاپ اول ۱۳۶۸ق، ۵۴ص، رقعی. متن عربی و ترجمه فارسی چهل حدیث درباره نشانه‌های آخرالزمان. ۹. الاربعون حدیثاً فی من یملاً الأرض قسطاً و عدلاً، هادی نجفی، قم، نشر الهدایة، چاپ اول محرم ۱۴۱۱ق، ۹۱ص، وزیری. ۴۷ این کتاب توسط محمدرضا زاده‌هوش زیر عنوان چهل حدیث درباره دادگستر جهان به فارسی ترجمه شده و آماده انتشار است. ۱۰. چهل حدیث انتظار فرج حضرت مهدی، محمود شریفی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۰ش، ۷۲ص، پالتویی. این کتاب که بیست و دومین چهل حدیث منتشر شده توسط این ناشر به شمار می‌رود، شامل چهل حدیث درباره انتظار است. ۱۱. یوسف ناپیدای فاطمه زهرا، محمد خادمی شیرازی، تهران، میقات، چاپ اول ۱۳۷۰ش، ۸۴ص، وزیری. شامل متن عربی و ترجمه

فارسی چهل حدیث. ۱۲. شناخت امام عصر، احمد سیاح، تهران، نشر اسلام، چاپ اول ۱۳۷۰ ش، ۱۲۸ ص، رقعی. متن و ترجمه سی آیه از صد و سی و سه آیه‌ای از قرآن کریم که به ظهور امام غائب تفسیر و تأویل شده؛ متن و ترجمه چهل حدیث در فضائل و مناقب امام زمان (عج) به نقل از منتخب‌الاثرو یوم‌الخلاص؛ چهل قصیده و غزل در مدح امام زمان. ۱۳. قیرخ حدیث [چهل حدیث از حضرت مهدی]: گروه نویسندگان، ترجمه از عربی به ترکی به صورت صفحه مقابل، حسین سرخابلی، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۳۷۱ ش، ۳ + ۲۱ ص، رقعی. ۱۴. چهل حدیث پیرامون نور یزدان، علی اکبر مهدی‌پور، قم، حاذق، چاپ اول ۱۳۷۲ ش، ۱۲۰ ص، رقعی. احادیث این کتاب از چهل کتاب اهل سنت که فصلی از کتابشان را به امام زمان (عج) اختصاص داده‌اند استخراج شده و به ترتیب زمانی پیش رفته است. ۱۵. چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا، علی اکبر مهدی‌پور، قم، حاذق، [چاپ اول] ۱۳۷۲ ش، ۱۲۰ ص، رقعی. احادیث این کتاب از چهل نویسنده اهل سنت پدید آمده و اختصاصاً به امام زمان (عج) پرداخته‌اند و از هر کتاب تنها یک حدیث استخراج شده و به ترتیب زمانی پیش رفته است. ۱۶. چهل حدیث از «غیبت» فضل بن شاذان، علی اکبر مهدی‌پور، قم، حاذق، چاپ اول ۱۳۷۳ ش، ۱۲۰ ص، رقعی. با هدف بازسازی و احیای متن مفقود کتاب غیبت از فضل بن شاذان از کتابهای مختصر اثبات‌الرجعه و کفایة‌المهتدی استخراج شده است. ۱۷. چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل حضرت ولی عصر، گروه نویسندگان، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول [۱۳۷۴ ش]، ۸۳ ص، پالتویی. این کتاب که پنجمین چهل حدیث منتشر شده توسط این ناشر به شمار می‌رود، شامل چهل آیه از قرآن مجید که با عنایت به چهل حدیث به امام زمان (عج) تأویل شده است می‌گردد. ۱۸. چهل حدیث در فضائل حضرت ولی عصر، گروه نویسندگان، تهران، خانه کتاب ایران، چاپ اول ۱۴۱۶ ق، ۶۸ ص، پالتویی. احادیث از منابع هر دو گروه شیعه و سنی استخراج شده است. ۱۹. چهل حدیث سیره مهدوی، محمود مدنی بجستانی، قم، نشر معروف، ۱۳۷۷ ش، ۸۰ ص، پالتویی. ۲۰. چهل حدیث پیرامون مهدی آل الرسول، علی اکبر مهدی‌پور، چاپ نشده است. ۴۸ احادیث این کتاب از چهل نویسنده اهل سنت پدید آمده و اختصاصاً به امام زمان (عج) پرداخته‌اند و از هر کتاب تنها یک حدیث استخراج شده است. ۲۱. چهل حدیث پیرامون مهدی فاطمه، علی اکبر مهدی‌پور، چاپ نشده است. ۴۹ احادیث این کتاب شامل چهل حدیث از چهل صحابی پیامبر اکرم (ص) می‌شود. علاوه بر چهل حدیثهای مذکور که به صورت مستقل و اختصاصی به امام زمان پرداخته‌اند می‌توان از دو دسته دیگر از چهل حدیثها سخن به میان آورد: اربعینهایی که به جمع چهل حدیث از چهارده معصوم پرداخته و چه بسا صفحاتی را به احادیثی از امام عصر و یا روایاتی درباره ایشان اختصاص داده‌اند؛ و دسته دیگری که به گردآوری چهل حدیث از «هر یک» از معصومان روی آورده و در حقیقت، چهارده «چهل حدیث» را در مجموعه‌ای گرد آورده‌اند. بدیهی است که مجموعه‌های گروه نخست از بحث و دامنه این کتابشناسی خارج‌اند اما کتابهای دسته دوم، از آن جهت که در حقیقت اربعینی مستقل را در ضمن مجموعه‌ای آورده‌اند، لازم می‌سازد تا به نمونه‌هایی از آنها اشاره کنیم: ۲۲. از هر معصوم چهل حدیث، محمدعلی کوشا، قم، سینا، [چاپ اول] ۱۳۷۳ ش، ۳۲۰ ص؛ قم، سینا، ویرایش دوم، چاپ دوم ۱۳۷۴، ۳۵۰ ص. ارائه متن و ترجمه فارسی چهل حدیث از چهارده معصوم به همراه شرح زندگانی هر یک از معصومان. ۲۳. سیره و سخن پیشوایان، محمدعلی کوشا، قم، پارسایان، ۱۳۷۶ ش، ۳۸۲ ص. زندگانی چهارده معصوم را آورده و از هر یک چهل حدیث نقل نموده است. ۲۴. گلوآزه‌های پاکان، ناصر پاک‌پرور، تهران، مدرسه، ۱۳۷۶ ش، ۲۷۶ ص، وزیری. تنظیم و ترجمه چهارده چهل حدیث از چهارده معصوم (ع). ۲۵. الاربعون حدیثاً عن کل معصوم، علی پناه اشتیاردی، تصحیح کمال کاتب، قم، مؤسسه سیده معصومه، چاپ اول شوال ۱۴۲۰ ق، ۲۵۹ ص، وزیری. متن عربی چهل حدیث از چهارده معصوم (ع) در چهارده بخش فراهم آمده و گاه با شرح و توضیح اندکی از سوی مؤلف همراه است. اربعون حدیثاً عن الامام المهدی المنتظر در صفحات ۲۲۱ تا ۲۴۰ درج شده است. پی‌نوشتها: ۱. ذیل اربعون حدیثاً، ج ۱، صص ۴۰۹-۴۳۴؛ ذیل رساله فی اربعین حدیثاً، ج ۱۱، صص ۵۰-۵۳؛ ذیل چهل حدیث، ج ۵، صص ۳۱۴-۳۱۵؛ ذیل شرح اربعین حدیثاً، ج ۱۳، صص ۶۹-۷۰. ۲. زندگانی سردار کابلی، ص ۱۳۵. ۳. دلیل مؤلفات

حدیث الشریف، ج ۲، ص ۶۵۹ و...؛ کشف الظنون، ج ۱، صص ۵۲، ۵۱-۶۱؛ ج ۲، ص ۱۵۶۹ و... ۴. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۴. ۵. شرح کافی، مازندرانی، ج ۲، ص ۲۲۸؛ مجلسی به «مستفیض» بودن (الاربعین، ص ۱۰؛ ذریعه، ج ۱، ص ۴۰۹)؛ شیخ بهایی به دو وجه مشهور و متواتر (اربعین، ص ۴۱) و فیض کاشانی به هر سه وجه قائل شده است (ذریعه، ج ۱، ص ۴۲۴). ۶. اربعون حدیثا، ماحوزی، ص ۲۶؛ اربعین حسینیہ، ج ۱، ص ۶؛ بحار الانوار، ج ۲، صص ۱۵۳-۱۵۶؛ ثواب الاعمال، صص ۱۳۴، ۳۰؛ خصال، ص ۴۲؛ عوالم العلوم، ج ۳، صص ۴۶۵-۴۶۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۶؛ وافی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ینابیع المودۃ، ج ۲، ص ۲۷۱. ۷. بغیة الطلب، ج ۳، ص ۱۳۵۸؛ جامع بیان العلم و فضلہ، ج ۱، صص ۵۱-۵۳؛ ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، صص ۲۰۱ و ۲۰۶؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۳۶؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۵ و... ۸. اربعین النوویۃ، ص ۴؛ اربعون حدیثا: خواجویی، ص ۱۶؛ همچین: فیض القدیر، ج ۱، ص ۵۶؛ ج ۶، صص ۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸؛ کشف الحیث، ص ۲۰۰، ۱۸۶، ۱۶۷، ۱۶۶؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۲. ۹. آگاهی جامع از این عدد را بنگرید در: اربعین در فرهنگ اسلامی از رضا تقوی؛ رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، صص ۳۰-۳۷؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۴، صص ۶۳-۶۵؛ همچین گویا همه روایاتی که در این باره وارد آمده در رساله اربعونیات از حبیب‌الله ترشیزی گردآوری شده است (ذریعه، ج ۱، ص ۴۳۶). ۱۰. اربعون حدیثا، شهید اول، ص ۱۷؛ نیز با توجه به حدیث «من ترک بعد موته...». ۱۱. اربعین هاشمیہ، ص ۸؛ فیض القدیر، ج ۶، ص ۱۵۵؛ الکلبینی و الکافی، صص ۱۵-۱۷. ۱۲. کتاب اربعین حدیثا، حسن بکری، ص ۲۴؛ تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۶۲؛ طبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۷۰؛ علل المتناهیہ، ج ۱، ص ۱۲۸؛ همچین بنگرید به: فهرس الفهارس والاثبات. ۱۳. چاپ شده است (بیروت، ۱۹۸۹م). ۱۴. اربعین، جامی، ص ۹. ۱۵. برای نمونه ر.ک: اربعین علی بن فضل در فضائل دعا و دعا کننده؛ اربعین عبدالرحمان سلمی در اخلاق صوفیه و کردار صوفیانه. در دایرةالمعارف تشیع ذیل «اربعون حدیثا» (ج ۲، صص ۵۲-۵۳) و ذیل «اربعین» (ج ۲، صص ۵۳-۵۴)؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ذیل «اربعین» (ج ۷، صص ۴۳۰-۴۳۱) نیز می‌توان به مواردی دست یافت. ۱۶. ذیل تذکرۃ الحفاظ، ص ۴. ۱۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۲۸. ۱۸. روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۶؛ صلۃ الخلف لموصول السلف، ص ۷۶. ۱۹. نسخه خطی دارالکتب ظاهریه دمشق، شماره ۱۰۴۰. ۲۰. نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی (فهرست، ج ۳، صص ۲۳-۲۴)؛ نیز بنگرید: ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۲۶۵؛ ذیل بروکلمان، ج ۱، ص ۷۰۸؛ فصلنامه تراثنا، ش ۱، ص ۲۱؛ فهرست منتجب‌الدین، ص ۱۵۷؛ مرآت‌الکتب، ج ۱، صص ۲۳-۲۴. ۲۱. فهرست و گزارشی اجمالی برخی از آنها را بنگرید در: فصل‌نامه علوم حدیث، ش ۱۸، صص ۱۵۷-۱۷۲ و دو ماهنامه آینه پژوهش، ش ۶۶، صص ۱۸۵-۱۹۱. ۲۲. اربعون حدیثا، علامه شوشتری، ص ۷؛ ذریعه، ج ۱، ص ۴۱۰؛ ینابیع المودۃ و... ۲۳. نام آن را «رسالۃ فی...»، «اربعون حدیثا فی المهدی» و «اربعون حدیثا فی شأن المهدی» نیز ثبت نموده‌اند که ظاهراً تسامحی بیش نیست. ۲۴. اعیان الشیعه، ج ۲، صص ۴۴-۸۴. ۲۵. ج ۵۱، صص ۷۸-۸۵. ۲۶. ج ۲، صص ۵۷-۸۵؛ با اضافات بر مصادر ابونعیم. ۲۷. صص ۶۹۹-۷۰۱. ۲۸. صص ۷۱۷-۷۲۵. ۲۹. ج ۳، صص ۲۶۷-۲۷۵؛ در بسیاری مواضع دیگر نیز از آن یاد کرده است. ۳۰. چاپ اول (سنگی)، ج ۲، ص ۷۱۸؛ همچین بنگرید: چاپ دوم، ج ۷، صص ۸-۲۱. ۳۱. طرائف، ص ۱۸۱. ۳۲. ص ۲۰۷. ۳۳. ج ۳، صص ۱۸۰-۱۸۱. ۳۴. طرائف، صص ۱۷۹-۱۸۳، ۲۲۰ و ۲۶۱؛ همچین: صراط، ج ۲، ص ۲۲۰. ۳۵. روضات الجنات هر دو نگارش را یکی دانسته است (ج ۱، صص ۲۷۳-۲۷۲). ۳۶. المعجم فی اصحاب القاضی ابو علی الصدفی، ص ۲۹۵. ۳۷. بنگرید به: گنجینه خطوط. ۳۸. متن منقول در نامه دانشوران ناصری براساس همین نسخه است. ۳۹. ص ۱۶۹ (مندرج در بحار الانوار، ج ۱۰۴). ۴۰. ص ۱۳۶. ۴۱. ج ۲، صص ۳۲۵-۳۲۶. ۴۲. ص ۴۳۹. ۴۳. بنگرید: فصل‌نامه تراثنا، ش ۱، ص ۱۹. ۴۴. بررسی نسبتا دقیق و کاملی از این کتاب و اندیشه‌های میرلوحی و اوضاع زمانه او را بنگرید در: *The shadow of God and The Hidden Imam: Religion, Political Order and Societal Change in Shit'it Iran form The begining to ۱۸۹۰: Said Amir, Arjomand, Chicago, ۱۹۸۴, p۱۸۲...* ۴۵. در: ذریعه، ج ۱، ص ۳۸۹؛ ج ۹، صص ۱۲۲۰-۱۲۲۱؛ ج ۱۰، ص ۶۲؛ ج ۱۱، صص ۹۶ و ۳۳۹؛ ج ۱۲، ص ۶؛ ج ۱۶، صص ۷۸ و ۸۲ و ۱۵۶؛

ج ۱۸، صص ۱۰۱-۱۰۲؛ ج ۲۴، ص ۱۸۲؛ ج ۲۶، ص ۲۳۶ و نقل‌هایی از آن را در: جَنَّةُ الْمَأْوَى از میرزا حسین نوری؛ نجم‌ثاقب از همو؛ رسالَةُ فِی الْغِیْبَةِ از احمد بن درویش بغدادی و حاشیه کشف‌الحقّ از خاتون‌آبادی. ۴۶. فهرست مجلس، ج ۳، صص ۶۰-۶۲. ۴۷. معرفی این کتاب را بنگرید در: فصل‌نامه تراثنا، ش ۲۲، ص ۲۲۱؛ دو ماهنامه آینه پژوهش، ش ۳، ص ۸۱؛ کتابنامه امام مهدی، ج ۱، ص ۷۴، ش ۱۲۶؛ چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا، ص ۱۵؛ معجم ما کتب عن الرسول و اهل‌البيت، ج ۱۰، ص ۲۲۵. ۴۸. کتابنامه امام مهدی، ج ۱، ص ۲۸۶. ۴۹. همان، ج ۱، ص ۲۸۶.

ویژگی‌های عصر ظهور

گفت‌وگو با دکتر مددپور جهانی شدن به تعبیر امروزی اگر موردنظرتان باشد به معنی globalization یک واژه است که اخیراً جایگزین اصطلاح development شده است و خود development جانشین یک لفظ دیگر به نام progress و همینطور خود progress یکی از مظاهر منورالفکری و منورالفکری از فضایل و نشانه‌های فراماسونری و لیبرالیسم است. می‌بینید این اصطلاحات در تاریخ جدید به تدریج شکل گرفته و بوجود آمده است. امروز ظاهراً جهانی شدن مد است و همه از جهانی شدن صحبت می‌کنند. یکی دو دهه پیش همه از توسعه development صحبت می‌کردند. چند دهه قبل از آن از ترقی صحبت می‌کردند از دولت و رفاه government welfare صحبت می‌کردند. فعلاً جهانی شدن ظاهراً تب و تابش شدیدتر از بقیه است. ما هم به‌رحال، چون اصطلاح زایمان ته کشیده است اغلب منتظریم ببینیم که در جهان چه اصطلاحی طرح می‌شود بلافاصله برویم و ببینیم این اصطلاح را در فرهنگ خودمان و در عالم خودمان چیست؟ و از این طریق آن انفعال را به یک فعل تبدیل کنیم، یعنی وقتی که ما مفعول جهانی شدن می‌شویم، سعی می‌کنیم در مفهوم جهانی شدن تصرف بکنیم کاری که در صد، صد و پنجاه ساله اخیر، همیشه این کار را کرده‌ایم یعنی دائماً، اصطلاحات، مفاهیم را تغییر داده‌ایم برای این که مطابق آرزوها و امیال و شأن ما بشود و شأنمان حفظ شود، تبدیل به یک موجود استحاله شده در جهان نباشیم. چون نمی‌توانیم زیر بار قدرت بیگانه برویم و شیعه اصولاً از اول تاریخ تا به امروز، از آغاز تاریخ اسلام به اقتدای پیشوای خودش امیر مؤمنان حضرت علی (ع) و ائمه معصومین همیشه به‌رحال مستقل بوده و در جامعه اکثریت مسلمان، یک تمایز کاملاً آشکاری داشته است نمی‌تواند خیلی انفعال را بپذیرد. بنابراین سعی می‌کند اصطلاح را در عالم خودش تجزیه و تحلیل بکند و به یک شکل نویی طرح‌ریزی کند. آن چیزی که از globalization یا جهانی شدن تعبیر می‌شود کرد، شاید معادل باشد با westerinization یعنی غربی شدن، آنچنان که غرب می‌فهمد، صورت تمدنی غرب می‌شود و بقیه تمدنها بصورت ماده تمدنی درمی‌آیند و در اختیار این صورت قرار می‌گیرند، البته زبانها به این سادگیها از بین نمی‌روند. زبانها سر جایشان هستند. فرهنگهای مختلف ظاهراً سر جایشان هستند. مذاهب مختلف ابراهیمی و غیر ابراهیمی سر جایش هست اما همه اینها ماده می‌شوند برای صورت غرب و در خدمت غرب در می‌آیند و غرب را توجیه می‌کنند و تقریباً خیلی از جریانها این را پذیرفته‌اند. تقریباً چه در جهان اسلام بصورت لیبرالیسم اسلامی و چه بصورت سوسیالیسم اسلامی و جریانهایی که به‌رحال التقاطی هستند دائماً این ترکیب‌ها را انجام می‌دهند. نتولیرالیست‌های اسلامی، دموکراتهای اسلامی خلاصه از این نوع که همگی حکایت از جهانی شدن می‌کنند یعنی تبدیل شدن فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی به ماده‌ای برای صورت تمدن غربی. فکر می‌کنید خود بحث جهانی شدن از کجا شروع شد با توجه به این که تاریخ تولیدش هم به نظر شما خیلی طولانی نیست. این در پی پیدا شدن مؤسسات عظیم اقتصادی تجاری و رسانه‌های فراملی که تقریباً جهان را به تدریج به هم متصل می‌کرد یک تئوری ابتدایی توسط مارشال مک‌لوهان مطرح شد به نام دهکده جهانی که در واقع دهکده جهانی حکایت از همان نظریه پیشرفت یا ترقی درهای قبل یا همان در حال توسعه بودن یا توسعه یافتگی که درهای گذشته را به ذهن متبادل می‌کرد. بالاخره بشر به این نظریه globalization

رسید که در واقع به مفهوم جهانی شدن علم و فرهنگ و اقتصاد است. اما این ظاهر ماجراست بالاخره در این فرهنگ جهانی سلسله مراتب وجود دارد. قدرتهای برتر، ابرقدرت وجود دارد تا قدرتهای متوسط و بالاخره ضعیف. همه باید در این سلسله مراتب جهانی قرار بگیرند و سازمان ملل متحد یا در واقع بهتر است سازمان دولتی متحد بگوئیم کارش این است که همه جهان را به آن شکلی که غرب می‌خواهد صورت غربی و نوع آمریکایی و آنگلو ساکسونی و یهودی؟ اش می‌خواهد طبق آن سازمان بدهند و در واقع از جهان استفاده کنند تصرفش بکنند یک تصرف با ارادت یا؛ کراهت، به دلخواه یا جبر. به هر صورت جهان را به تعبیری متصرف بشوند و متصل کردن به سازمان تجارت جهانی و قوانین بین‌المللی و برداشتن مرزهای فرهنگی، آن فرهنگ غربی پمپاژ شود. اقتصاد و فرهنگ و سیاست غربی به کشورهای مختلف پمپاژ بشود و در واقع این بتوانند آن طرفی که می‌خواهند ببندند. اصل رباهای بحث جهانی چیست و از کجاست؟ عرض کردم خود مفهوم جهانی شدن تئوری پیشرفته؟ تری از همان دهکده و مسأله توسعه یافتگی. شروعش از همین جاست. البته مال همین یکی دو دهه اخیر است و تفکر و اصطلاح جدیدی است و غرب وقتی همه جاها را می‌گیرد جهانی می‌شود. دیگر جایی نمانده است که غرب نتواند به آن سلطه پیدا کند. از نظر سیاسی تقریباً به اکثر قسمتهای جهان، الا- کشورهای انگشت شمار که تحت عنوان شورش و کشور طغیان؟ گر تلقی می‌شوند مثل ایران، کره، کوبا، سودان، لیبی، سوریه و لبنان، کشورهایی که به هر نحوی حاضر نیستند تحت فرمان ارباب بزرگ و منقش بزرگ دربیابند و بهر حال به انحاء مختلف مقاومت می‌کنند. البته این تعبیر بر این نیست که مردم جهان تسلیم وضع موجود شده‌اند چون مردم جهان سازمان نیستند بصورت توده‌های پراکنده؟ ای هستند در سراسر جهان. اینها تسلیم وضع موجود نشده‌اند، منتها دولت چون یک نهاد رسمی است و راحت‌تر می‌شود فروش کرد و تسلیمش کرد. مجبور است به خیلی از مسایل پاسخگو باشد. سفیر دارد، وزیر دارد، وکیل دارد، آدمهای مختلفی دارد از نظر بین‌المللی باید پاسخگو باشد این است که آن شکننده‌تر است تا ملت. خیلی از دولتها را از بین برده‌اند اما ملتها را نمی‌توانند از بین ببرند. دولت فلسطین ما امروز نداریم اما ملت فلسطین هست. بهر حال فرهنگ مقاومتر از سازمانهای سیاسی وضعی و قراردادی است. بر چه پایه و اساسی استوار است؟ با پذیرش اصول و مبانی فرهنگ و اقتصاد غربی. توسط سازمانهای بین‌المللی همه جهان بصورت یک فرهنگ واحد و یکسان؟ ساز درمی‌آیند و یک فرهنگ واحد میان همه اینها باید سیطره پیدا کند، همه گوش به فرمان باشند و گوش بکنند. هیچ قدرتی حق خلاف جمع رفتن را نمی‌تواند پیدا کند و باید او را مهارش بکنند حالا- در جهان شاید این بخش از جهان که تقریباً مقاومتش شدیدتر است خاورمیانه است. چرا که خاورمیانه هنوز قواعد و مقتضیات مدرنیسم را نپذیرفته است و هر چند که بهره‌مند از ظواهر مدرنیسم است اما تسلیم اقتضائات مدرنیسم نشده است. نه تسلیم شرایط مدرن شده است. سازمانهای مدرنش اغلب درب و داغون است. ارتشش، نهادهای دولتی، تکنولوژی؟ اش فاقد انجام است. جریان تولید علم در این کشورها خیلی سست و ضعیف است تمام قدرت اینها بر روی تجارت است. یعنی هر چه دارند به تجارت نفت است و تجارت کالا- و الا- درآمدی از ناحیه تجارت علم ندارند. تجارت نرم؟ افزارها ندارند؛ تجارت سخت؟ افزارها ندارند؛ حجم کل کشورهایی که نام مسلمان دارند که بالاترینش تعلق دارد به اندونزی و مالزی و ترکیه و مصر و بعد ایران نسبت به یک اقتصاد اروپا مثل لوکزامبورگ و یا بلژیک چیزی نیست و قابل مقایسه نیست. حالا ما الان در ادبیات رایج که می‌شنویم دولت است یکی جهانی شدن و دیگری جهانی سازی این دولت چه نسبتی با هم دارند؟ فرقی نمی‌کند حالا- جهانی؟ سازی بیشتر ناظر بر جنبه فاعلیت است و جهانی شدن ناظر بر جنبه مفعول شدن و منفعل شدن است. یک عده باید جهانی بشوند و یک عده باید جهان را بسازند. مسلم آنهايي که در تمدن جدید غربی در تمدن اومانیستی و لیبرالیستی غرب تولید کننده؟ تر هستند حجم GNP بالاتری دارند، حجم تولید علم در آنها بالاتر است یک اصطلاح جدیدتر که در اقتصاد آورده‌اند؟ اند این است که به جای GNP حالا- من خیلی حضور ذهن ندارم. اصطلاحاتی هست که جدیداً وارد می‌شود تولید ناخالص علم و اطلاعات، IT، بجای GNP, Production، مثلاً IT را می‌گذارند. GNIT تولید ناخالص تکنولوژی

اطلاعات یا مثلاً ITC و اصطلاحات از این قبیل، Information science Information technology یعنی در واقع الان می‌گویند GNP خیلی مهم نیست بلکه تکنولوژی اطلاعات و قدرت اطلاع؟ رسانی و افکار عمومی جهان را تحت تأثیر قرار دادن آن مهم است. رسانه؟ها چقدر قدرت دارند و چقدر می‌توانند بر جهان سیطره پیدا کنند و از حماقت بخشی از مردم سوء استفاده کنند و آنها را مثل پشه؟های دم؟باها بسوی غایت‌های خودشان سوق بدهند و این اتفاق در دنیا در واقع دارد می‌افتد که شاید چند میلیارد از این هفت هشت میلیارد جهان که بیش از نیمی از آنهاست تحت تأثیر این امواجند و بقیه هم منفعلند. بهر حال آن یک طرف ماجرا یک حالت سیطره داشتن اندیشه و تفکر است و جنبه تولید کنندگی است کشورهای مثل کوشر ما سهم آنچنانی ندارد. همین مشکل از نظر بیرونی هست و هم درونی هست. خب از طرف بیرونی این است که خیلی موافق نیستند که یک کشور اسلامی تبدیل به یک قدرت مدرن شود، منتها با اراده سیاسی متفاوت و بدون اتحاد بین؟المللی آن طرف قابل قبول برای آنها نیست و خیلی خطرناکتر از چینی؟ها و شوروی سابق برای آنها خواهد بود. در نتیجه آنها می‌خواهند که ضمن این که اگر هم قرار است مدرن بشوند باید در خانواده فرهنگ غربی قرار بگیرند و در واقع اتصال پیدا بکنند و آن قواعد و اصول بازی تمدن غربی را رعایت کنند. اینها حتی ترکیه را هم نمی‌توانند به راحتی قبول کنند و علتش هم روشن است و آن این است که نهادهای فرهنگی و تفکر ترکی ترکیه نتوانسته است خودش را با تفکر مسلط اروپایی وفق دهد. یک دگم؟ها یک عادات و آداب و چیزهایی هست که اینها را ملت ترک و دولت ترک را به نحوی از اصول جهانی شدن دور می‌کند و هنوز هم همان نقش بالایی در تولید را ندارند و هنوز هم همان حالت مونتاژ کننده و حالت تاجر را دارند. یک کالا می‌آید و از آنها به کشورهای دیگر ترانزیت می‌شود. خودشان فاقد آن قدرت علمی و تأثیرگذار در جهان هستند. برای این صحبتی که مطرح کردید در جهانی شدن مساوی با غربی شدن است چه دلایل و شواهدی می‌شود برای این موضوع ارائه کرد که واقعاً قابل قبول باشد؛ ظاهر امر الان چیز دیگری است؟ بهر حال الان آن چیزی را که در دنیا ما می‌بینیم هر کشوری که بهر حال آمده و در گردونه قرار گرفته است باید قواعد و اقتضائات تمدن غربی را بپذیرد. شما؛ یک کشور به ما نشان بدهید که این کشور مدرن باشد، صنعتی باشد و تکنولوژیک باشد. از نظر رسانه؟ای در سطح خیلی بالا باشد و اثرگذار باشد. یعنی بر دولتها اثر می‌گذارد نه بر ملتها. چون اثرگذاری بر دولتها متفاوت است از اثرگذاری بر ملتها. ممکن است ملتها خوششان بیاید اما اینها چون قدرت سیاسی، قدرت سازمانی ندارند، نمی‌توانند خیلی فعال باشند و اثرگذاریشان خیلی وسیع نیست و خیلی نسبت به یک دولت محدود است. یک دولت بهر حال در ارگانهای بین؟المللی اثرگذار است و دولتهای دیگر هم این را می‌پذیرند و حاضرند با آن گفتگو و مبادله کنند. اما هیچ دولتی با ملت که آرم و نشان و هیچی ندارد؛ نه پرچم دارد؛ نه سازمان دارد؛ هر چیزی هم هست، دولتی است بهر حال این چیزی که ما در دنیای امروز می‌بینیم دقیقاً در یک سیستم و نظام بین؟الملل قرار گرفته است و همین مذاکرات که چند روز پیش سازمان تجارت جهانی در اردن داشت خودش بهر حال نشان می‌دهد که اکثر دولتها می‌خواهند قواعد بازی بین؟المللی را بپذیرند فقط در ایران و لبنان و سوریه و بعضی از این کشورها نه کل اصول جهانی شدن را رد بکنند، بخش؟هایی از این اصول جهانی شدن را نمی‌پذیرند از جمله مثلاً سیطره یک قطب بر کل دنیا حتی کشورهای اروپایی هم سهم بیشتری از این جهانی شدن می‌خواهند. دعوی فرانسه، آلمان، روسیه و چین هم بر سر همین است سه سهم بیشتر است. بهر حال امروز قواعد جهانی را پذیرفته؟اند بخشی از دولت ایران هم پذیرفته است. بخشی از تنشها و مسایل هم به همین مسأله برمی‌گردد. بخشی از ملت پذیرفته است، بخشی از دولت پذیرفته است، بهر حال یک دوگانگی نه مطلق بلکه یک دوگانگی نسبی وجود دارد. در تلقی نسبت به جهانی شدن سنتها گراها یک دید و نگاه خاصی دارند. مدرنیستها یک نگاهی دارند البته آنها که جدی؟اند و در عرصه و خانواده ایران هستند ایران اسلامی و ایران مستقل ملی و نه سلطنت؟طلبان و افرادی که در واقع فرهنگ لمپنی را در واقع تبلیغ می‌کنند و یک مشت فاسدهای باطل شده هستند که اینها هیچ؟وقت نمی‌توانند از دنیا مشروعیت می‌گیرند یعنی در واقع آمریکا هم نمی‌تواند اینها را رد کند چرا

که اینها تجربه و امتحانشان را پس داده؟ اند امثال دکتر امینی؟ ها، مدنی؟ ها یا تروریستهایی مثل رجبی و دار و دسته اینها مثل لاهیجی و بنی؟ صدر و خیلی؟ های دیگر. اینها نشان داده؟ اند که حاضرند از تروریسم حمایت کنند یا در شرایطی خیانت کنند حتی کرزای ایران هم نمی؟ توانند باشند که بیاید یک آدم حرف گوش کن، سر بزیر تابع و با یک وجاهت منی یک لباس سنتی تاجیک پوشد و چنین کس در ایران وجود ندارد. بهر حال این حکایت از این می؟ کند که جهانی شدن یک امر مستوی و مسلط است و بسیار هم قدرتمند و ملتها را هم می؟ شکند. الان مقاومتی که شما در دنیا می؟ بینید از سوی دولتها نیست مثلاً وقتی در سوئیس، دافوس سوئیس، یا در آمریکا یا در استرالیا، ایتالیا و آلمان و جاهای مختلف هر وقت که اتفاقی می؟ افتد این ملتها هستند و سازمانهای خصوصی برخی از دانشمندان هستند که با این مسایل درگیرند. دولتها درگیری ندارند. درگیری آنها بیشتر سهم خواهی آنهاست. فرانسه دعوايش سر جهانی شدن نیست دعوا سر این است که در جهانی شدن نباید آمریکا قدرت درجه یک را داشته باشد. انگلیسی؟ ها پذیرفته؟ اند و می؟ گویند آمریکا از خودمان است در واقع بچه؟ های خودمان هستند که دارند کار می؟ کنند، حالت پدر و پسری احساس می؟ کنند. اما آلمانها و فرانسویها که خودشان یک گروه فرهنگی متفاوتی دارند یعنی گروه زبان آلمانی و گروه زبان فرانسه، اینها متفاوت می؟ اندیشند در دنیا حجم زیادی از مردم به زبان آلمانی یا فرانسوی صحبت می؟ کنند. آلمان چون استعمارگر نبوده دولتهای وابسته به خودش را ندارد اما در آفریقا و خیلی از کشورها زبان ملی فرانسوی است و آنها معتقدند که فرهنگ فرانسوی باید حفظ بشود و آنها هم معتقدند که فرهنگ آلمانی باید حفظ بشود. روسها معتقدند فرهنگ روسی حفظ شود، البته اینها همه؟ شان از بین خواهد رفت. من تردیدی ندارم که آلهایی بینشان تمایز اساسی نیست از بین خواهد رفت یا اگر هم از بین نرود همان نسبت ماده و صورت را پیدا خواهد کرد. تابع این نظام جهانی شوند و زندگیشان هم هویت کهن و سنتی خودش را از دست بدهد با برداشتن مرزها و چند تا پل ملی اینها، هضم می؟ ش؟ ود. اقتصاد ملی در حال از دست دادن تعریف خود در این کشورهاست و بهر حال در حال یکپارچه شدن هستند. صد سال، ۲۰۰ سال، چقدر طول بکشد بتدریج حتی زبانها هم، ادغام بشود که این خوب یک مقداری زمان می؟ برد. بحث جهانی شدن، کشورها و ملتها قرار است چه چیزی از دست داده و چه چیزی بدست آورند؟ آن چیزی که گفته می؟ شود چیست و آن چیزی که واقعاً بدست می؟ آورند چیست؟ آن چیزی که بدست می؟ آورند، صنعتی شدن است. قدرت بهره؟ کشی از طبیعت با تولید تکنولوژی به یک نحوه مصنوعی، یک دانه گندم را به صد دانه گندم تبدیل کردن است آن چیزی که خداوند به انسان از طریق طبیعت با حفظ محیط زیست عرضه کرده است، امروز می؟ خواهد به قول فرانسیس بیکن انسان با شکنجه طبیعت بیشتر از آن بگیرد و رفاه و راحتی و لذت و خوشی و بی؟ بند و باری لذاتی و نابود شدن خانواده و خلاصه همه آنها چیزهایی که در فرهنگ غیر لذاتی گروههایی از مردم کهن، روزگاران گذشته مطبوعشان بوده است اما لذاتیون و انسانهای فرهیخته چنین فضایی را نمی؟ توانسته؟ اند پذیرند. بهر حال اومانیسیم به جایی می؟ رسد که حقوق ارادل و اوباش را هم باید حفظ کند و فرهنگ ارادل و اوباش تبدیل می؟ شود به یک فرهنگ عقلانی و کنترل شده. در این بحث جهانی شدن یکی از مطالبی که مطرح می؟ شود این است که ما هم می؟ توانیم ادبیات و فرهنگ خودمان را عرضه کنیم و به عنوان یک محصول صادر بکنیم. آیا این حرف اولاً به نظرتان قابل قبول است؟ ثانیاً اصول و مبانی؟ اش کجاست و چرا یک چنین حرفی زده می؟ شود؟ ما صادر می؟ کنیم مثل یک ماده خام، ما نفت اگر صادر نمی؟ کنیم، پسته اگر صادر نمی؟ کنیم، اینها می؟ رود در آلمان به دیوار آویزان می؟ شود، به زمین انداخته می؟ شود در خدمت آن فضا و تفکر مدرن مورد استفاده قرار می؟ گیرد. صادر کردن مسأله؟ ای نیست الان شما در لوس؟ آنجلس آمریکا بروید یا سانفرانسیسکو، رستورانهایی هست که چلو کباب ایرانی می؟ دهند و خواننده؟ هایی هستند که به زبان فارسی پاپ می؟ خوانند، ما کلی خواننده صادر کرده؟ ایم، کلی دانشمند صادر کرده؟ ایم، کلی قاچاقچی صادر کرده؟ ایم، روحانی صادر کرده؟ ایم، دیگر همه جور آدم صادر کرده؟ ایم ولی آنها در آن بدنه کاملاً منفعل می؟ شوند و در واقع منشأ اثر نیستند و قدرتی به آن فضا ندارند و در خدمت آن سیستم هستند حتی

اگر مخالف هم باشند چون بصورت یک جریان مثبت اثرگذار نیستند در خدمت آن سیستم قرار می‌گیرند الاذن بعضی از دانشمندان، فضا و نظریه پردازان ما از بی‌سواد تا کم‌سواد تا پیشرفته را در سازمانهای خودشان دارند، به آنها جایزه هم می‌دهند، خوششان هم می‌آید، خیلی از آنها هم هستند و اعتقادات اسلامی هم دارند چه سنتی و چه مدرتن، چه تفسیرهای خیلی مدرن اسلامی که اینها دارند عده؟ ای هم همان تفکر سنتی دارند و همان روایات و کتاب و سنت و اینها را طرح می‌کنند. از شاگردان آقای سیستانی شما بگیریید تا امام آنجا هستند، از شرق تا غرب جهان پخشند. اما اینها ماده تمدن غربیند و اینها صورت نیستند و اثرگذار نیستند. اینها آنجا پخشند مثل یک نقطه؟ ای در یک صفحه بسیار عظیم که به چشم نمی‌آید مثلاً یک نقطه خاکستری، یک نقطه سیاه خیلی ریز که باید با میکروسکوپ آن را دید. اینها اثرگذاری ندارند. یعنی در بلندمدت هم اینها نمی‌توانند اثرگذار باشند؟ اگر بصورت تولید کننده در بیابند در واقع فرهنگ جهانی دگرگون شود و نرمهای مسلط جهانی امروزی از ارزش بیفتد بله، تا وقتی که ارزش؟ های مسلط همین ارزش؟ های مصطلح غربی هستند، نخیر. اکثر مردم جهان گرفتار همان ارزش؟ ها و نرمها هستند، تا وقتی خانواده مفهومی ندارد، یک امر حاشیه؟ ای و عرضی است تا ذاتی باشد تا وقتی که شریعت در جهان ارزش نهایی ندارد، اینها کاره؟ ای نیستند. یعنی در واقع ارزش؟ های جدید دولتمرد جهانی شدن به بدنه ملتها و دولتها تزریق می‌شود و سعی می‌کنند به مردم دنیا این نرمها را بقبولانند و گاهی آنچنان اینها نزدیک می‌شوند که انگار اختلاف فقط در سطح سیاست وجود دارد در سطح فرهنگ اختلاف بنیادین وجد ندارد، حتی تفکیکها را هم حاضرند بپذیرند یعنی بگویند ما فرهنگ خودمان را داریم، شما فرهنگ خودتان را داشته باشید اما مسأله به این بسنده نمی‌کند و از این فراتر می‌رود و اثرگذار می‌شود در قلمروی سیاست. آنجا یک چالش؟ هایی شکل می‌گیرد. ولی بهر حال فعلاً خطری برای اینها نیست مگر به آن مفهوم تروریستی که اینها در ۱۱ سپتامبر تجربه کرده؟ اند و گروههایی که قدرت تولید کنندگی آنچنانی ندارند حتی در آن سیستم آموزش می‌بینند... مثلاً چطور ممکن است آن ادبیات فارسی فرهنگ و مطالبی که حافظ و سعدی داشته؟ اند ما اینها را بیابیم جهانی کنیم یعنی ادبیاتمان جهانی بشود و فرهنگ حافظ و سعدی در خدمت غرب در بیاید؟ الاذن برای مولوی، خیام این چنین اتفاقی افتاده است، الان از مولوی یک تلقی سکولاریستی و نفسانی می‌کند. چون عرفان هم می‌تواند سکولاریستی باشد، عرفانی که قلبی است بر تجربه؟ های روحی معمولی که آدمها یک لذت پیدا کنند با مدیتیشن و TM و اینجور بازیها و فرقه بازیهای شبه خانقاهی که طرف کار همه کارهایش را کرده است و حافظ فقط می‌خواهد یک رفع خستگی از خودش بکند، می‌بیند گزیده؟ هایی از کتاب مولانا دو بیست سیصد هزار تا، یک میلیون، ده میلیون چاپ شده است ولی تصور نکنیم که این مولانا همان مولانای سکولاری است که برای آنها هست مولانای شرعی است که ما از آن می‌فهمیم. مولانای شرعی نیست، یک مولانای لاابالی است و لباحی مذهب که کاری به کار کسی هم ندارد و هر کسی هم از ظن خودش یارش شده است. باتر جاسوس آمریکا در عراق با تسلیحات اتمی، مجلسی در استرالیا داشت که اینها مثنوی مولوی در آن می‌خوانند. اگر همه مثنوی؟ خوانها مثل باتر می‌خوانند باشند خوب، معلوم است که این مثنوی و حافظ چه می‌شود. الاذن با مولوی نمی‌شود به جنگ آمریکا رفت. غزل حافظ را که دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند بیشتر با مخزن موجودی هروئین در دنیای امروز متناسب می‌کنند، زاین که هست، تغییرش می‌دهند. مولوی را هم همینطور. و این که حالا- ما از این طرف چه چیزی از آنها می‌گیریم؟ اینها مسأله اساسی است و باید توجه بکنیم که هنوز چون آنها و زمینه؟ ها چیزی که تعیین کننده در تمدن است آن ارزش؟ های بنیادین است نه ارزش؟ های حاشیه؟ ای. شما ببینید چه چیزی الان در جهان ارزش است؟ حقوق بشر الان یک ارزش بنیادی است! حقوق شهروندی یک ارزش بنیادین است! حق سرمایه؟ داری، ماکیت آزاد از اصل مشهور ملل متحد است! حفظ آزادی و صیانت زادی اراده مردم و همه تعبیراتی که در فرهنگ مدرن گاهی معنا پیدا کرده است در واقع زمینه؟ های مسیحی یا اسلامی داشته است و در واقع تعبیرات و تغییرات سکولار از آنها شده و در خدمت همین جهانی؟ سازی هم قرار می‌گیرد. امروز یک کارتون می‌سازند، از تورات هم

مثلاً در می آمدند مثلاً تحت عنوان فرعون مصر، بچه‌های ما آن را با لذت می‌بینند اما فرعون مصر یک تفکر یهودی سکولار است که در جهان کار خودش را؛؛؛ پیش می‌برد. فرهنگ هالیوودی از فرهنگ‌های تدریجی؟ تر استفاده می‌کند. این فرهنگ‌های قدیمی در فیلمهایی مثل ایندیانا جونز، یا عرفان زن یا یهودی که در فیل

فجر مقدس - ۱۰

حوادث آخرین ماه‌های پیش از ظهور مجتبی‌السادۀ ترجمه: محمود مطهری نیا اشاره: در بخش‌های قبلی، حوادثی را که از ماه جمادی‌الثانی سال پیش از ظهور تا ماه ذی‌قعدة همان سال پیش می‌آید بررسی کردیم. در این قسمت به بررسی رویدادهایی می‌پردازیم که در ماه ذیحجه رخ می‌دهند. حوادث ماه ذی‌الحجه هرچه به زمان و مکان طلوع آن خورشید تابان نزدیک‌تر می‌شویم احادیث و روایات تفصیل بیشتری می‌یابند و مکانها و روزها و ساعت‌های بیشتری را پوشش می‌دهند، از این رو می‌توانیم محدوده زمانی پیش آمدن حوادث (مختلف) را بنا بر محتوای روایات مشخص کنیم. بسیاری از روایات از ماه ذیحجه به عنوان ماه خون و خون‌ریزی یاد کرده‌اند. ابوبصیر ضمن حدیثی طولانی نقل می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیدم: ذیحجه چگونه ماهی است؟ فرمودند: آن ماه خون (خونریزی) است. ۱. حضرت رسول (ص) هم فرمودند: در ماه ذیحجه حجاج غارت شده و خون به پامی شود. ۲. در این ماه حوادث مهمی آن‌گونه که روایات بر شمرده‌اند رخ می‌دهد که یکی از آنها در زمرة علایم حتمی است. وقایع این ماه به قرار زیر است: ۱ - کشتارگاه دوم عراق در روز شادی و عید این ماه که همان روز عید قربان (دهم ذیحجه) است. سپاهیان پس از کشتارهای وحشیانه‌ای که در بغداد طی ۱۸ شب انجام می‌دهند، سفیانی متوجه کوفه یا نجف شده و در آنجا هم کشتاری به راه می‌اندازند که مثل و مانند ندارد. سفیانی سپاهی ۱۳۰ هزار نفری را به سوی کوفه و نجف گسیل می‌دارد که نیروهای آن در روحا، فاروق و مقام حضرت عیسی (ع) و مریم (س) در قادسیه پیاده می‌شوند. به عبارت دیگر این نیروها از جاده بابل به کوفه وارد می‌شوند. روحا منطقه‌ای است نزدیک فرات که برخی گفته‌اند منظور نهر عیسی (ع) است و فاروق محل جدا شدن جاده‌ها از همدیگر است (چهارراه) که یکی از این جاده‌ها به سمت قادسیه (دیوانیه) می‌رود و دیگری بابل و بغداد و جاده سوم هم به سوی ذی‌الکفل و کوفه و نجف می‌رود و دیگر جاده‌ها هم از این جاده منشعب می‌شود. ۳۰ هزار نفر از سپاه سفیانی که قصد حمله به نجف دارند به سمت قبر حضرت هود (ع) در نخيله (فضای روحانی و معنوی وادی‌السلام در نجف اشرف) حرکت کرده و روز عید قربان از مسیر بابل به کوفه می‌رسند و سپس رو به نجف نموده و از این دو شهر ۷۰ هزار دختر جوان را اسیر کرده و سوار بر وسایل نقلیه به سمت شویه که قبر کمیل بن زیاد و دیگر یاران حضرت علی (ع) قرار دارد حرکت می‌کنند. در این مکان گنبد و بارگاهی عظیم برای کمیل و محله‌ها و خانه‌هایی در اطراف آن بنا کرده‌اند. دختران و زنان اسیر شده را به همراه غنایم به دست آمده، در آنجا می‌گذارند. پس از آن که سپاه سفیانی در کوفه کشتار و اعدام‌های بسیار انجام داده و بسیاری را اسیر می‌کند، یاوران خاندان رسول‌الله (ص) و هر که را که گمان برند از این دسته است، می‌کشند. سخنگوی این سپاه در شهر جار می‌زند که هر کس سر یکی از شیعیان علی را بیاورد هزار درهم جایزه می‌گیرد. به دنبال آن همسایه به همسایه‌اش به دلیل اختلاف مذهبی (در درون اسلام) حمله می‌کند و می‌گوید این هم از آنهاست گردنش را می‌زند و سرش را به فرماندهان سپاه سفیانی می‌دهد و از آنها ده هزار درهم را می‌گیرد. نه تنها مقابله‌های کوچک و جنبش‌های ضعیف مردمی که در کوفه شکل می‌گیرد، نمی‌تواند آنها را از شر سلطه سفیان خلاص کنند بلکه به خاطر ضعف و ناتوانی زیاد آنها، سفیانی این امکان را می‌یابد که رهبر جنبش را در بین حیره و کوفه بکشد. ظاهراً پس از ناتوانی‌های پدید آمده در جنبش وی، نیروهایش درهم شکسته و سفیانی قدرت می‌یابد که او را بکشد. مضاف بر اینکه سفیانی ۷۰ نفر از صالحان را (منظور عالمان بزرگوار دینی است) می‌کشد. سر دسته آنها مردی با منزلت است که او را هم کشته و خاکسترش را در میان جلولاء و خانقین بر باد می‌دهد و این اعمال را زمانی مرتکب می‌شود که قبل از آن ۴۰۰ هزار نفر را

در کوفه کشته است. آنگونه که روایات بیان می‌کنند جماعت یا حزبی غیر دینی متشکل از ۱۰۰ هزار مشرک و منافق تحت فرمان سفیانی سر به شورش برداشته و در این مسیر گام می‌نهند تا این که به دمشق می‌رسند. پس از کشتارهای سپاه سفیانی در نجف و شهادت علما و صالحان و مؤمنان و خراب کردن مقبره شریف حضرت علی (ع) و اسیر کردن زنان نجف و تاراج اموالشان، جنگ را تا منطقه اصطخر در ایران می‌کشاند. سید خراسانی هم قیام کرده و مؤمنان ایران را خبر کرده و از آنها برای نجات اهل عراق یاری می‌طلبد. در پی آن سپاهی پر توان و مستعد جمع می‌شوند که پیشاپیش آنها شعیب بن صالح حرکت می‌کند. در دروازه اصطخر سپاه خراسانی (صاحبان پرچم سیاه) با سپاه سفیانی مقابله می‌کند و جنگی عظیم رخ می‌دهد. پرچمهای سیاه پیروز گشته و سپاه سفیانی درهم می‌شکند که این اولین شکست سفیانی پس از آن همه پیروزی‌های پی در پی و سرعش در گذشته است. سید یمنی هم از یمن قیام می‌کند (نامش حسن یا حسین است) که خبر این حوادث به گوش او هم می‌رسد و چنین اتفاقات ناراحت کننده‌ای او را بیمار می‌کند، از این رو خود را به سرعت به کوفه می‌رساند، به سپاهیان سید خراسانی برخورد می‌کند و بر علیه سپاه سفیانی متحد شده و سلاح خویش را بر آنها نشانه می‌راند و با حمله آنها را از نجف بیرون رانده و اسرا و هر آنچه را که سفیانی و لشکریانش به غنیمت برده بودند به صاحبانشان باز می‌گردانند. پس از آن مردم به حضرت مهدی (ع) دل بسته و چشم انتظار دیدارش گشته و به جست‌وجویش می‌پردازند. روایات شریف ما حوادث کوفه و نجف را به روشنی و صراحت به تصویر می‌کشند که به عنوان مثال به برخی از آنها اشاره‌ای خواهیم داشت: اصبح بن نباته از حضرت علی (ع) نقل می‌کنند که فرمودند: ۱۳۰/۰۰۰ نفر را به سوی کوفه گسیل می‌دارد که در روحا و فاروق پیاده می‌شوند. ۶۰/۰۰۰ نفر از آنها به راه می‌افتند تا اینکه به محدوده نخيله که قبر حضرت هود (ع) در آنجاست در کوفه می‌رسند. در روز عید به آنها یورش می‌برند. فرمانروای مردم، ستمگر دشمنی پیشه‌ای است که به کاهن و جادوگر مشهور است. در بخش دیگری از این حدیث آمده است: ۷۰/۰۰۰ دختر جوانی را که روسری و لباسشان (تا آن موقع) برداشته نشده اسیر کرده و آنها با وسایل نقلیه به طویله (غری) می‌برند. سپس ۱۰۰/۰۰۰ منافق و مشرک از کوفه خارج می‌شوند و بدون آن که نیروی قدرتمندی مانع حرکت آنها بشود، وارد دمشق می‌شوند. پرچمهای نامشخصی از زمین بلند می‌شود که از جنس پنبه، کتان و ابریشم نیست و بر نوک نیزه (پرچم) عنوان «سید اکبر» حک شده است. (این سپاه) را مردی از آل محمد (ع) که از مشرق نمایان می‌شود، رهبری می‌کند. عطر آن همانند بوی مشک خوشبو در مغرب شنیده می‌شود و از یک ماه پیش از آن ترس (در میان غربیان) حاکم می‌شود تا اینکه به خونخواهی پدران خویش وارد کوفه می‌شوند در این زمان که آنها به این امر مشغولند، سپاهیان یمانی و خراسانی (به آنها) رو می‌کنند که همانند اسبان مسابقه‌ای آشفته موی که گرد سفر بر تن نشسته، شمشیر از نیام بر کشیده و راست قامت و پولادین عزم و چنان تیر کمان هستند وقتی یکی از آنها به باطن مردی نگاه می‌کند می‌گوید از این پس، هیچ خیری در مجلس ما نیست. بارالها حقیقتاً توبه کرده‌ایم. آنها همان «ابدالی» هستند که خداوند متعال در کتاب عزیزش آنها را (چنین) توصیف کرده است: إِنَّ اللَّهَ يَفْحَفُفُ التَّوَابِينَ وَيَفْحَفُفُ الْمَفْتَطِّهَرِينَ ۳ (حقیقتاً خداوند توبه کنندگان و طهارت جویان را دوست دارد) همانندان آنها هم از آل محمد (ع) هستند ۴. جابر جعفی هم در حدیثی طولانی از امام باقر (ع) نقل می‌کند: سفیانی سپاهی را به کوفه اعزام می‌کند که ۷۰/۰۰۰ نفر هستند. آنها اهل کوفه را به مصایب کشتار، اعدام و اسارت مبتلا می‌کنند. در این زمان است که پرچمهایی از ناحیه خراسان نمایان می‌شوند که منازل را به سرعت سپری می‌کنند و در میان آنها یکی از اصحاب حضرت مهدی (ع) وجود دارد. پس از آن مردی از موالی ساکن کوفه به همراه جمعی از ضعیفان شورش می‌کند که سپاه سفیانی او را در بین حیره و کوفه می‌کشند ۵. امام صادق (ع) هم طی روایتی طولانی می‌فرماید: آن واقعه اتفاق نخواهد افتاد، تا این که یکی از شورشیان از نسل ابوسفیان سر به طغیان بردارد و به مدت بارداری یک زن؛ یعنی ۹ ماه حکومت کند و چنین نخواهد شد تا این که یکی از فرزندان «شیخ» قیام کند و او را درون نجف پس از سیرش می‌کشند. والله گویی که نیزه‌ها و شمشیرها و کالاهای همراه آنها (الآن در مقابل هستند و) دارم به آنها نگاه می‌کنم که در کنار دیواری از دیوارهای نجف در روز دوشنبه‌ای

آنها را نهاده‌اند و روز چهارشنبه شهید می‌شود ۶. اصبخ بن نباته در حدیث بلند دیگری از امیرالمؤمنین (ع) روایت می‌کند که فرمودند: ... و حصار کشیدن در اطراف کوفه به وسیله نگهبانی و کندن خندق و از بین بردن سه گوش خانه در بن‌بستهای کوفه و تعطیلی مساجد به مدت ۴۰ شب و پیدا شدن هیکل و تکان خوردن سر پرچم در اطراف مسجد اکبر که قاتل و مقتول هر دو به آتش افکنده می‌شوند و کشتار سریع و مرگ ناگهانی و کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه در میان ۷۰ (نفر) ۷. از آن حضرت باز نقل شده که: ۷۰ نفر از صالحان (عالمان دینی) که سر دسته‌شان مرد با منزلتی است کشته خواهند شد که او را (سفیانی) می‌کشد و خاکسترش را در میان جلولا و خانقین برباد می‌سپرد و این پس از آن است که در کوفه ۴۰۰۰ نفر را کشته است ۸. از امام صادق (ع) هم چنین نقل شده است: گویا (هم عصر) با سفیانی هستم که بارش را در میدانهای شما پهن کرده و سخنگوی او ندا در می‌دهد که هر کس سر شیعه‌ای از شیعیان علی را بیاورد، ۵۰۰۰ درهم (جایزه) می‌گیرد. پس همسایه به همسایه‌اش حمله می‌کند و می‌گوید این از آنهاست. گردنش را می‌زند و ۱۰۰۰ درهم (جایزه) را می‌گیرد. فرمانروایی شما هم در آن زمان از آن حرامزادگان است. گویا آن مرد آبله رو را می‌بینم. پرسیدند او کیست؟ فرمودند: مردی که به عنوان یکی از شما و هم عقیده با شما (عرب و مسلمان) وارد صحنه می‌شود. او شما را خوب می‌شناسد ولی شما او را نمی‌شناسید پس شما را محاصره کرده و یک یک دستگیر می‌کند و نابود می‌سازد و او زنازاده‌ای بیش نیست ۹. حضرت علی (ع) هم فرمودند: وقتی سپاه سفیانی به سوی کوفه حرکت کند، به طلب اهل خراسان گسیل می‌شوند که اهل خراسان هم به جست‌وجوی حضرت مهدی (ع) قیام کرده‌اند پس (سفیانی) و هاشمی (سید خراسانی) که پرچمهای سیاه را حمل می‌کنند با هم رو در رو می‌شوند. پیشاپیش آنها شعیب بن صالح در حرکت است که در دروازه اصطخر به سفیانی برمی‌خورد در میان آنها جنگی شدید درمی‌گیرد و (صاحبان) پرچمهای سیاه پیروز می‌شوند و سپاه سفیانی متواری می‌شود. پس از آن است که مردم مشتاق و آرزومند حضرت مهدی (ع) می‌شوند و به جست‌وجوی او می‌پردازند ۱۰. ۲ - آشوبهای مفنا احادیث شریف ما از آشوبی که در میان حاجیان طی مراسم حج رخ خواهد داد خبر می‌دهند که در واقع دنباله اختلافات اهالی حجاز بر سر پادشاهی آن دیار است. امام صادق (ع) فرمودند: مردم با هم حج می‌کنند و وقوف در عرفاتشان را هم با همدیگر و بدون امام انجام می‌دهند. هنگامی که در منا هستند فتنه سختی برمی‌خیزد و همه قبایل برهم می‌شورند. «جمره عقبه» از خون رنگین می‌شود. مردم وحشت‌زده گشته و به کعبه پناهنده می‌شوند ۱۱. از این حدیث می‌توان فهمید که مردم در آن زمان چندان روابط صمیمانه‌ای با هم ندارند که بلافاصله پس از انجام مناسک حج و یا حتی پیش از اتمام آنها طی انجام «رمی جمرات در منا» که بخشی از مناسک حج است، دسته دسته شده و شورشها شکل می‌گیرد. حاجیان غارت می‌شوند و اموالشان به تاراج می‌رود و خودشان هم کشته می‌شوند و پرده‌های نوامیس مردم دریده می‌شود. سهل بن حوشب از رسول مکرّم اسلام (ص) نقل کرده است که: در ماه رمضان صدایی خواهد بود و در ماه شوال درگیری و در ذی‌قعدة قبایل با هم به جنگ می‌پردازند و نشانه آن تاراج (در) حج است. جنگی در منا به پا می‌شود و کشتار زیادی طی آن رخ می‌دهد و چنان خون به جریان می‌افتد که به جزیره (جمره) می‌رسد ۱۲. عبدالله بن سنان هم از امام صادق (ع) روایت کرده است: مردم چنان دچار مرگ و کشتار می‌شوند که به حرم پناه می‌برند پس (از آن) منادی راستگویی ندا در می‌دهد که برای چه جنگ و کشتار به پا کرده‌اید؟ سرور شما فلانی است ۱۳. ۳ - کشته شدن صاحب نفس زکیه (از علایم حتمی ظهور) پس از وقوع مجموعه همه حوادثی که تا به حال از آنها یاد کردیم شعاعهای نورانی آن خورشید تابان بیش از پیش نمایان گشته و حضرت مهدی (ع) فرستاده‌ای از جانب خویش به مکه اعزام می‌کنند که علاوه بر روشن شدن اوضاع و کسب خیر از آنها مقدمات آن انقلاب مبارک را فراهم کند. جوانمردی هاشمی (محمد بن الحسن که همان نفس زکیه است)، در بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه پس از قیام خویش وارد مسجدالحرام شده و بین رکن و مقام ایستاده و نامه‌ای شفاهی از ناحیه حضرت را برای مردم مکه قرائت می‌کند که در این نامه خبری از توهین و بی‌احترامی و تهدید نیست و ضمن آن حضرت از مردم مکه طلب یاری و نصرت می‌کنند. بقایای نظام منحوس حاکم در حجاز جرمی شنیع مرتکب شده و وی

را در حالی که بین رکن و مقام ایستاده، شهید می‌کنند که این جرم عاقبت آنها را مشخص می‌کند و معلوم می‌سازد که حضرت ۱۵ روز بعد که بناست ظهور شریفشان رخ بدهد، باید با آنها چگونه رفتار بکنند. چنین فاجعه دردناکی در مدینه بر سر پسر عموی نفس زکیه - که نام خودش محمد و نام خواهر (دوقلویش) فاطمه است - می‌آید و هر دو را بر سر در مسجد النبی (ص) اعدام می‌کنند. امام صادق (ع) فرمودند: کشته شدن نفس زکیه از علایم حتمی (ظهور) است ۱۴. ابو بصیر هم از امام باقر (ع) ضمن حدیثی بلند روایت کرده است: حضرت مهدی (ع) به یاران خویش می‌فرمایند: ای قوم (همراهان) اهالی مکه مرا نمی‌خواهند ولی برای آن که حجت بر آنها تمام شود و خود هم به وظیفه‌ام عمل کرده باشم (یکی از شما را) به سوی آنها می‌فرستم. سپس یکی از یارانشان را خوانده و به او می‌فرمایند: به سوی اهل مکه برو و بگو: ای اهالی مکه من فرستاده فلانی (حضرت مهدی (ع)) هستم و او برای شما چنین پیغام فرستاده که ما خاندان رحمت و معدن رسالت و خلافتیم. ما نوادگان حضرت محمد (ص) و سلاله پیامبران هستیم به ما ظلم شده و آزار رسانده‌اند و ما را سرکوب کرده‌اند. حقمان را تا به امروز به زور از زمان رحلت پیامبر (ص) گرفته‌اند. از شما طلب یاری می‌کنیم پس یاریمان کنید. وقتی این جوانمرد این پیام را رساند به سوی او می‌آیند و مابین رکن و مقام او را که نفس زکیه است می‌کشند (سر می‌برند) ۱۵. امیرالمؤمنین علی (ع) هم فرمودند: آیا شما را از انتهای سلطنت «بنی‌فلان» با خبر کنم؟ کشتن نفس حرام! در روزی حرام در شهر حرام قسم به آنکه دانه را شکافت و آدمی را آفرید، پس از آن بیش از پانزده روز حکمرانی نخواهند کرد ۱۶. از امام صادق (ع) هم نقل شده که فرمودند: فاصله قیام حضرت مهدی (ع) و کشته شدن نفس زکیه تنها ۱۵ شب است ۱۷. زراره بن اعین هم از آن حضرت روایت کرده است که: حتماً جوانی در مدینه کشته خواهد شد. پرسیدم: آیا سپاهیان سفیانی او را می‌کشند؟ فرمودند: خیر، ولی او را سپاهیان «بنی‌فلان» می‌کشند. قیام کرده و خارج می‌شود تا این که به مدینه می‌رسد؛ مردم بدون آن که بدانند چه می‌گویند و چه می‌خواهد، او را؛ می‌کشند، و از آنجا که ناجوانمردانه و از روی ستم او را می‌کشند خداوند متعال هم به آنها مهلت نخواهد داد. در این زمان چشم انتظار فرج باشید ۱۸. امام باقر (ع) هم فرمودند: در آن زمان نفس زکیه در مکه کشته می‌شود و برادرش را در مدینه هلاک می‌کنند ۱۹. آنکه در مدینه منوره به همراه خواهرش کشته و اعدام می‌شود از عموزادگان نفس زکیه است. امام صادق (ع) فرمودند: مظلوم در یثرب (مدینه) و پسر عمویش در مکه کشته می‌شوند ۲۰. باز هم تأکید می‌کنیم که نفس زکیه‌ای که کشته شدنش از علایم حتمی ظهور است همان «محمد بن الحسن» است که ۱۵ روز پیش از ظهور حضرت مابین رکن و مقام شربت شهادت را می‌نوشد و در روایات با اسامی و القاب مختلفی نظیر: نفس زکیه ۲۱ (شخص بی‌گناه)، مستنصر (طلب کننده نصرت و یاری) ۲۲ مرد هاشمی و جوانی از آل محمد (ص)، حسنی ۲۳ یاد کرده‌اند. ماهنامه موعود - شماره ۳۹ پی‌نوشتها: ۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۲؛ بشاره الاسلام، ص ۱۴۲. ۲. منتخب الاثر، ص ۴۵۱؛ یوم الخلاص، ص ۲۸۰. ۳. البقره، ص ۲۲۲. ۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۲۰؛ بشاره الاسلام، ص ۵۸ و ۶۹. ۵. الغیبه نعمانی، ص ۱۸۷؛ بشاره الاسلام، ص ۱۰۲؛ یوم الخلاص، ص ۶۳۷. ۶. بشاره الاسلام، ص ۱۵۵. ۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳؛ بشاره الاسلام، ص ۶۷؛ یوم الخلاص، ص ۶۳۵. ۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰؛ یوم الخلاص، ص ۶۳۵. ۹. الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۷۳؛ بشاره الاسلام، ص ۱۲۴؛ یوم الخلاص، ص ۷۰۳؛ بیان الائمه (ع)، ج ۲، ص ۶۱۲. ۱۰. بشاره الاسلام، ص ۱۸۴؛ یوم الخلاص، ص ۶۵۱. ۱۱. الممهدون للمهدی (ع)، ص ۶۰؛ یوم الخلاص، ص ۵۷۰. ۱۲. منتخب الاثر، ص ۴۵۱؛ بشاره الاسلام، ص ۳۴؛ یوم الخلاص، ص ۵۳۲؛ بیان الائمه (ع)، ج ۱، ص ۴۳۳ و ج ۲، ص ۳۵۵. ۱۳. الغیبه نعمانی، ص ۱۷۸. ۱۴. الغیبه نعمانی، ص ۱۶۹؛ بشاره الاسلام، ص ۱۱۹؛ یوم الخلاص، ص ۶۶۷. ۱۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷؛ بشاره الاسلام، ص ۲۲۴؛ المهدی (ع) من المهد الی الظهور، ص ۳۶۸؛ یوم الخلاص، ص ۶۶۲؛ بیان الائمه (ع)، ج ۳، ص ۲۰. ۱۶. الغیبه نعمانی، ص ۱۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۴؛ الممهدون للمهدی (ع)، ص ۶۱. ۱۷. الارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷؛ الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۷۱؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۶۴۹؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷؛ بشاره الاسلام، ص ۱۲۸؛ المهدی (ع) من المهد الی الظهور، ص ۳۶۸. ۱۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۷؛ بشاره الاسلام، ص ۱۱۷؛ یوم الخلاص، ص ۶۶۶. ۱۹.

بشاره‌الاسلام، ص ۱۷۷؛ یوم‌الخلاص، ص ۶۶۵. ۲۰. بشاره‌الاسلام، ص ۱۸۷؛ یوم‌الخلاص، ص ۶۶۶. ۲۱. طی داستان حضرت موسی در قرآن کریم (آیه ۷۴ سوره کهف) هم آمده است: آیا نفس زکیه‌ای (یعنی مبرا از گناه) را کشتی؟ ۲۲. فراموش نکنیم که او کلامش را با طلب یاری برای حضرت (آل محمد(ص)) و پیروانش آغاز می‌کند. ۲۳. جهت اثبات سیادت وی و اینکه از ناحیه امام مجتبی(ع) هستند.

آخرالزمان

اینجا همیشه بهار است. مردم به هم سلام می‌کنند. کوچه‌ها را آب و جارو می‌کنند و خورشید را - حتی از پس ابر نیز - می‌بینند. امنیت عصر ظهور حتما شنیده‌ای یا خوانده‌ای که در عصر ظهور امنیت همه جا را فرا می‌گیرد؛ هم دل تو امن می‌شود؛ هم خانه‌ات امن می‌شود؛ هم شهرت امن می‌شود؛ و هم دنیایی که تو در آن زندگی می‌کنی. به نظر تو دل امن، خانه امن، شهر امن و دنیای امن چگونه‌اند؟ توصیف هر کدام را در یک عبارت برای ما بنویس.

انا المهدی

اناالمهدی؛ من موعود زمانم، صاحب عصر، پرورده دامن نرگس و آورنده عدل خدا. من مهدی، قائمه گیتی، خرد هستی و ادامه خدایم. شکیب شما در سراسیمب عمر. میوه باغ آفرینش، فراخی آسمانها و نجابت زمین. من گریه‌های شما را می‌شناسم. با انتظار شما هر شام دیدار می‌کنم. نغمه گردن‌بده‌های شما در میان کاجهای غیبتم. اشکهای شما آیندگان من است. دلتنگیهای من، گشایش بخت شماست. من موی گره در گره‌ام را نذر پریشانی شما می‌آورم. اناالمهدی؛ من موعود زمانم، پرورده دامن نرگس و آورنده عدل خدا. با من از هر آنچه در دل دارید بگویید. از گرانی بار انتظار؛ از تیرگی شبهای غیبت؛ از هیمنه جور. از هیبت گناه، از فریب سراب، از دروغ خنده‌ها و از دوری اقبال. من با ندبه‌های شما می‌بالم. من دلتنگی دل شما را می‌شناسم. من برق چشم شما را می‌مانم. گرمی دستهای شما، چراغ خیمه صحرايي من است. اناالمهدی؛ من موعود زمانم، صاحب عصر، پرورده دامن نرگس و آورنده عدل خدا. از دوری و دیری، با من بگویید. جز من کسی حرف شما را باور نمی‌کند. جز من کیست که بداند روزگار شما چگونه روزگاری است؟ جز من کیست که بداند زخم شما، شکوفه کدام غم است؟ گریه شما، جاری چه اندوهی است؟ و خنده شما تا کجا شکوهمند است؟ مرا باور کنید. من «تنهایی» شما هستم. اسب آرزوهای شما، تنها در چمن ظهور من چابک است. پرنده امید شما را من پرواز می‌دهم. و آشناترین رهگذر شهر شما منم. اناالمهدی؛ من موعود زمانم، پرورده دامن نرگس و آورنده عدل خدا. مرا بخوانید و بخوانید. مرا تا صبح ظهور، انتظار کشید. مرا که چون پدران روستایی، با دستمالی از مهربانی به سوی شما می‌آیم. با یک سبد انار؛ یک طبق سیب. و یک سینه سخن. من شما را از گریه‌های شما می‌شناسم و شما مرا از اجابت‌هایم. امسال، باران گرسنه خاک است. ابرها دیگر نمی‌بارند. خورشید به ناز نشسته است. بهار خرمی نمی‌کند. آیا از یاد برده‌اند که شما جمعه شناسان هفته انتظارید؟ نمی‌دانند شما شبها مرا، در گهواره رویاهای خود می‌خوابانید؟ و روزها، زمین را با آهن اندوه می‌شکافید؟ امسال زمین رکاب نمی‌دهد، و گریه انتظار شما را امان. من می‌آیم، که هر سال بهار آمدنی است. من می‌آیم که سفره شما بی‌نان نباشد و هفته شما بی‌جمعه. اناالمهدی؛ من موعود زمانم، صاحب عصر، قائمه گیتی، خرد هستی، پرورده دامن نرگس، و آورنده عدل خدا. هیچ روز نیست که مرا ندیده باشید؛ که شام و سحر در هم آمیخته‌اند. کدام عندلیب است که بی‌گلزار بخروشد، و کدام بیداریست که در غیبت خورشید، هیمنه خواب را از خود رفته باشد؟ و شما در خروشید و به تازیانه انتظار، خواب را چند فرسخ از خود، دورباش داده‌اید. من شما را به محکمه عاطفه‌ها می‌برم؛ اگر وصله غیبت را به نخ افترا بر قبای سبز من بیاویزید. من میان شما هستم و شما آغاز من... اناالمهدی؛ من موعود زمانم، صاحب عصر، قائمه گیتی، خرد هستی، پرورده دامن نرگس و ادامه الله بدانید

اگر دشت آسمان را آهویی است، در چمن من می‌چرخد. و اگر کهکشان را باز سپیده است، گرد سر من می‌پرد.

مبارک باد

مبارک باد بر عرشیان، بر زمینیان که گوهر ناب آفرینش از سفر می‌آید زمینیان که دل عرشی دارند و از مخمل مهر بر سرای دل آذین بسته‌اند عرشیان به پیشواز او به زمین آمده‌اند چه مبارک است بر آن نگاه که ترا اول بار در قاب خویش به تصویر کشد تهنیت باد بر آنها که از عمق وجود در دایره همراهی و در محیط همدلی فقط دست ترا می‌فشرند

کلبانگ

فریاد سکوت روزی که در تقویم فکر هیچ کس نیست روزی که صدها قرن از مرگم گذشته روزی که تن، در قید برگشت نفس نیست لبریز شد این باغ، از قبح علفها اما هم‌اورد دروگاه هرس نیست فریاد شد این ناله‌ها، می‌پرسم: آیا در پشت این فریاد هم، فریادرس نیست؟ دیوار شد این پرده، این فصل جدایی صد، نه! هزار و چند صد، آیا که بس نیست؟! آه جامد هر روز می‌نشینم، تا رد شوی از این راه وقتی که می‌رسد شب، از سینه می‌کشم آه از بس کشیده‌ام آه، در این هوای برفی یخ کرده است آهم، ای آفتاب دی ماه! یک عمر، هرزه گشتند، دنبال نقشی از تو این زنگیان ولگرد، این چشمهای گمراه انصاف می‌دهی که، از مرگ، سخت تر شد تنها و بی تو ماندن، در این غروب جانکاه؟ بگذار تا بگویم: این نعره‌های خونین از قعر اشتیاق است؛ از بیژنی ست در چاه برگرد، ای مسافر! برگرد، تا بگویم بی تو چقدر ماندم، شبها در این گذرگاه سیدعلی عدنانی ساداتی

دیوانه عشق تو

رضا قاسم؟ زاده مستم و دیوانه و شیدائیم مست گل و لاله زهرائیم آن گل زهرا که جهان مست اوست چرخه اقلیم جهان دست اوست روشنی ماه بفود چهره؟ اش ظلمت شبها بود از طره؟ اش عطر بهاران همه از موی اوست شیفتگان شیفته روی اوست نیست به گلزار جهان خوب؟ تر چون گلف زهرا گلف محبوب؟ تر این گل طاها که گل سرمد است چهره ماهش چو رخ احمد است زنده جهان از دم عیسایی؟ اش دست خدایی ید بیضایی؟ اش خاتم شاهی جهان دریدش هر چه کند حکم همان آیدش قبله عشاق بود خال او سلطنت و مفلک جهان مال او می؟ کند اعجاز چو پیغمبری بر همگان می؟ کند او رهبری می؟ شکند هر چه صنم باشد او بر صف اشرار جهان تازد او بشکند او گردن فرعونیان خوار نماید رخ نمرودیان می؟ سترد اشک ز بیچارگان یار شود بر دل غمخوارگان × × × ای گل زهرا که جهان مست توست! عرصه و اقلیم جهان دست توست! شیفته ماه رخت، این دلم ساخته؟ اند از گل رویت گفلم مستم و از عشق تو دیوانه؟ ام بر رخ زیبای تو پروانه؟ ام یک دم از آن حجله برون آ، گلم گوشه چشمی بنما بر دلم بر فکنی از رخ اگر آن حجاب چهره ببوشد ز رخت آفتاب ماه من از پرده درآ، جلوه کن روح جهان را به رخت تازه کن ظلمت و جهل بشری حاکم است حق و عدالت به میان غایب است حق شده آغشته به خون در میان عرصه ناحق شده است این جهان × × × می؟ رسد آخر به خطش، انتظار می؟ شکفد در قدمش صد بهار می؟ دهد آخر گل زهرا ثمر کشتی اسلام رهاند ز شر شیفتگان منتظر راه تو منتظر چهره چون ماه تو...

شوق وصال

فردایی دیگر کوچه‌های شهر ما ویران نمی‌ماند عزیز کار و بار عشق، بی سامان نمی‌ماند عزیز خواهش سر شاخه‌های بی‌رمق گل می‌کند آفتاب اینگونه سرگردان نمی‌ماند عزیز تا قیامت آسمان، این انزوای بیکران چشم، بر قفل در زندان نمی‌ماند عزیز گرگها

روزی از آبادی فراری می‌شوند حسرت نی بر لب چوپان نمی‌ماند عزیز روح این ابر سترون مهد باران می‌شود آسمان شرمنده ریحان نمی‌ماند عزیز یک نفر گل می‌کند با جنگلی در کوله‌بار نارون تنهای کوهستان نمی‌ماند عزیز یک نفر فردا زمین را نور باران می‌کند مهدی (عج) ما تا ابد پنهان نمی‌ماند عزیز رضا گرامی - شیراز ما چشم به راهیم افسوس که عمری پی اغیار دویدیم از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم سرمایه ز کف رفت و تجارت نمودیم جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم بس سعی نمودیم که ببینیم رخ دوست جانها به لب آمد، رخ دلدار ندیدیم ما تشنه لب اندر لب دریا متحیر آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم ای بسته به زنجیر تو دلهای محیران رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم رخسار تو در پرده نهرانست و عیانست بر هر چه نظر کردیم، رخسار تو دیدیم چندان که به یاد تو، شب روز نشستی از شام فراق، چو سحر که ندیدیم ای حجت حق، پرده ز رخسار برافکن کر هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم ما چشم به راهیم، به هر شام و سحرگاه د راه تو، از غیر خیال تو رهیدیم ای دست خدا، دست بر آور که ز دشمن بس ظلم بدیدیم، بسی طعنه شنیدیم شاه ز فقیران درت، روی مگردان بر در گهت افتاده به صد گونه امیدیم صدیقه علی پور - شهر کرد کلیه حقوق برای پایگاه حوزه محفوظ است

مهربان بی دریغ

آخرین نفری بود که از کلیسا بیرون آمد. دلش می‌خواست همانجا توی کلیسا روی صندلی بنشیند و دیگر بلند نشود، شاید وقتی بیرون می‌آید همه چیز عوض شده باشد و دیگر مشکلی نداشته باشد. ولی نمی‌شد. دستانش را به نشانه صلیب روی سینه‌اش حرکت داد و راه افتاد. چند قدمی دور شد، نگاهی به ناقوس انداخت و با خود فکر کرد کاش یکشنبه دیگر که به کلیسا می‌آید، از لابه‌لای صداها ناقوس، حرفی، کلمه‌ای یا راهی به او القا شود تا با نوای بلندش، غوغایی را که سکوت و آرامش زندگیش را برهم زده بود، محو و خشی کند. اما مدتها بود که یکشنبه‌هایی که انتظارش را کشیده بود، از پس یکدیگر می‌آمدند و گذشت زمان هم بار مشککش را سنگین تر می‌کرد. درمانده بود و خسته. نمی‌دانست مشککش را برای که بگوید و چه کسی را صدا بزند. حتی نمی‌توانست عیسی (ع) را صدا بزند، چون مرده‌اش می‌انگاشت. آرزو می‌کرد ای کاش نبود و با خود فکر کرد، اگر پرنده بود خوب بود؟ پرنده؟ نه! پرنده شکار می‌شود، موجودی بی‌جان؟ نه! آن وقت از عشق هیچ نمی‌فهمید. از فکرش پشیمان شد، نگاهی به اطرافش انداخت چند قدمی از خانه دور شده بود. درست روبه‌روی خانه یکی از همسایه‌هایشان که مسلمان و شیعه بود، ایستاده بود. انگار پاهای خودش او را به اینجا نیاورده بودند. تردید کرد. آیا باید مشککش را با او در میان می‌گذاشت؟ آخر از دست او چه کاری برمی‌آید! خواست برگردد، اما نتوانست. گویی کسی او را آنجا نگهداشته بود. سرش را پایین گرفت و تکانی داد. آری! بیدار بود. نمی‌دانست دستش را به طرف زنگ در بلند کند یا نه. وقتی همسایه در را به رویش باز کرد به او چه بگوید؟ گردبادی سوزان صحرای وجودش را می‌پیمود. آنقدر سوزان که عرق را از سر و رویش چکانده بود. دلش به او گفت: «اگر می‌خواهی توفان بخواهد، تردید را کنار بگذار و زنگ را به صدا در آور.» به حرف دلش گوش داد و دستش را بر زنگ فشار آورد و فوری از روی زنگ برداشت. چند لحظه‌ای بیشتر طول نکشید که چهره همسایه را روبه‌رویش دید. لبخندی تلخ زد و گفت: «اجازه می‌دهید چند دقیقه وقتتان را بگیرم؟» همسایه لبخندی زد و گفت: «بفرمایید مهمان حیب خداست.» داخل شد، همسایه او را به قسمت بالای اتاق دعوت کرد. نشست. همسایه ببخشیدی گفت و از اتاق بیرون رفت، هنوز دو دل بود، با خود گفت: «هنوز دیر نشده، می‌توانی بلند شوی و بروی.» ولی نه پاهایش، که تمام وجودش توان حرکت نداشت. همسایه در حالی که برای چندمین بار به او خوشامد می‌گفت با سبدی از میوه برگشت. سبد را جلو رویش گرفت و تعارفش کرد. میوه‌ای برداشت و آن را در پیشدستی گذاشت. همسایه گفت: «چه عجب! راه گم کرده‌اید؟» گفت: «بله! راه گم کرده‌ام.» همسایه که تعجب توی صورتش موج می‌زد و چشم‌هایش گرد شده بود، پشت سر هم چند پلک زد و خندید و گفت: «خدا نکند! مشکلی پیش آمده؟» از اینکه همسایه کلمه

مشکل را بر زبان آورده بود خوشحال شد آخر خودش نمی‌توانست بر زبان بیاوردش و با تکان دادن سر حرف او را تأیید کرد. همسایه گفت: «ان شاء الله حل می‌شود.» حرف همسایه دلش را آرام کرد. گفت: «مدتی است گرفتاری برایم پیش آمده به هر دری زده‌ام، محکم‌تر از قبلی به رویم بسته شده...» و با اینکه کسی در اتاق نبود، نگاهی به دور و برش انداخت و ادامه داد: «اگر شما شیعه‌ها راهی برای برطرف شدن گرفتاری‌هایتان دارید، مرا هم راهنمایی کنید.» همسایه بدون اینکه این دست و آن دست کند، گفت: «البته! آخرین فرزند پیامبر ما زنده است. نامش حجت بن الحسن (ع) است من به او آقا می‌گویم، آقا امام زمان (ع)، شما هم او را صدا بزنید، نذری کنید و از او بخواهید که مشکلاتان را حل کند. راهی که او پیش پای کسی می‌گذارد جز به نور و گشایش نمی‌رسد. شما هم می‌توانید از او کمک بخواهید.» از همسایه تشکر کرد و به خانه رفت. به اتاق خودش رفت و در را بست دو زانو روی زمین نشست، انگشتان دستانش را در هم فشرد و نزدیک صورت آورد. حس می‌کرد می‌داند می‌خواهد که او را بخواند. همو که در انجیل آمدنش را مژده داده‌اند. همان مصلح را چشمانش را بست و با زبان خود او را صدا زد... فردای آن روز، نزدیکی‌های عصر، همسایه که در را باز کرد، چهره خندان او را مقابل خود دید، گفت: «آقایان مشکل را حل کرد. طوری که فکرش را هم نمی‌کردم خیلی زود.» بعد دستش را در کیفش کرد و بسته‌ای را بیرون آورد، به طرف همسایه دراز کرد. گفت: «این مبلغی است که نذر کرده بودم. لطفاً آن را به مسجد جمکران ببرید و از طرف من پرداخت کنید.» و زود خداحافظی کرد و رفت. خیلی حرف‌ها توی دلش مانده بود. می‌خواست به همسایه بگوید که فهمیده است روزی آقای شیعیان و آقای مستضعفان زمین خواهد آمد. به او بگوید فهمیده است مهربانی هست که مهرش را از هیچ کس دریغ نمی‌دارد. به او بگوید که فهمیده است مسیح (ع) زنده است و روزی پشت سر آقا نماز خواهد خواند. بگوید آرزو دارد آن روز پشت سر آنها نماز بخواند نمازی از جنس شکر و به اندازه تمام عمری که از او غافل بوده بگرید. به او بگوید او هم منتظر جمعه‌ها می‌ماند.

پایگاه‌های شیعی در اینترنت (۲)

ابوذر یاسری اشاره: در شماره ۳۷ مجله، آدرس اینترنتی ۷۰ پایگاه از پایگاه‌های اطلاعاتی شیعیان آورده شده بود که با توجه به استقبال خوانندگان، آدرس ۶۰ پایگاه دیگر هم در این شماره عرضه می‌شود. نظر به این که سایتهای شیعیان در اینترنت خیلی بیشتر از این تعدادی است که ما در این دو بخش ذکر کردیم؛ خوشحال خواهیم شد اگر نشانی‌هایی را که ذکر نشده‌اند برای ما به آدرس مجله ارسال نمایند تا ان شاء الله در مجموعه‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرد. ۷۱. (www.aljameyia.freesservers.com) جمعیه الكوره الحسينيه - بحرين زبان: عربی و انگلیسی شامل جایگاه قرآن کریم در اسلام، از نهج البلاغه، عقاید امامیه، تأثیر تاریخی شعار حسینی (ع)، مسئله جعلی تحریف قرآن، کربلا انقلاب جاویدان، دعا و زیارات، بخش صوتی، فرهنگ جنسی در شریعت اسلامی، مرکز پاسخگویی و راهنمایی راجع به دیدگاه‌های شیعی. ۷۲. <http://www.ahl-ul-bayt.org> مجمع جهانی اهل بیت (ع) زبان: عربی، فارسی، انگلیسی، ترکی و اسپانیایی شامل قرآن کریم، تولیدات مجمع، مجله «رسالت الثقلین»، مجمع فقه اسلامی، مقالات، کتابخانه و... ۷۳. <http://www.islam-pure.de> آشنایی با سازمانها و مراکز اسلامی اروپا زبان: انگلیسی ۷۴. www.rafed.net/alzahra مرکز فرهنگی «الزهره (س)» - قم زبان: عربی شامل آشنایی با مرکز، زن و خانواده، زنان نام‌آور، احکام بانوان، ادبیات و قصه، آگاهیها کودک و تربیت، زن و سلامت جسمانی، مقالات، کتابخانه تخصصی، کتابخانه صوتی و... ۷۵. www.najaf.org مؤسسه امام علی (ع) - انگلستان زبان: عربی، انگلیسی، فرانسوی شامل آشنایی با آیه الله سیستانی، پاسخ به سؤالات، مناسک حج، فتاوی و مسائل مستحدثه و... ۷۶. www.shahrodi.com مؤسسه «دائرة المعارف فقه اسلامی» - قم زبان: عربی، فارسی، انگلیسی و فرانسوی شامل حکم رهبر معظم انقلاب اسلامی به رئیس مؤسسه، استفتائات مقام معظم رهبری، پرسشها و پاسخها، انتشار فصلنامه فقهی به زبانهای عربی و

فارسی، مجله «المنهاج»، کتاب «الغدیر» (علامه امینی)، قسمت چاپ و نشر و توزیع. ۷۷. www.islamicdatabank.com

بانک اطلاعات اسلامی (پارسی) زبان: عربی، فارسی، انگلیسی اولین کتابخانه اینترنتی شیعی شامل علوم قرآنی، عرفان، علم کلام، اخلاق اسلامی، علوم اجتماعی، خودآگاهی و تربیت، فنون، ادبیات، علوم حدیث، فقه، حقوق اسلامی، تاریخ اسلامی، جغرافیای اسلامی، فلسفه و... ۷۸. www.daralzahra.com دارالزهراء (س) - کویت زبان: عربی شامل فرهنگ، سرود، کلیدهای سعادت، کتابهای کودکان و بخش صوتی. ۷۹. www.imamreza.net مؤسسه امام رضا(ع) - مشهد زبان: عربی، فارسی و انگلیسی شامل اسلام، امام رضا(ع)، کتابخانه اسلامی، جهان اسلام، مشهد امام رضا(ع)، جهان اسلام به زبان تصویر، اعمال و اتفاقات ماه. ۸۰. www.al-montada.com مرکز فرهنگ اسلامی «الحسینی» - تهران زبان: عربی شامل مجموعه ای از موضوعات فرهنگی: در گلشن قرآن، گفت؟ و گوهای اسلامی، فرهنگ حسینی، مجله فرهنگی بخش جوانان، آینه کتاب، کتابخانه، باشگاه، نامه؟ها و پاسخها... به؟همراه پخش روزانه جلسه ختم قرآن کریم در ماه مبارک رمضان. ۸۱. www.pasban-e-aza.com اتحادیه «پاسبان عزا» - آمریکا زبان: اردو شامل معرفی، مجلات، تصاویر، ماه رمضان، مناجات، ادعیه، مجالس، قصائد، زیارات، آشنایی با مکانهای دیگر در اینترنت. ۸۲. www.shiitecouncil.gov.lb مجلس اعلای شیعیان - لبنان زبان: انگلیسی

۸۳. www.islam4u.com مرکز انتشار (اشعاع) اسلامی زبان: عربی شامل قرآن کریم، حدیث، نهج؟البلاغه، مدخل فقه اسلامی، قصه برای مبتدیان، مقالات و پژوهشها و... ۸۴. www.moqavama.org مجمع یاری رسانی مقاومت اسلامی - قم زبان: عربی و انگلیسی شامل نگاه تاریخی به مقاومت اسلامی در جنوب لبنان، یادداشتهای روزانه از تجاوزات اسرائیل، وقایع و حوادث، آثار و بازتابها، عملیات نظامی علیه رژیم صهیونیستی، زندگانی شهیدان، نمایشگاه و جدولهای جمع؟آوری شده. ۸۵. www.hajj.org جمعیت حج - آمریکا زبان: انگلیسی ۸۶. www.hizballah.org www.hizbollah.org پایگاههای حزب؟الله لبنان زبان: عربی و انگلیسی شامل معرفی حزب؟الله، فعالیتهای مرکزی، مواضع مقاومت اسلامی، سخنرانیهای دبیرکل، مواضع سیاسی حزب؟الله در مطبوعات، فیلمهای ویدئویی، کتابخانه صوتی و... ۸۷. www.sijpa.org مرکز طبی امامیه زبان: انگلیسی ۸۸. www.islam.org.nz زبان: عربی و انگلیسی شامل قرآن کریم، فرق اسلامی، پیرامون مؤسسه، محلهای اسلامی، ادعیه و زیارات، ظواهر اسلامی، قسمت اطفال. ۸۹. www.jaffari.org مرکز اسلامی جعفری زبان: انگلیسی ۹۰. www.angelfire.com/nc/ICJ/index.html مؤسسه جعفریه - آمریکا زبان: انگلیسی ۹۱. www.ali~/members.tripod.com جمعیت حیدریه زبان: انگلیسی ۹۲. www.al-islam.org/publishers/tayyiba

نشر و توزیع «طیبه» زبان: انگلیسی ۹۳. www.ic-el.org مرکز اسلامی - انگلستان به زبان عربی، فارسی و انگلیسی شامل: برنامه؟های مرکز، خدمات مرکز، استفتائات، قسمت بانوان، احتیاجات، مؤسسات ما، دعای کمیل و گفت؟و گوی صوتی. ۹۴. members.aol.com/mohammadia/club/index.htm مرکز محمدیه - آمریکا زبان: انگلیسی ۹۵.

www.world-referation.org مجمع جهانی «جالیات الخوجه الإثنی عشریه» زبان: انگلیسی شامل اخبار، مقالات، کتب، تصاویر، کتابخانه صوتی و تصویری. ۹۶. w-2۷۷۶۵~/home۲.swipnet.se مرکز اسلامی «زینب(س)» - سوئد زبان: انگلیسی شامل مدرسه زینیه، فعالیتها، تاریخ حوادث اسلامی، قرآن کریم چه می؟گوید: (به زبان انگلیسی و سوئدی) ماه مبارک رمضان در سوئد. ۹۷. www.shahid.org.lb مؤسسه «شهید» - لبنان زبان: عربی ۹۸. www.noorsoft.org مرکز مطالعات علوم اسلامی زبان: عربی، فارسی و انگلیسی شامل تولیدات، برنامه؟های هدایی، برنامه؟ها، مساعدت فنی، اخبار و... ۹۹. www.alwelayah.net مؤسسه فرهنگی و تبلیغی «دارالولایه» - قم زبان: عربی شامل حضرت امام خمینی(ره)، حضرت امام خامنه؟ای، حکومت اسلامی، بوستان شهدا و تولیدات مؤسسه. ۱۰۰. www.sciri.org مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق زبان: عربی و انگلیسی شامل مسایل مجلس، اخبار و قضایای عراق ۱۰۱. www.iraqcenter.com مرکز مستند حقوق بشر در عراق

- تهران زبان: عربی شامل اسناد عراقی، اسناد دولتی، نوشته‌ها، تصویرها، فیلمها، قربانیان می‌گویند، اخبار، نامه‌ها و... ۱۰۲. www.qomnet.net جمعیت طلاب حوزه علمیه - قم زبان: فارسی شامل اخبار حوزه، توضیحات، اجتماعات، قسمت نویسندگان، صفحه فرهنگیان و... ۱۰۳. www.almarkaz.net مرکز پژوهشهای اسلامی «المصطفی» و معجم فقهی - قم زبان: عربی، فارسی و انگلیسی شامل برنامه‌های احکام شرعی، معجم عقیدتی، سیره شخصی و تألیفات حجة الاسلام شیخ علی کورانی. ۱۰۴. www.nezam.org دبیرخانه مجلس خبرگان - قم زبان: عربی، فارسی و انگلیسی شامل معرفی فقه سیاسی و تبیین اندیشه ولایت فقیه، تحقیقات در تاریخ اسلامی و... ۱۰۵. www.imam-ali-center.org مرکز امام علی (ع) - آمریکا زبان: عربی، انگلیسی و فارسی شامل برنامه‌ها، ارتباطات اسلامی، اطلاعات عمومی و... ۱۰۶. www.darislam.com مؤسسه دارالاسلام - انگلستان زبان: عربی شامل تولیدات مؤسسه، مناقشات فکری، شعر اسلامی، شهید صدر، وقایع تاریخی، پژوهشهای قرآنی، شخصیت‌های اسلامی، آگاهی‌های اسلامی، منبر جمعه، پیامبر و اهل بیت (ع)، زن مسلمان، کودک مسلمان، شهداء اسلام، فرهنگ فقهی، اخبار، وقایع هفته و... ۱۰۷. www.jafaria-dubai.com هیأت «اوقاف الجعفریه» - امارات زبان: عربی شامل جدول مناسبت‌های اسلامی، قرآن کریم، اصول دین، فروع دین، ردّ شبهات، کتب و... ۱۰۸. members.tripod.com/Jewad مرکز علوم اسلامی «الجواد» زبان: عربی شامل مقالات، پژوهشها و مواضع اسلامی مختلف. ۱۰۹. ehlibayt.virtualave.net انتشارات طوبی زبان: انگلیسی شامل معرفی، لیست کتب، امام حسین (ع) و احکام تشیع. ۱۱۰. ahl-albayt.tripod.com مرکز اسلامی اهل بیت (ع) - استرالیا زبان: عربی شامل کتابخانه، بحث سیاسی، مرجعیت و عقاید ما و... ۱۱۱. www.imam-khomeini.org مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) - قم زبان: عربی، فارسی و انگلیسی شامل سیره شخصی، تاریخ حیات، تألیفات، اشعار، عکسها و فیلمها، معرفی مؤسسه، انتشارات مرقد مطهر و خاطراتی از تاریخ. ۱۱۲. www.ejiasmahdi.com مرکز امام مهدی (عج) - تهران زبان: عربی، فارسی و انگلیسی شامل امکانات، مقالات، جلسات و مقالات منتخب. ۱۱۳. www.rafed.net/arc مرکز مطالعات و پژوهشهای فلکی - قم زبان: عربی و انگلیسی شامل اوقات هلال، اوقات شرعی، «فلک» در قرآن، حوادث فلکی، تقویم سالانه، تقویم فلکی اسلامی، خسوف، کسوف و مطالعات فلکی. ۱۱۴. www.ahlul-bayt.org مرکز اهل بیت (ع) زبان: انگلیسی شامل معرفی مؤسسه، وقایع، برنامه‌ها، اوقات نماز و... ۱۱۵. www.iiny.org مرکز اسلامی - آمریکا زبان: انگلیسی شامل برنامه‌ها، امکانات، کتابخانه، حج و زیارت و مسابقات قرآنی. ۱۱۶. www.husseini-islamic.org مرکز اسلامی امام حسین (ع) - آمریکا زبان: انگلیسی شامل اخبار اسلامی، حوادث تاریخی، عالم تشیع، ارتباط با سایر جمعیتها، قسمت تصاویر، مجلات، نهج البلاغه، حج، فقه، فقها و... ۱۱۷. www.icbh.org مرکز اسلامی در ارتفاعات «های بورلی» - آمریکا زبان: انگلیسی مجموعه‌ای از جوانان فعال در راه نشر اسلام حقیقی در آمریکا، شامل کتب شیعه، نوارهای صوتی، من فکر می‌کنم پس نماز می‌خوانم، سیره امام علی (ع)، پیشوایان حقیقی و فقه اسلامی. ۱۱۸. www.gcol.com/jafri مرکز اسلامی «جعفریه» زبان: انگلیسی شامل معرفی مذهب، جمعیت دانشجویان اهل بیت (ع)، قرآن کریم، تصویر حقیقی اسلام و دانشگاه «تورنتو». ۱۱۹. www.al-haqq.com مؤسسه خدمات انسانی اسلامی زبان: انگلیسی شامل مسلمانان در کانادا، کتابخانه اسلامی، اخبار، بخش صوتی و روزنامه فتح‌المبین. ۱۲۰. www.iaba-austin.org جمعیت اسلامی اهل بیت (ع) - آمریکا زبان: انگلیسی شامل معرفی مرکز، مذهب و فعالیتها. ۱۲۱. www.tabligh-tz.org مؤسسه تبلیغ - تانزانیا زبان: انگلیسی شامل ادعیه، محرم، الحرام، اخبار، حج، زیارات، کتب، احکام اسلامی و فعالیتها. ۱۲۲. www.saba-igc.org مرکز راهنمایی اسلامی زبان: انگلیسی شامل مذهب اهل بیت (ع)، پایگاه جزئی «صبا» برنامه صادق، تصاویر و پایگاههای اسلامی. ۱۲۳. www.ghadir.org مؤسسه جهانی «الغدیر» زبان: عربی، فارسی و انگلیسی شامل ولایت در قرآن کریم، الغدیر در حدیث و عترت، اهل بیت (ع)، تشیع، امام علی (ع) در کتب اهل سنت، پرسش و

پاسخ، غدیر خم، مناظرات و کتابخانه. ۱۲۴. www.aljaafaria.com جمعیت «جعفریه» - استرالیا زبان: انگلیسی شامل خبر، صفحه بانوان، سخنرانی و کتابخانه. ۱۲۵. www.abasaleh.com مرکز اباصالح المهدی (عج) زبان: عربی و فارسی و انگلیسی شامل قرآن کریم، اهل بیت (ع)، حدیث، عقاید اسلامی، نهج؟ البلاغه، مفاتیح؟ الجنان، حوزه؟ های علمیه و ارتباط با علما. ۱۲۶. hussainiencyclopedy/easyweb.easynet.co.uk مرکز دائرةالمعارف «حسینی» زبان: عربی شامل آشنایی با مؤسسه، کتابخانه. ۱۲۷. www.africafederation.org افریقا زبان: انگلیسی شامل اتحادیه آفریقا، منابع اسلامی، تصویر، مجلات، بخش تجاری، پایگاههای اسلامی. ۱۲۸. jamkaran.info مسجد مقدس جمکران - قم زبان: فارسی، عربی، انگلیسی شامل درباره امام زمان (ع)، امام مهدی (ع) در قرآن و کلام معصومین (ع)، کتاب و مقاله، توقیعات و سخنان حضرت مهدی (ع)، معرفی مسجد مقدس جمکران، تصاویر و آثار هنری، امور فرهنگی مسجد، کرامات، دعا و زیارات و صوت و ...

به کدام نام بخوانمت؟ ...

اشاره: در کتاب شریف «الزام الناصب» که درباره حضرت صاحب الزمان، علیه السلام و ابعاد وجودی آن حضرت نگاشته شده یکصد و هشتاد و شش اسم، لقب و کنیه برای آن حضرت ذکر شده است. هر یک از این اسما (که جمگلی از میان روایات و کتب سالفه گردآوری شده) نشان دهنده شأنی از شؤونات حضرت حجت، علیه السلام است و آشنایی با آنها امکان درک و کسب معرفت بیشتری را فراهم می آورد. بهمین منظور در این ویژه نامه برخی از این اسما، القاب و کنیه ها را با شرحی کوتاه تقدیم حضور مشتاقان می کنیم. بقیة الله باقیمانده خدا در زمین. خلیفة الله جانشین خدا در میان خلایق. وجه الله مظهر جمال و جلال خدا، سمت و سوی الهی که اولیای حق رو به او دارند. باب الله دروازه همه معارف الهی، دری که خداجویان برای ورود به ساحت قدس الهی، قصدش می کنند. داعی الله دعوت کننده الهی، فرا خواننده مردم به سوی خدا، منادی راستین هدایت الی الله سبیل الله راه خدا، که هر کس سلوکش را جز در راستای آن قرار دهد سرانجامی جز هلاکت نخواهد داشت. ولی الله سر سپرده به ولایت خدا و حامل ولایت الهی، دوست خدا. حجة الله حجت خدا، برهان پروردگار، آن کس که برای هدایت در دنیا، و حساب در آخرت به او احتجاج می کنند. نورالله نور خاموشی ناپذیر خدا، ظاهر کننده همه معارف و حقایق توحیدی، مایه هدایت رهجویان. عین الله دیده بیدار خدا در میان خلق، دیدبان هستی، چشم خدا در مراقبت کردار بندگان. سلاله النبوة: فرزند نبوت، باقیمانده نسل پیامبران. خاتم الاوصیاء: پایان بخش سلسله امامت، آخرین جانشین پیامبر (ص). علم الهدی: پرچم هدایت، رایت همیشه افراشته در راه الله نشان مسیر حقیقت. سفینه النجاة: کشتی نجات، وسیله رهایی از غرقاب ضلالت، سفینه رستگاری. عین الحیوة: چشمه زندگی، منبع حیات حقیقی. القائم المنتظر: قیام کننده مورد انتظار، انقلابی بی نظیری که همه صالحان چشم انتظار قیام جهانی اویند. العدل المشتهر: عدالت مشهور، تحقق بخش عدالت موعود. السیف الشاهر: شمشیر کشیده حق، شمشیر از نیام برآمده در اقامه عدل و داد. القمر الزاهر: ماه درخشان، ماهتاب دلفروز شبهای سیاه فتنه و جور. شمس الضلالم: خورشید آسمان هستی ظلمت گرفتگان، مهر تابنده در ظلمات زمین. ربیع الانام: بهار مردمان، سرفصل شکوفایی انسان، فصل اعتدال خلایق. نصره الايام: طراوت روزگار، شادابی زمان، سر سبزی دوباره تاریخ. الدین المأثور: تجسم دین، تجسید آیین برجای مانده از آثار پیامبران، خود دین، کیان آیین، روح مذهب. الكتاب المسطور: قرآن مجسم، کتاب نوشته شده با قلم تکوین، معجزه پیامبر در هیئت بشری. صاحب الامر: دارنده ولایت امر الهی، صاحب فرمان و اختیاردار شریعت. صاحب الزمان: اختیاردار زمانه، فرمانده کل هستی به اذن حق. مطهر الارض: تطهیر کننده زمین که مسجد خداست، از بین برنده پلیدی و ناپاکی از بسیط خاک. ناشر العدل: برپا دارنده عدالت، برافرازنده پرچم عدل و داد در سراسر گیتی. مهدی الامم: هدایتگر همه امتها، راه یافته راهنمای همه طوایف بشریت. جامع الکلم: گردآورنده همه کلمه ها براساس کلمه توحید، وحدت بخش همه صفها. ناصر حق الله یاریگر حق خدا، یاور حقیقت. دلیل ارادة الله راهنمای مردم به سوی مقاصد

الهی، راه بلد و راهبر انسانها در راستای اراده خداوند. الثائر بأمر الله قیام کننده به دستور الهی، برانگیخته به فرمان پروردگار، شورنده بر غیر خدا به امر خدا. محیی المؤمنین: احیاگر مؤمنان، حیاتبخش دل‌های اهل ایمان. مبیّر الکافرین: نابود کننده کافران، درهم شکننده کاخ کفر، هلاک کننده کفار. معز المؤمنین: عزت‌بخش مؤمنان، ارزش دهنده اهل ایمان. مذلّ الکافرین: خوار کننده کافران، درهم شکننده جبروت کفرپیشگان. منجی المستضعفین: نجات دهنده مستضعفان، رهایی‌بخش استضعاف کشیدگان. سیف‌الله الذی لاینبو: شمشیر قهر خدا که کندی نپذیرد. میثاق‌الله الذی اخذه: پیمان بندگی خدا که از بندگان گرفته شده. مدار الدهر: مدار روزگار، محور گردونه وجود، مرکز پیدایش زمان. ناموس العصر: نگهدارنده زمان، کیان هستی دوران. کلمة‌الله التامه: کلمه تامه خداوند، حجت بالغه الهی. تالی کتاب‌الله تلاوت کننده کتاب خدا، قاری آیات کریمه قرآن. وعدالله الذی ضمنه: وعده ضمانت شده خدا، پیمان تخلف‌ناپذیر الهی. رحمه‌الله الواسعة: رحمت بی‌پایان خدا، لطف و رحمت بی‌کرانه پروردگار رحمت گسترده حق. حافظ اسرار رب‌العالمین: نگهبان اسرار پروردگار، حافظ رازهای ربوبی. معدن العلوم النبویة: گنجینه دانش‌های پیامبری - خزانه معارف نبوی. نظام‌الدین: نظام‌بخش دین. یعسوب‌المتقین: پیشوای متقین. معزّ الاولیاء: عزت‌بخش یاران. مذلّ الاعداء: خوار کننده دشمنان. وارث الانبیاء: میراث بر پیامبران. نور ابصار الوری: نور دیدگان خلائق. الوتر الموتور: خونخواه شهیدان. کاشف البلوی: برطرف کننده بلاها. المعد لقطع دابر الظلمه: مهیا شده برای ریشه کن کردن ظالمان. المنتظر لاقامة الامت والعوج: مورد انتظار برای از بین بردن کژیها و نادرستی‌ها. المترجی لازلالة الجور والعدوان: مورد آرزو برای برطرف کردن ستم و تجاوز. المدخر لتجدید الفرائض والسنة: ذخیره شده برای تجدید واجبات و سنن الهی. المؤمل لاحیاء الکتاب و حدوده: مورد امید برای زنده ساختن دوباره قرآن و حدود آن. جامع الکلمة علی التقوی: گردآورنده مردم براساس تقوی. السبب المتصل بین الارض والسما: واسطه بین آسمان و زمین، کانال رحمت حق بر خلق. صاحب یوم‌الفتح و ناشر رایة‌الهدی: صاحب روز پیروزی و برافرازاننده پرچم هدایت. مؤلف شمل الصلاح والرضا: الفت دهنده دلها براساس رضایت و درستکاری. الطالب بدم‌المقتول بکربلا: خونخواه شهید کربلا. المنصور علی من اعتدی علیه وافتری: یاری شده علیه دشمنان و افترازنندگان. المضطر الذی یجاب اذا دعی: پریشان و درمانده‌ای که چون دعا کند دعایش مستجاب شود.

جور خار و مهر یار

از میان ازدحام جمعیت به سمت نرده‌ای که زائران را از بدرقه‌کنندگان جدا می‌کرد، رفت. دستش را به نرده گرفت. حس کرد قدرت حرکت ندارد. شوقی که لازمه این سفر بود، باید بر نگاهی که پشت نرده‌ها به او خیره شده بود، غلبه می‌کرد. دستش را به نرده فشرد. نگاهشان درهم گره خورد، به زحمت سعی کرد لبخند بزند. مأمور گذرنامه صدایش کرد: آقا پشت سرتون صف رو معطل کردین. عذرخواست و گذرنامه را به دست مأمور داد. مأمور عکس را با چهره او مطابقت کرد، مهر زد و به دستش داد و با دست اشاره کرد که سریع رد شود. با آخرین نگاه، با هم خداحافظی کردند. برای هم دست تکان دادند و به سمت سالن فرودگاه به راه افتاد. * * * هواپیما نرم و آرام بر روی بانده فرودگاه مدینه فرود آمد. نگاهش را از شیشه کوچک هواپیما به بیرون دوخت و آهسته با خودش گفت: یعنی این آسمون مدینه است؟ بغض گلویش شکفت و اشک آرام از گونه‌هایش غلتید. مسافری در حال پیاده شدن بودند. هیچ کس متوجه حال او نبود. تلفن همراهش را از جیبش درآورد. آن را روشن کرد و شماره گرفت. بعد از دو بوق، صدای محبوبه آنقدر واضح و آشکار بود که انگار نه انگار کیلومترها با هم فاصله دارند. سکوت کرد؛ محبوبه دو سه بار از پشت خط گفت: الو... الو... بفرمایید. نفسش را در سینه حبس کرد و بعد آهسته گفت: سلام. محبوبه هیجان زده داد زد: علی تویی؟... - آره منم. رسیدیم مدینه. هواپیما هنوز روی بانده. گفتم اولین کسی باشی که صدات رو می‌شنوم. بغضش ترکید و با گریه گفت: سلام منو به مدینه برسون. - تو خودت که هستی. احتیاجی نیست من سلامت رو برسونم. - مطمئن باش هر لحظه

همسفرتم. مرتب باهات تماس می‌گیرم. - تلفن رو فقط به خاطر تو آوردم. بازم زنگ می‌زنم. نفس عمیقی کشید و بلند شد تا همراه با بقیه مسافرین پیاده شود. * * * حاج احمد روحانی کاروان بارها گفته بود که تمام این سفر یک طرف و اعمال عمره یک طرف. اما تا زمانی که در مسجد شجره محرم نشده بود معنی این حرف حاج احمد را نفهمیده بود. لباس سفید احرام مثل یک جاذبه فوق‌العاده قوی تمام وجود او را دربر گرفته بود. حال خودش را نمی‌فهمید. دلش یک گوشه خلوت می‌خواست که یک دل سیر گریه کند. فکر می‌کرد فقط گریه او را آرام می‌کند. کنار درخت نخل زیبایی به دور از انبوه زائران سفیدپوش روی یک سکو نشست. همه خود را برای رفتن به مکه و اعمال عمره مفرد آماده می‌کردند. خلوتش را زنگ تلفن از او گرفت. محبوبه بود. با شنیدن صدای گرفته علی جا خورد و گفت: - چی شده؟ کجایی؟ - چیزی نیست. مسجد شجره‌ایم. هشتاد کیلومتر از مدینه اومدیم نیت احرام کنیم بریم مکه. - چرا صدات گرفته؟ نتوانست جواب بدهد. محبوبه نگران شد: حرف بزن. حالت چطوره؟ - جات خیلی خالیه! - اگر منو کنار خودت نبینی خیلی بی‌انصافی. حاج احمد همه را صدا کرد. به ناچار ارتباط را قطع کرد و بلند شد. همه دور هم جمع شدند و حاجی ذکر تلبیه گفت و همه تکرار کردند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلَكُ. لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. عَلِيٌّ اشْكُ مِي رِيخت و تکرار می‌کرد. محرم شده بود. بعد از نماز مغرب و عشاء سوار اتوبوس شدند تا راهی مکه شوند. در تاریکی آن سوی جاده در دوردست مسیر مسجد شجره تا مکه به خودش فکر می‌کرد. به سفر مکه‌ای که ناگهان برایش فراهم شده بود. دانشگاه ثبت نام کرده بود و در قرعه‌کشی، با کمال ناباوری اسمش درآمده بود. ناگهانی و غیر منتظره. وام دانشجویی هم جور شده بود. محبوبه پا به ماه بود و دکتر اجازه پرواز نداده بود و حالا او راهی شده بود... با حوله سفید احرام صورتش را پوشاند. هنوز هم دلش هوای گریه می‌کرد. حاج احمد متوجه حالش شد. صحبت‌هایش را که کرد و چند بار ذکر تلبیه را تکرار کرد، بلند شد و آمد کنار او نشست. دست او را در دست فشرد و گفت: خوشا به حالت جوون. حال خوشی داری. علی سر بلند کرد. یاد مادر بزرگش افتاد که با آرزوی مکه مرد و پدر و مادرش که هنوز نیامده بودند و محبوبه که مانده بود و همه دانشجویانی که موقع قرعه‌کشی گریه می‌کردند. جوابی نداد. حاج احمد ادامه داد: - در جوونی مکه رفتن سعادت می‌خواد. خوش به سعادتت. اشک تمام صورتش را خیس کرده بود. یکی از زائران حاج احمد را صدا کرد و او هم عذر خواست و بلند شد. علی کیفش را باز کرد. کتاب کوچکی درآورد. همانطور که اشک می‌ریخت آن را هم ورق زد. استاد معارف دانشکده پیرمردی بود که هنوز به مکه نرفته بود. خبر در آمدن اسم علی را که در قرعه‌کشی حج عمره دانشجویی شنیده بود این کتاب را به عنوان هدیه راه به او داده بود. وقت خداحافظی او را در بغل فشرد و به صدای بلند گریه کرد. پیرمرد شانه‌هایش از هق‌هق گریه می‌لرزید. کتاب را دوباره ورق زد و اولین صفحه آن را گشود. «تقدیم به دانشجوی سعادت‌مندم که در جوانی لایق سپیدی احرام و شکوه کعبه شد.» قطره اشکی از چشمانش روی خط خوش و جوهر سبز دستخط استاد افتاد و خواند: «قافله آرام آرام از بیابان می‌گذشت. سوسوی چند ستاره قادر نبود بر سیاهی شب غلبه کند. اما بلد راه، راه را بلد بود که چطور از طریق همان ستارگان، قافله شتر را از سوی ایران به سمت مکه پیش ببرد. پاهای هاشم از خستگی بی‌رمق شده بود. هر چه کرده بود پولش کفاف کرایه حیوانی را نداده بود و به ناچار پیاده همراه کاروان می‌رفت. دلش نمی‌خواست در چنین سفری سربار زائران دیگر شود. کسی را هم نمی‌شناخت تا از او کمک بگیرد. هر قدمی که کندتر برمی‌داشت یک قدم از قافله عقب می‌افتاد. در همان حال ناگهان پایش در بوته بلند خاری فرو رفت. در تاریکی متوجه بوته خار نشده بود. از شدت سوزش زخم‌ها بر زمین افتاد. با آخرین رمقی که در صدایش بود، همسفرانش را به کمک طلبید اما در میان همه شبانه کاروان کسی صدای او را نشنیده و قافله دور و دورتر شد. تلاش کرد خارها را از پایش درآورد. اما در تاریکی شب این کار هم ممکن نبود. هر چه بیشتر تلاش می‌کرد، بیشتر دست و پا و لباسش پر از خار می‌شد. بوته‌های بلند خار او را از همه طرف احاطه کرده بودند. خارهای بلند مغیلان او را زمینگیر کردند. کفش‌هایش پاره شده بود و پاهایش مجروح و خون‌آلود. به ناچار دست از تقلا کشید و بر روی شنهای بیابان افتاد. بی‌آن که دست خودش باشد اشک

صورت غبارآلود و خسته‌اش را پوشاند. اثری از کاروان نمانده بود. در بیابان پر از خار، هاشم تنها و زخمی و دلشکسته بر خاک افتاده بود و خون از زخم پاهایش می‌رفت. نه می‌توانست خارها را از پاهایش درآورد و نه امکان بستن زخمها بود. خون از سرانگشتانش جاری شده بود...» با توقف اتوبوس در برابر هتل عظیم و زیبای مکه، علی به ناچار نشانه‌ای در بین صفحات کتاب گذاشت و کتاب را بست و بلند شد. از اتوبوس که پیاده شدند همه در سالن وسیع و مجلل هتل جمع شدند. حاج صادق رئیس کاروان حجاج، افراد را براساس فهرستی که داشت به اتاقهای از قبل تعیین شده هدایت کرد و به هر کس کلید اتاقی را تحویل داد. حاج احمد هم اعلام کرد افراد جوان قبل از طلوع آفتاب، در شب و هوای خنک، اعمال عمره را با او انجام دهند. افراد مسن هم برای استراحت به اتاقها بروند تا موقعیت اعمال عمره برایشان فراهم شود. علی کلیدش را که تحویل گرفت به سمت آسانسورها رفت. ازدحام جمعیت با آن خستگی راه را که دید حوصله نکرد در نوبت بماند. پله‌ها را دو تا یکی طی کرد و به طبقه چهارم رفت و در اتاقش را باز کرد تا تجدید وضو کند و برای انجام عمره به سالن هتل برگردد. باربرها قبلاً چمدانها و ساکها را به اتاقها برده بودند. علی نگاهی به اتاق انداخت. کولرها روشن بودند و هوای اتاق بسیار مطبوع و خنک بود. روی آینه بزرگ اتاق پارچه سفیدی کشیده بودند که حاجیان محرم چشمشان به آینه نیفتد. تلویزیون، مبلمان، یخچال پر از آب معدنی و آب میوه، تختی نرم و راحت، سرویس بهداشتی تمیز و مجهز. علی یاد هاشم افتاد. از خودش شرم کرد. کتاب را گشود و روی تخت دراز کشید: «هاشم دعای غریق را حفظ بود. شروع به زمزمه آن دعا کرد. تنها کاری که در آن بیابان از دستش ساخته بود. کم‌کم ماه با نور اندکی طلوع کرد و از شدت تاریکی بیابان کاست. در روشنایی ضعیف نور ماه، زخمها را بهتر می‌شد دید. تشنه و گرسنه بود. سرش را روی شنهای بیابان گذاشت و با آخرین رمق ناله کرد: خدایا! من زائر خانه توام. کجا دیده‌ای میزبانی، مهمان دعوت کند و او را تشنه و زخمی و تنها به حال خودش وا بگذارد. زن و بچه‌ام در خانه چشم به راه منند. از حال من بی‌خبرند و چشمشان به راه است که خانه‌ات را زیارت کنم و به خانه‌ام برگردم. راضی شو آرزوی حج بر دل مانده، در بیابان طعمه درندگان شوم. بوی خون این زخمها، حتما آنها را به سوی من می‌کشاند و مرا زنده زنده می‌خورند. به من رحم کن. فریادرت را به فریادم برسان. اگر تو مرا در نیابی چه کسی مرا درخواهد یافت. به مرگ من در این تنهایی و با این همه زخم و خون راضی شو... قطره‌های داغ اشک آرام آرام از گونه‌هایش روی شنها می‌غلطید و آنها را گل می‌کرد. سوزش زخمها هم آنقدر در آن باد و خاک زیاد شده بود که هاشم را تسلیم مرگ کرد. اگر آفتاب طلوع می‌کرد و بر این زخمهای خون‌آلود می‌تایید، مرگش حتمی بود. با رفتن آن همه خون، در بدن نحیفش هیچ رمقی نمانده بود. زوزه حیوانی از دور به گوشش رسید. دلش از ترس از جا کنده شد...» تلفن روی میز بالای تخت علی زنگ زد. گوشی را برداشت. حاج صادق بود. از طبقه همکف زنگ می‌زد: علی آقا نیای بریم اعمال رو انجام بدیم؟ علی از جا بلند شد: الان اوادم وضو بگیرم. - باشه سریع بیا. وقت تنگه. گوشی را گذاشت. کتاب را بست و با شتاب وضو گرفت. روی آینه دستشویی هم پارچه سفید کشیده بودند. به صابون معطر دست نزد. با عجله چراغها را خاموش کرد و در را قفل کرد و به راهرو رفت. حاجیان سفیدپوش همه در راهروهای بلند هتل در رفت و آمد بودند. آسانسورها همچنان شلوغ و انبوه جمعیت منتظر نوبت. با آن که چندین آسانسور در هر طرف راهروها بود و ظرفیت آنها هم ۲۰ نفر، باز جمعیت زیادی منتظر بودند. علی معطل نکرد و با شتاب از پله‌ها پایین رفت. جلوی در سالن هتل، اتوبوسها آماده حرکت به سمت مسجدالحرام بودند. حاج احمد را که دید به طرفش رفت. حاجی راهنمایی‌اش کرد که سوار کدام اتوبوس شود. علی سوار شد. هوای خنک و مطبوع کولر اتوبوس حالش را جا آورد. نفسی تازه کرد و به ساعتش نگاه کرد. ۵/۲ بعداز نیمه شب بود. با حرکت اتوبوسها حاج احمد میکروفن اتوبوس را گرفت و توضیحات لازم را داد و گفت هر زائری که برای اولین بار نگاهش به کعبه بیفتد هر دعایی که بکند مستجاب است و گفت... و علی به شوق دانستن حال هاشم، کتابش را از کیفش درآورد و شروع به خواندن کرد: «با نزدیک شدن به اذان صبح آرزو کرد کاش بتواند تیمم کند و نماز صبحش را بخواند. اما این توان را هم در خودش ندید. با نهایت استیصال ناله کرد:

خدایا! مگر تو را فقط باید کنار کعبه صدا کنند. مگر تو همه جا نیستی؟ چرا به فریادم نمی‌رسی؟ صدایم را نمی‌شنوی و پاسخم را نمی‌دهی؟...» حاج احمد توجه همه را به بیرون اتوبوس جلب کرد: عزیزان سمت راست شما مسجدالحرام است. این گلدسته‌های سفید و بلند متعلق به کعبه است. ما همه از باب‌السلام وارد می‌شویم که پیامبر اکرم هر وقت به حج مشرف می‌شدند از این در وارد می‌شدند. علی کتاب را بست اتوبوس جلوی خیابان منتهی به صحن مسجدالحرام توقف کرد و بقیه اتوبوسها هم یکی بعد از دیگری رسیدند و همه پیاده شدند. همه جا مثل روز روشن بود. مکه به معنای واقعی نورباران بود. انعکاس نور آنهمه چراغ و نورافکن عظیم و قوی در سنگهای مرمر کف صحنها، بر شکوه و جلوه مسجدالحرام می‌افزود. حاج احمد آخرین تذکرات را داد و همه راهی صحن اصلی شدند. جلوی پله‌های منتهی به صحن ایستادند. حاج احمد دعا کرد و زائران زمزمه کردند. و بالاخره نگاه اشک‌آلود علی به کعبه افتاد. شکوه و عظمت کعبه در آن دل شب، تار و پود وجود علی را لرزاند... با اتمام اعمال عمره، علی از جمع جدا شد. گوشه‌ای پیدا کرد و رو به کعبه نشست. آرام و بی‌صدا اشک می‌ریخت. نماز طواف نسا و نماز صبحش را خوانده بود. کتاب کوچکش را گشود تا بداند هاشم چه می‌کند: «صدای سم اسبی سکوت بیابان را شکست. صدا بسیار نزدیک بود. یک لحظه با خودش اندیشید حتما از عربهای صحراگرد است و قصدش قتل و اسارت و سرقت اموال بازماندگان قافله. از ترس نفسش را در سینه حبس کرد. صدای تپش قلب خودش را هم می‌توانست بشنود. کز کرد و زیر بوته بلند خار پناه گرفت و در دل زمزمه کرد: یا صاحب‌الزمان به فریادم برس. سوار به هاشم نزدیک شد. آنقدر که او توانست در پرتو نور ضعیف ماه سوار را ببیند. سوار به زبان عربی فرمود: حاجی قم (حاجی بلندشوا!). هاشم از ترس تکان نخورد. تمام تن رنجور و زخمی‌اش از وحشت می‌لرزید. سوار نیزه‌ای در دست داشت. سر نیزه را به کف پاهای هاشم گذاشت و به فارسی فرمود: هاشم برخیز! هاشم با شنیدن نامش سر برداشت و سلام کرد. سوار جواب سلام او را داد و فرمود: - چرا خوابیده‌ای؟ چه ذکر می‌گفتی؟ هاشم نیم‌خیز شد و گفت: با همسفرانم در قافله‌ای راهی مکه بودیم که جا ماندم و اسیر بوته‌های خار شدم و نتوانستم حرکت کنم. دعای غریق می‌خواندم. سوار فرمود: برخیز تا برویم. هاشم نشست. به پاهای پر از خونس اشاره کرد و گفت: مولای من، پاهایم به قدری از خار بیابان مجروح شده که به هیچ‌وجه قدرت حرکت ندارم. فرمود: باکی نیست. زخمهایت هم خوب شده است. هاشم بلند شد و ایستاد. یکی دو قدم با پای برهنه راه رفت. سوار فرمود: بیا پشت سر من سوار شو. اسب بلند و کشیده بود و زمین صاف و هموار. هاشم در خود توان سوار شدن ندید و گفت: نمی‌توانم. سوار فرمود: پایت را بر روی رکاب و پای من بگذار و سوار شو. هاشم دست سوار را گرفت و پا در رکاب او گذاشت. همین که لطافت و گرمی دست سوار را حس کرد، همه دردهایش را از یاد برد. بوی عطری خوش از عبای سوار به مشامش رسید که جان و دلش را زنده کرد. به دلش گذشت یکی از حجاج ایرانی است که با او آشنای سفر بوده، در تمام راه صحبت در مورد حال و احوال همسفران حج بود. آرام آرام سپیده طلوع کرد. سوار به دور دست اشاره کرد و به سوسوی چراغی که پیدا بود و فرمود: این چراغی که می‌بینی مربوط به حاجیان همسفر توست. آنجا قهوه‌خانه است و نزدیک آن آبی است. دست و پایت را بشوی و لباست را از تن بیرون بیا. نماز صبحت را بخوان و همانجا باش تا همراهانت را ببینی. (اسم قهوه‌چی را هم برد). هاشم از اسب پیاده شد. دستی به زانوهایش گرفت تا ببیند آثاری از زخمها و جراحات هنوز باقی است یا نه؟ یک آن از سوار غافل شد و وقتی سر بلند کرد ناگهان متوجه شد اثری از سوار و اسبش در آن دشت نیست. پیاده به سمت قهوه‌خانه رفت و صاحب آنجا را به اسم صدا کرد. مرد قهوه‌چی با شنیدن نامش از زبان مسافری غریب جا خورد. جلو رفت و پرسید: تو که هستی؟ نام مرا از کجا می‌دانی؟ هاشم نگاه حسرت باری به دور دست دشت انداخت و گفت: اول اجازه بده نماز صبحم را بخوانم. بعد قصه‌اش را برایت می‌گویم. قهوه‌چی به ناچار قبول کرد. هاشم دست و پایش را طبق فرموده سوار شست. لباسش غرق خون بود. اما اثری از زخم و خون در پاهایش دیده نمی‌شد. بر جای زخمها پوستی سفید و سالم بود. وضو گرفت و نمازش را خواند. حال خوشی داشت. قهوه‌چی مثل پروانه دورش می‌چرخید و منتظر تمام شدن نمازش بود. هاشم همه ماجرا را برایش گفت. قهوه‌چی در حالی

که اشک می‌ریخت چشمان روشن و اشک‌آلود هاشم را غرق بوسه کرد و گفت: خوشا به حالت مرد... کاروان حاجیان عصر روز بعد به آن قهوه‌خانه رسید، همسفران که هاشم را زنده و سالم دیدند تازه فهمیدند دو روز قبل او را در بیابان فراموش کرده و جا گذاشته‌اند و هاشم عزیز کاروان شد...» علی سر بلند کرد و نگاهش را به کعبه دوخت که با نهایت شکوه و عظمت پیش رویش بود و پرندگان شبیه پرستو دور تا دور آن پرواز می‌کردند. *با نگاهی به کتاب العبقری الحسان، شیخ علی اکبر نهاوندی، ص ۱۷۲، ۱۷۴، تشریف حاج ملاهاشم صلواتی سده‌ی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۳۳۵) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ

تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

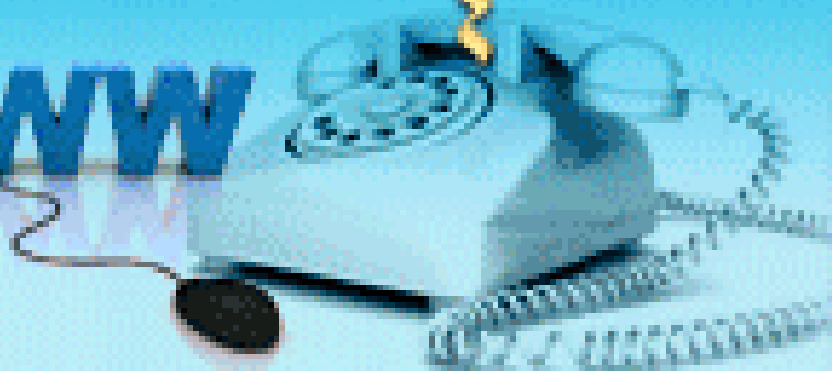


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

